مقتل الزهراء

اولین مقتل فارسی

گزیده‌ای از مظلومیت، مصائب و شهادت حضرت زهراء (س)

فقط از منابع اهل سنّت

سیّد محمدحسین سجّاد



بسم الله الرحمن الرحیم

مقتل الزهراء علیها السلام

نویسنده:

محمد حسین سجاد

ناشر چاپی:

موسسه الغدیر اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مقتل الزهراء علیها السلام

مشخصات کتاب

موسسه الغدیر اصفهان تقدیم می کند

نام کتاب / مقتل الزهراء از مصادر عامه

مولف / سید محمد حسین سجاد

ناشر / مولف

تیراژ / ۵۰۰۰

نوبت چاپ / اول تیر ماه ۱۳۸۱

قیمت / ۸۰۰۰ ریال

مرکز پخش :

اصفهان_خیابان علامه مجلس ــ بازارچه علامه مجلسی

کتابفروشی علامه مجلسی ــ تلفن ۴۴۶۰۳۲-۰۳۱۱

ص: ۱

اشاره

مقدمه مؤلف

((اولین مقتل فارسی))

در موضوع داستان

مظلومیت،مصائب و شهادت

دختر پیامبر اسلام (صَلی اللُّه علیهِ و آلهِ و سَلّم)

حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام

فقط از منابع اهل سنّت

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد وسپاس ایزد متعال را که به این بندهٔ کمترین نظر لطف و مرحمت عنایت کرد تا آنکه مدال پر برکت خدمتگذاری به آستان ملکوتی بی بی دو عالم حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را بر سینه خود احساس کنم و درود بی حد و انتها بر سیدّ انام حضرت ختمی مرتبت محمّد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله و سلّم)، همو که بشریت را به حد کمال و سعادت راهنمایی و برصحیفه یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر مهر خاتمیت زد و درود بی پایان بر سیزده معصوم دیگر از فاطمه و علی علیهما السّلام گرفته تا مهدی منتقم! که خداوند در فرج و ظهورش تعجیل فرماید تا جهان را پر از عدل و داد نماید همانطور که پر از ظلم و جور شده است!

و لعنت بی حد و انتها بر تمامی ظالمان عالم از قابیل تا فرعون از فرعون تا نمرود و از نمرود تا ...لعنتی که اول آن بیشتر از آخر آن و آخر آن بیشتر از اول آن باشد.

بارالها از تو درخواست می کنم تا تمامی کسانی که زحمات چندین سالهٔ پیامبر و حبیبت محمد را به باد فنا دادند و مسیر اسلام را منحرف کردند مورد غضب و عذاب شدید خود

قرار دهی! آنان که بظاهر از تو و از پیامبرت برای دین اسلام چونان دایهٔ از مادر مهربانتر شدند! و کژی هایی را در دین بوجود آوردند که جز با ظهور مهدیت راست نخواهد شد!

آنانکه کینه های خود را به یکباره بعد از پیامبرت آشکار کردند و انتقام کشته شدگان رادر بدر و احد و حنین از دختر پیامبرت گرفتند!

آنانکه که پایه گذار مکتب خشونت و تروریسم بودند! آنانکه برای اولین بار واژهٔ تروریسم را با نام مقدس اسلام در هم آمیختند!

آنانکه به ظاهر برای حفظ نظام و وحدت بین مسلمین، خشونت و زدن و آتش کشیدن، و.. را تنها راه دیدند و با این جنایت خود، چهره ای زشت از اسلام به نمایش گزاردند!

اما از آنجا که تا کنون موضوع شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به صورت داستانی واقعی و مقتلی مستند به روایات اهل سنت جمع آوری نشده بود و به همین خاطر مورد اعتراض بعضی قرار گرفته بود، این نوکر فاطمه علیها السلام پس از حدود هفت هزار ساعت مطالعه در کتب معتبره اهل سنت و تألیف کتاب ((احراق بیت الزهراء علیها السلام)) (عربی) و ترجمه آن بنام (آتش به خانه وحی) که در سال های ۷-۱۳۷۶شمسی به چاپ رسید اکنون با توفیقات آن بی بی این نوشتار را برای علاقمندان به این موضوع و برای رفع شبهه و روشن شدن هر چه بیشتر شهادت و مصائب آن حضرت در اختیار قرار دادم، باشد که در

ابتدا مورد توجه آنحضرت و امام زمانم قرار گیرد.

نکات قابل توجه:

این نوشتار بدون هر گونه دخل و تصرّف از منابع معتبره اهل سنت نقل شده است به همین خاطر، داعی به خاطر نقل روایت از ذکر کلماتی مانند علیه السلام، و...معذور بودم.

ذکر مطالب تاریخی در این نوشتار مانند اینکه ((فاطمه علیها السلام بعد از پدر شش ماه زنده بود)) یا ((سعد بن ابی و قاص نیز از جمله افرادی بود که در خانۀ فاطمه بودند)) و نکاتی مانند اینها، دلالت بر اتفاق نظر شیعه نمی کند چرا که برای پی بردن به نظریات شیعه باید به کتب شیعه در این زمینه رجوع کرد.

از آنجا که اهل سنت برای سر پوش گذاشتن برروی این جنایت، دواعی بسیاری از جمله ((حفظ حیثیت خلیفۀ خود و..)) داشته اند، پس از مطالعه این نوشتار به این نتیجه می رسیم که حجم این جنایت بمراتب وسیعتر از این بوده است، چرا که با آن همه سانسورهای عجیب، هنوز هم در تاریخ اهل سنت، به این نکات برخورد می کنیم! که این مطالب یکی از از مصادیق بارز این جمله است که:

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

داعی سعی کرده ام برای کلمه به کلمۀ آنچه در این نوشتار بصورت داستان ذکر کرده ام سند و مدرک ارائه نمایم به همین خاطر پی نوشتها زیاد و شاید تکراری باشند که حکمت اینگونه

تحقیق بر اهل فن پوشیده نیست!در ضمن اینجانب هرگز مدعی آن نیستم که تمامی منابع در این زمینه را جمع آوری نموده ام بلکه در حد و توان با نیت اظهار علاقه به ساحت آنحضرت انجام وظیفه نموده ام.

در پایان از تمامی اساتید خود از جمله مرحوم علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبایی رضوان الله علیه و مرحوم شیخ مصطفی خبازیان زاده تشکر کرده و علوّ درجاتشان را از ایزد متعال خواستارم و از تمامی کسانی که از این مکتوبه استفاده می کنند در حیات و ممات التماس دعا دارم.

تقدیم نامه:

اشاره

-به تو ای مادر پهلو شکسته و مهربانم!

-به تو ای مادر خسته و داغدارم!

-به تو ای مادر مظلومم!

-به تو ای مادری که حقت غصب شد!

به تو ای مادری که با ظلمت جاهلیت لگد کوب شدی!

-به تو ای محسن!

-به تو ای دردانهٔ فاطمه!

-به تو ای عزیزی که روز تولد و شهادتت یکی بود!

-به زودی مهدی می آید و انتقام خون پاکت را از آن دژخیمان خواهد گرفت!

-و تقدیم به روح پاک تمامی شهدای راه حق و فضیلت!

مقدمهٔ حضرت آیت الله فقیه امامی :

قال الصادق علیه السلام :

مَن عَرَفَ فاطمه حَقَّ مَعرفتها فَقَد ادرَکَ لیلهَ القَدرِ

((هر کس فاطمه علیها السلام را بطور شایسته بشناسد بی شک، فضیلت شب قدر را درک کرده است)).

(بحار النوار :ج ۴۳ ص ۶۵)

فاطمه استاد درس دفاع از ولایت مطلقه

یکی از درسهایی که بانوی دو سرا فاطمه زهرا علیها سلام به شیعیان جهان تعلیم داد، ((درس دفاع از حریم ولایت مطلقه)) بود. آن بانوی بزرگ زمانی به این احساس رسید که ((مسیر ولایت و امامت مطلقه)) به مخاطره افتاده و دشمنان ((قرآن و عترت)) - همان دو امانتی که رسول خدا (صلی الله و علیه و آله) پس از خود در میان امت به ودیعه گذاشت--از طریق منزوی کردن اهل بیت علیهم السلام که

به شـهادت نصّ قرآن و حدیث ثقلین عِدل قرآن و نگهبان اسلامند، سعی در نابودی روح و مغز اسلام کردند. (یُریدون لِیطفِئوا نورَاللهِ بافواهِهِم واللهُ مُتِمٌّ نورهِ ولو کَرِهَ الکافِرونَ)

مراحل نهضت فاطمه علیها السلام

بی بی دو عالم فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها نخست از راه استدلال و خطابه مبارزهٔ خود را آغاز نموده و سپس عملا" وارد معرکه شد: اگرچه ابتدا به قیمت مصادره فدك و دیگر مزارع و پس از آن سوخته شدن درب خانه و سیلی خوردن و کبودی صورت و تازیانه خوردن و تورم شدید بازو و سپس سقط جنین و بیماری و دیگر مصائب بالاخره به شهادت ان حضرت (۱) تمام شد.

دستیابی به اهداف از طریق مظلومیت

لکن با تحمل این مظلومیت ها سـرانجام غاصبین حق علی علیه السـلام که در حقیقت همان دشـمنان خد ا و رسولش می باشند را رسوای تاریخ کرد و بر مشـروعیت حکومت غاصـبانهٔ آنان خط بطلان کشید، ودر نتیجه این مبارزات، با توجّه به مقام شامخ ان حضـرت عـالی ترین سـند را برای اثبـات مظلومیت امـامش یعنی حضـرت علی بن ابی طـالب علیه السـلام و همچنین اثبـات حقانیت افکار و عقاید شیعهٔ امامیّه که تنها فرقهٔ ناجیه اند بر صفحه های

۱- ۱. در ادامه به اسناد و مدارک خواهیم پرداخت.

تاریخ حک نمود.

نهضت فاطمه مسالمت ندارد!

آن حضـرت با مخفی نگاه داشـتن قبر خود و اجازه ندادن مراسم تشـییع پیکر پاکش توسط خلفا، تمام تلاشهای بد اندیشانی را که سـعی در پاک کردن دامن جنایتکاران تاریخ صدر اسـلام از لوث این ستمها را داشته و دارند نقش برآب و رسوایی تاریخ نمود.

دشمنان اسلام همیشه و همیشه سعی کرده اند که این قطعه تاریخ را که بزرگترین حربهٔ تبلیغاتی شیعه می باشد از دست پیروان این مکتب بدر آورند.

راه فاطمه تنها راه الگوی شیعه!

هیهات! آنان باید بدانند که تا خون در رگهای فرزندان و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام در جریان است همواره با ارائه اسناد و مـدارک تـاریخی که امروزه در فرهنـگ جهـانی حرف اول را می زنـد اجازه نخواهنـد داد، معانـدین و دشـمنان اسـلام، این پرونـده هـای جنـایی را مختومه اعلاـن نماینـد و در حـدّ توان از حریم امـامت و ولایت مطلقه کلیّهٔ حضـرات معصومین علیهم صلوات الله اجمعین دفاع خواهند کرد و به مصداق آیه کریمهٔ (وَ مَن قُتِلَ

مظلوما" فَقَد جَعَلنا لِوَلیّهِ سُلطانا") انتقام خون فاطمه سلام الله علیها را به حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه واگذار می نمایند.

یکی از شیفتگان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و یکی از ذراری زهرا سلام الله علیها یعنی فاضل ارجمند جناب حجه السلام آقای سید محمد حسین سجاد دامت افاضاته بر آن شدند که مدارک و مآخذ صحیحه ای را که در بعضی از کتب معتبره عامه وجود دارد، در زمینه اثبات مظلومیت مادرشان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه جمع اوری نموده و اسناد وقایعِ پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در قالب مقتل و بشکل داستانی حقیقی انهم از مصادر عامه در معرض افکار عمومی قرار دهند تا از رهگذر سمپاشی های بدخواهان و ناآگاهان تاریخ را خنثی نمایند.! و بحمد الله این مجموعهٔ نفیس را که بنام ((مقتل الزّهرا علیها السلام)) نامگذاری شده، تدوین نمایند.

شکرالله سعیهم و کثرالله امثالهم.

سید حسن فقیه امامی

تاریخ غرهٔ جمادی الاولی ۱۴۲۳ هجری قمری.

پیش در آمد بحث

امامان شیعه اولین قربانیان تروریسم اهل سنت !

شیعه از زمان بعد از پیامبر اکرم حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلّم) با تهاجمات و حملات شدید و بی رحمانۀ مخالفین خود اعم از مسلمان نامها و کفار روبرو بوده و هست!تاریخ اسلام بهترین شاهد مدعای ماست، چرا که امامان و بزرگان این مکتب، یکی پس از دیگری به دست همین مسلمان نامهای کافر بطور فجیعی بشهادت رسیدند. اولین پیشوای مذهب حقه امامیه یعنی حضرت مولی الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام به دست شیطانی مسلمان نام، ((ابن ملجم مرادی)) به شهادت رسید. این در صورتی بود که فاطمه سلام الله علیه، این یادگار (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)-با توجه به سفارشات اکید آن حضرت در حق او -از جنایت بار جانیان صدر اسلام محفوظ نماند و ماوای امن توسط کسانی که-

بـدروغ -خـود را خلیفه میخواندنـد مورد هجوم قرار گرفت! بـآتش کشـیده شـد! و مورد ضـرب و شـتم شدیـد قرار گرفت که نهایتا" در اثر ضـربات وارده بشهادت رسید و با قلبی پر از درد و رنج این دنیا را وداع گفت.امام دوم شیعه یعنی حضرت حسن بن علی بن ابیطالب علیهما السـلام نیز به دسـتور معاویه-کسـی که خود را خلیفه رسول الله (صـلی الله علیه و آله)!! می خواند- بشـهادت رسـید. امام سوم شـیعه یعنی حضرت حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام را نیز همین کافران مسلمان نام،با نام خـدا! و ذکر خـدا! میـان دو نهر آب بـا لـب تشـنه به شـهادت رسانیدنـد و اهـل و عیـالش را به اسـارت بردنـد و او را خـارجی خواندند!! و همین طور اگر با دقت بنگریم باقی این فرزندان صالح پیامبر(صـلی الله و علیه وآله وسـلم)را مسلمانان کشتند و به خود آفرین گفتند!! تا اینکه خداوند آخرین حجت خود را در موقعی که خود صـلاح می دانند به او اذن و اجازه ظهور دهد و دنیا را پر از عدل و داد کند، آن چنان که پر از ظلم و جور شده است.

یک سوال:

جای یک سوال در اینجا باقیست و آن اینکه:

ص: ۱۴

آیای علمای اهل سنت که شیعه را بخاطر اهانت به سردمداران خود کافر می شمردن پس از مطالعهٔ صفحات سیاه تاریخ که حاکی از قتل و غارت اولاد رسول خدا بدست -به اصطلاح- خلفای آنان است در حق جانیانی که با اعمال کثیف خود که ابتداترین حقوق بشر را پایمال کردند چه جوابی می دهند؟! آیا به خاک و خون وآتش کشیدن و تشنه کشتن نه فرزندان رسول خدا (صلی الله و علیه و آله وسلّم) بلکه عده ای انسانهای پاک موجب کفر و تنفر و بیزاری نیست؟!

اما شیعه در مقابل این همه سفاکی ها و خونریزی ها چه جوابی به آنها داده است؟آیا شیعه هم مانند آنها دست به خونریزی و قتل و غارت و هتک نوامیس آنها زد؟ نه! بلکه به دستور ائمه اطهار خود علیهم صلوات الله همواره مظلوم زیست و در حین حال فعالیتهای فرهنگی خود را تعطیل نکرد، و یکی یکی امامان این مذهب، پیروان خود را روشن و آگاه کردند.تاریخ بهترین شاهد است.

((وحدت به معنی سکوت نیست))!!

روش رفتاری ائمه اطهار علیه السلام به ما یاد می دهد که در عین حالیکه نباید مسلمان کشی کرد و میان مسلمین تفرقه انداخت باید

ص: ۱۵

مسلمانان را آگاه به وقایع تاریخی صحیح نمود و شخصیتهای واقعی تشخیص داد و به مسلمانان معرفی نمود. و نباید به خیال حفظ وحدت بین مسلمانان از مطرح کردن مسائل تاریخی و بازگویی واقعیات خود داری نمود.

اولین مظلوم تاریخ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام این درس را به شیعه آموخت و در پی آن حضرت، امامان بعدی با سیره و روش خود به ما یاد دادند که در عین حالی که علی علیه السلام بیست و پنج سال خانه نشین شد اما در محافل و مجالسی که موقعیتی پیش می آمد احقاق حق خود می نمود.و ظلمهایی که به آن حضرت شده بود را بازگو کرده و مسلمانان را هوشیار می ساخت.

فاطمه علیها السلام از امام زمانش دفاع می کند!

در این میان دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) یعنی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه نقش بسزایی در تحقق بخشیدن به این آرمان شیعه یعنی ((وحدت به معنی سکوت نیست)) را ایفا نمود. چرا که فاطمه علیها السلام در حالی که از امام زمان خود حضرت علی علیه السلام اطاعت می فرمود از اهداف آن

حضرت هم دفاع کرده و تا پای جان ایستادگی کرد.

جریان ((یوم البیعه)) یا ((روز بیعت)) (همان روزی که مسلمان نامها برای بیعت گرفتن از امیر المومنین علی علیه السلام به درب خانهٔ آن حضرت هجوم آورده و با فجیع ترین وضع ممکن آن حضرت را برای بیعت باابوبکر به مسجد) نه تنها برای حضرت فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها شخصی نبوده و نه اینکه ((دفاع وی از شوهرش)) بوده بلکه ((دفاع فاطمه سلام الله علیها از امام زمان خود)) و مسألهٔ کاملاً ـ دینی و اعتقادی بوده. چنانچه در روایات زیادی که بگوشه ای از آنها در همین کتاب اشاره می شود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رضای خدا را در غضب خود و غضب خود را در غضب فاطمه سلام الله علیها به مسلمانان می نماید.

همین طور تمام افعال و حرکات و سکنات فاطمه را حجت می داند چرا که وقتی می گوید: ((رضای من در رضای فاطمه است)) و یا می فرماید: ((رضای خدا در رضای فاطمه سلام الله علیها است)) دانسته می شود که فاطمه بجز برای خدا خوشحال نمی شود، و جز برای خدا خشمگین و ناراحت نمی شود.اما زمینه چگونه

فراهم شد که با وجود آن همه سفارشات پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) در مورد فاطمه سلام الله علیه با تنها جگر گوشهٔ وی چنین رفتار کنند تا آنجا که عده ای اوباش و اراذل و عربده کشان جاهلیت ماب، جمع شده و درب خانه ای که جبرئیل بدون اذن وارد نمی شد، دری که پیامبر همواره موقع مسجد رفتن، دو دست بر آستانه آن می گذاشت و ندا می داد: ((السلام علیکم یا اهل بیت النبوه)) را بسوزانند!!

آیا خبر نداشتند فاطمه در خانه است؟!خیر! بلکه می دانستند، آیا نمی دانستند حسن و حسین علیهما السلام دو ریحانه رسول الله (صلی الله علیه آله و آله و سلم) در خانه اند؟! خیر، بلکه می دانستند!! پس چرا امت و مسلمانان تحمل دیدن چنین منظره ای را به خود دادند.و در مقابل این وحشیگری ها سکوت کردند. اینها مطالبی است که در جای خود مفصل از آنها بحث شده و خواهد شد.

سوال از اهل سنت:

و در پایان از اهل سنت این سوال داریم که: شما چگونه بین این بخش کتاب یعنی ((سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فاطمه سلام الله علیها)) و ((اخبار و روایات تاریخی مستند در مورد رفتار امت با فاطمه سلام الله علیها بعد از پیامبر

ص: ۱۸

صلی الله علیه وآله)) - که از کتابهای خود شامل نقل شده - جمع می کنید؟ و اگر فاطمه سلام الله علیها این گونه مورد احترام و توجه پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) بود، چرا با اینگونه رفتار شد؟

آیا فاطمه سلام الله علیه معاذ الله بعد از پیامبر کافر مرتد شد؟! یا آنکه امت بعد از پیامبر کافر و مرتد شدند؟ چرا که رفتاری که با فاطمه سلام الله علیها بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شد در دین مقدس اسلام حتی با کافران چنین رفتاری اجازه داده نشده است.

آیا این همه سفارشات و روایات صحیح از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلّم) در حق فاطمه سلام الله علیها با یک حدیث تک راوی بدون شاهد ((نحنُ مَعاشِرَ الانبیاءِ لا نورِّث)) ((ما گروه پیامبران از خود هیچ ارثی باقی نمی گذاریم)) که مخالف نص صریح قرآن است از بین می رود؟

و آیا کسانی که آیات قران و گفته های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) را با پاشنه های ننگین خود لگد کوب کرده -به شکلی که هنوز بعد از هزار و چهار صد سال نالۀ ((یا ابتاهُ)) پاره تن پیامبر در فضای تاریخ بگوش می رسد و به جان انسانها آتش

می افکند- می توانند مجری و اجرا کنندهٔ قرآن و گفته های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) باشند؟

امید است خداوند تبارک و تعالی با تعجیل در ظهور منتقم آل محمد علیهم السلام یعنی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به وحدت واقعی و صادقانه انسانها تحقق عملی بخشد و تمام انسانها را تحت لوای اسلام راستین قرار دهد. انشالله به امید آن روز!

اصفهان-سید محمد حسین سجاد

جمادی الاولی ۱۴۲۳ هجری قمری

ص: ۲۰

بیعت با ابی بکر

زمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) رحلت فرمود عده ای از انصار در سقیفۀ بنی ساعده اطراف سعدبن عباده جمع شدند که در میان آنها ابوبکر و عمر دیده می شدند (۱) آنان برای ابوبکر بیعت می گرفتند (۲)، پس مردم با ابوبکر بیعت کردند و بر بیعت خود استوار شدند (۳) تا آنکه ابوبکر بر منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلّم) تکیه زد(۴).عده ای از مهاجرین در مورد بیعت مردم با ابی بکر سخت غضبناک شدند. همچنین علی و زبیر(۵) -که خود را از بنی هاشم می دانست (۶) -غضبناک شده و در حالی که هر دو مسلح بودند (۷) با عده ای از بنی هاشم (۸) (جمیع بنی هاشم (۹)) داخل خانه فاطمه (۱۰) دست به مبارزۀ

ص: ۲۱

۱- ۲. أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن ((ابن کثیر در گذشتۀ سال ۷۷۴ هجری در کتاب خود بنام ((الّسیره النبویّه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحۀ ۴۹۵ تحت عنوان قصّه الّسقیفه با ذکر سند از ((وهیب)).

۲- ۳. صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتۀ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوفیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحۀ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).

۳- ۴. طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحۀ ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریابن یحیی ضریر و او از أبوعوانه و او از داود بن عبدالله لاودی و او از حمید بن عبدالرحمن حمیری.

۴- ۵. ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحۀ ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضربن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.

۵- ۶. عّز الّدین ابی الحسن علّی بن أبی الکرم، محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد شیبانی معروف به ابن اثیر در گذشتۀ سال ۶۳۰ هجری در کتاب خود بنام الکامل فی التاریخ چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحۀ ۳۲۷ با ذکر سند.

۶- ۷. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحۀ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۷- ۸. ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحۀ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی الأسود.

۸- ۹. ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحۀ ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید عمر بن شبّه و او از ابو زید عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضربن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.

۹- ۱۰. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحۀ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۱۰- ۱۱. ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحۀ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.

منفی (۱) زدند(۲).علی و زبیر(۳) و عباس (۴) وسعدبن عباده (۵) و عده ای از مهاجرین (۶) و انصار(۷) از جمع کناره گیری کرده و از بیعت (۸) سرباز زدند (۹) چرا که بیعت ابی بکر بدون مشورت و خواست آنها انجام شده بود آنان سخت غضبناک بودند.(۱۰) همچنین علی و زبیر(۱۱) نیز غضبناک شدند (۱۲) علی (۱۳)، عباس، طلحه (۱۴) و زبیر(۱۵) سعدبن ابی و قاص (۱۶) و مقداد بن اسود (۱۷) و عده ای دیگر(۳۰) نزد فاطمه دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) رفته و با فاطمه مشورت (۱۸) می کردند(۱۹) و از او نظر خواهی می نمودند (۲۰) و از وی کسب تکلیف می کردند (۲۱). آنان می خواستند با علی بیعت کنند. آنها هم پیمان شده بودند که با علی بیعت کنند (۲۲).علی در جواب به آنها گفت فردا برای بیعت -در حالی که سرهایتان را تراشیده اید-آماده شوید. پس چون که فردا رسید کسی حاضر نبود مگر سه نفر(۲۳).

۱- ۱۲. عّز الّدین أبی الحسن علّی بن ابی الکرم، محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی معروف به ابن اثیر در گذشتهٔ خود سال ۶۳۰ هجری در کتاب خود بنام الکامل فی التاریخ چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحهٔ ۳۲۷ با ذکر سند.

۲- ۱۳. ابن ابی الحدید معتزلی در جلد دوم شرح خود خود بر نهج البلاغه صفحهٔ ۵۰ به نقل از ابوبکر احمد بن عبدالعزیز و از ابوزید عمر بن شُبّه.

۳- ۱۴. طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریا بن یحیی ضریر و او از أبوعوانه و او از داود بن عبدالله لاودی و او از حمید بن عبد الرحمن حمیری. عبدالرحمن بن هبه الله بن محمد بن أبی الحدید عّز الّدین مدائنی معتزلی معروف به ابن أبی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهحج البلاغهٔ خود تحت عنوان:((حدیث الّسقیه)) یا جریان سقیفه، جلد دوم صفحهٔ ۲۱ یا تایید اینکه این مطلب مورد قبول عّده ای زیاد از محدّثین اهل سنّت می باشد. عمر رضا کحاله از علمای اهل سنّت ، معاصر، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴- قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله وسلّم) با ذکر سند.

۴- ۱۵. احمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقدالفرید)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامهٔ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند - در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحهٔ ۱۳ و ۱۴و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحهٔ ۶۴.

۵- ۱۶. احمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقدالفرید)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامهٔ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند- در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحهٔ ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحهٔ ۶۴. چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلّم) با ذکر سند.

۶- ۱۷. محمد بن جریر طبری گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود را بنام ((تاریخ الأمم و الملوک)) جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت(حوادث سال ۱۱ هجری)به نقل از ابن حمید و او از جریر و او از مغیره و او از زیاد پسر کلیب.

۷ – ۱۸. یعقوبی مورخ مشهور اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۱۲۳، چاپ بیروت.*عز الدّین ابی الحسن علی ابی کرم، محمدبن محمد بن عبدالکریم بن عبدالوحید شیبانی معروف به ابن اثیر در گذشتهٔ سال ۶۳۰ هجری در کتاب خود بنام ((الکامل فی التاریخ)) چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحهٔ ۳۲۷ با ذکر سند.

۸– ۱۹. عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۹– ۲۱. احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۷ حدیث شمارهٔ ۱۱۸۸ به نقل از ابی بکر بن هیثم و او از عبدالرزاق و او از معمر و او هم از کلبی و او از ابی صالحی و او از ابن عباس.

۱۰– ۲۲. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری و او از ابی السود.

۱۱– ۲۳.شهاب الدین ابو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشتهٔ سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهایه الأرب فی الفنون الأدب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحهٔ ۴۰ با ذکر سند از أسلم.

۱۲– ۲۴. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری و او از ابی السود.

۱۳– ۲۴. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری و او از ابی السود.

۱۴– ۲۶. عبد الفتاح عبد المقصود از علما و داشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوک اثر طبری.

۱۵– ۲۷. أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقدالفرید)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامهٔ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) – کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند – چاپ بیروت سال ۱۴۰۴در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحهٔ ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحهٔ ۶۴.

۱۶ – ۲۸. صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)) ۲۸. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری در روایتی دیگر.

۱۷ – ۲۹. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن عبدالعزیز ابی بکر جوهری. و درجلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری در روایتی دیگر.

۱۸ – ۳۱. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن عبدالعزیز ابی بکر جوهری.صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).شهاب الدین ابو العباس أحمدبن عبد الوهاب بکری نویری در گذشتهٔ سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهایه الأرب فی الفنون الأدب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحهٔ ۴۰ با ذکر سند از ((أسلم)).

۱۹- ۳۲. ابوعمر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر در گذشتهٔ سال ۴۶۳ هجری در کتاب خود بنام ((الستیعاب فی معرفه الاصحاب)) چاپ دارالنّهضه در قاهره جلد سوم صفحهٔ ۹۷۵ با ذکر سند از اسلم.

۲۰- ۳۳. علاء الدین علی بن حسام الدین عبد الملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحهٔ ۶۵۱ حدیث شمارهٔ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۲۱- ۳۴. صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).

۲۲- ۳۵. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری.

۲۳- ۳۶. یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۱۲۳، چاپ بیروت.

عباس نیز نزد علی که با عده ای از پیروان و شیعیانش در منزلش دست به مبارزه (منفی) زده بودند رفت، چرا که پیامبر به علی چنین دستوری داده بود(۱) عباس به علی گفت: دستت را بده تا با تو بیعت کنم!

همچنین ابوسفیان بن حرب و جمیع بنی هاشم(۲) از بیعت سرپیچی نمودند(۳).

علی، فـاطمه را بر الاـغی سوار می کرد و او را شـبانه به درب خـانه های انصار می برد، و از آنها طلب یاری می کرد! همچنین فاطمه از آنها کمک می خواست لیکن آنها می گفتنـد: ای دختر رسول خدا دیگر زمان گذشـته است و با ابی بکر بیعت کرده ایم! اگر پسـر عمّ تو (علی) زودتر از ابی بکر از ما طلب بیعت می کرد هرگز از او روی بر نمی گردانـدیم. پس علی گفت: آیا توقع آن داشتیـد که جنازه رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله و سـلّم) را بدون غسل و کفن در خانه اش رها کنم و بسوی مردم بشتابم و با آنها در سلطنت بعد از او به نزاع و کشمکش بپردازم؟! و فاطمه

۱- ۳۷. أبو الحسن، علی بن حسـین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصـیه)) صفحهٔ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السّقیفه)) ((جریان سقیفه)).

۲- ۳۸. با عـده ای از بنی هاشم رجوع کنیـد به: شـرح ابی ألحدید معتزلی بر نهج البلاغه جلد دوم صـفحهٔ ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزیـد، عمربن شبّه و او از احمـد بن معاویه و او از نضـربن شـمیل و او از محمد بن عمر و او از سـلمه بن عبد الرحمن.

۳- ۳۹. عبـد الحمیـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدیـد عزّالـدّین مـدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱.

می گفت: برای علی چنین کاری سزاوار نبود! اما آنان کردند، کاری را که خداوند سزای آنها را بدهد! (۱)

آغاز حمله

تـا آنکـه ابـوبکر بالاـی منبر رفتـه نگـاهی در چهره هـای مردم انـداخت لکـن علی را ندیـد! پرسـید علی کجاست؟(۲) زبیر کجاست؟(۳) به او گفتند: زبیر با شمشیر نزد علی است و از وی دفاع می کند(۴) همین که خبر اجتماع عده ای از مهاجرین و انصار به حمایت از علی در خانهٔ فاطمه دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) به ابوبکر و عمر(۵) رسید و عمر(۶) از این خبر(۷) مطلع(۸) شد(۹) قنفذ را برای آوردن علی فرستاد! وقتی قنفذ برگشت (۱۰) و خبر نیامـدن علی را به ابی بکر داد (۱۱) ابی بکر گفت: ای عمر! خالـد بن ولیـد کجـاست؟ عمر گفت: در آنجـا نشسته است!(۱۲) آنگـاه ابی بکر(۱۳) گفت (۱۴):ای عمر! و ای خالد بن ولید! برخیزید و به مکان علی (۱۵) (خانهٔ علی و فاطمه و حسن و

۱- ۴۰. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه سیزدهم تحت عنوان ((یوم السقیفه)) ((ماجرای روز سقیفه)) با اسناد خود از ابی بکر احمد بن عبدالعزیز جوهری از جعفر بن محمد بن علی (علیه السلام).

۲- ۴۱. أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الّسیره النبویّه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۵ تحت عنوان قصّه الّسقیفه با ذکر سند از ((وهیب)).

۳- ۴۲. عمر رضـا کحـاله از اعضـای علمای اهل سـنت، (معاصـر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۴- ۴۳. إبن ابی الحدید معتزلی)) در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۷ به نقل ازابوبکر جوهری از شعبی.

۵- ۴۴. ابوعمر، یوسف بن عبـدالله بن محمد بن عبد البر در گذشـتهٔ سال ۴۶۳ هجری در کتـاب خود بنام ((الستیعاب فی معرفه الاصحاب)) چاپ دارالنّهضه در قاهره جلد سوم صفحهٔ ۹۷۵ با ذکر سند از أسلم.

۶- ۴۵. علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضـی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشـتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتـاب معروف خود بنـام ((کنز العمـال فی سـنن الاـقوال و الافعـال)) چـاپ حلب سـال ۱۳۹۰ هجری قسـمت حرف ((خـاء)) الخلاـفه مع الأمـاره من قسم الافعـال بـاب اول در خلاـفت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلـد پنجم صـفحهٔ ۶۵۱ حدیث شمارهٔ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۷- ۴۶. شـهاب الـدّین أبو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشـتهٔ سال ۷۳۳ هجری در کتـاب خود بنام ((نهایه الأرب فی الفنون الأدب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحهٔ ۴۰ با ذکر سند از أسلم.

۸- ۴۷. صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).

۹- ۴۸. إبن ابی الحدید معتزلی در جلد دوم شـرح خود بر نهج البلاغه صفحهٔ ۵۰ به نقل از ابوبکر احمـد بن عبد العزیز که می گفت:خبر داد به ما ابوزید، عمر بن شُبّه.

۱۰- ۴۹. عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۵-۱۱۴.

۱۱- ۵۰. ابن قتیبه در الامه و السیاسه جلد اول صفحهٔ ۱۲ با ذکر سند.

۱۲- ۵۱. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ به نقل از ابوبکر جوهری از شعبی.

۱۳- ۵۲. عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشـمندان معاصـر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوک اثر طبری.

۱۴- ۵۳. اسـماعیل بن علی بن محمـد بن محمـد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک مویّد عماد الـدین در گذشـتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۱۵- ۵۴. اسـماعیل بن علی بن محمـد بن محمـد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک مویّد عماد الـدین در گذشـتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

حسین (۱) و زبیر و کسانی که با او هستند(۲) بروید(۳) و آندو را به همراه هر که با ایشان است از خانهٔ فاطمه خارج کنید (۴) و نزد من بیاورید (۵) و عمر(۶) را باتّفاق خالد بدنبال آنها فرستاد (۷) و به وی دستور داد: علی را با بدترین صورت نزد من حاضر کن!(۸) و اگر از خارج شدن خانه خودداری کردند با آنها به جنگ(۹) بپردازد! (۱۰) عمر باتفاق اطرافیانش از جای خود برخاست(۱۱) و بطرف خانه فاطمه حرکت کرد(۱۲).

عبد الفتاح عبد المقصود می نویسد(۱۳) : عمر چون دید مردم در نهان و آشکار، دسته دسته اطراف یکدیگر جمع می شوند، و این مطلب را بخوبی می دانند که فرزند ابی طالب برترین فردی است که باید ولی مردم باشد، لذا یکدیگر را به حمایت از وی می خوانند و اطراف خانه اش جمع شده و به نام، او را می خوانند که از خانه بیرون بیا میراث از دست رفته ات را دریاب! عمر می نگرد که، مسلمانان دو دسته و دو حزب شده اند و

---

۱ – ۵۵. عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوک اثر طبری.

۲ – ۵۶. اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۳ – ۵۷. عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۴ – ۵۸. اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۵– ۵۹. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۷ به نقل ازابوبکر جوهری از شعبی.إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ به نقل از ابوبکر جوهری از شعبی.

۶– ۶۰. أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقدالفرید)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامهٔ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) – کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند – چاپ بیروت سال ۱۴۰۴در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحهٔ ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحهٔ ۶۴.

۷ – ۶۱. یعقوبی مورخ مشهور اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۱۲۳، چاپ بیروت..احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۶ تحت عنوان ((امر السّقیفه)) ((گزارشی از سقیفه)) حدیث شمارهٔ ۱۱۸۴ می گوید: به نقل از((مدائنی)) و او از سلمه بن محارب، و او از سلیمان تیمی، و او از ابن عون.

۸– ۶۲. احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۷ حدیث شمارهٔ ۱۱۸۸ به نقل از ابی بکر بن هیثم و او از عبدالرزاق و او از معمر و او هم از کلبی و او از

ابی صالحی و او از ابن عباس.

۹ - ۶۳. اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملك مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۱۰- ۶۴. احمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقدالفرید)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامهٔ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند- در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحهٔ ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحهٔ ۶۴.

۱۱- ۶۵. إبن قتیبه در الامه و السیاسه جلد اول صفحهٔ ۱۲ با ذکر سند..عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۵- ۱۱۴.

۱۲- ۶۶. ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۱۳- ۶۷. عبد الفتاح عبد المقصود از علماء و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((الامام علی بن أبی طالب)) جلد اول صفحه ۱۹۰.

آن وحدت کلمه مورد انتظار بود! به شکاف و فاصله ای تبدیل شده که عاقبت آن جز خدا نمی داند! اکنون در نظر عمر، علی ابن ابی طالب چرا مانند سعد بن عباده سزاوار قتل نباشد تا فتنه و اختلاف از میان مردم رخت بندد.اینگونه نظر و اندیشه به سر سختی و بیشتر خشونت به خرج دادن عمر سازگارتر بوده از غیرت و دلسوزی او برای وحدت اسلام و مسلمین، مردم در این زمینه سخنها می گفتند آن هم سخنانی که بیانگر مکنونات ضمیر آنان می بود. کم کم تصورات و اندیشه بصورت مسائل مسلّم و یقینی در می آمد ولی کسی نمی توانست دربارهٔ خوی و تصمیم و عزم فرزند خطاب سخنی بگوید و آنچه از وی متصور بود و انتظار می رفت همان تند روی هایی بود که در برخی موارد دیگر، از وی سراغ داشتند! البته شاید در این میان مردمی بودند که حوادث را پیش بینی می کردند و قبل از دیدن با چشم سر، با چشم خیال

حس می کردنـد. می دیدنـد که اگر عمر قـدم پیش گـذارد و از راه تهدید از علی بخواهد که در برابر ابابکر تسـلیم شود و به خلافت او تن در دهـد وی مقـاومت نموده و ایسـتادگی از خود نشـان خواهـد داد، ناچـار عمر از جاده بیرون می رود و با این مخالفت و این مخالفِ سر سـخت با سـختی و تنـدی رفتار خواهد نمود. با این پیش بینی هادر آن روز میان مردم شایع شد که عمر قدم پیش گذارده و با گروهی از یاران و همدسـتانش بسوی خانهٔ فاطمهٔ زهرا رهسـپار گشته و اندیشه آن را دارد که عمو زادهٔ رسول خـدا را چه بخواهـد چه نخواهد به آنچه تا حال نپذیرفته وادار نماید. مردم حدسـهایی می زدند: عده ای می گفتند تنها در برابر شمشـیر سـر اطاعت خم خواهد کرد: عده ای پیش بینی می کردند که شمشـیر با شمشیر رو در رو خواهد گردید: دستهٔ سوم یگانه وسیلهٔ حفظ وحدت و اطاعت را آتش می پنداشتند!! و مگر دهان مردم بسته

است و بر دهان آنها بند زده اند که داستان هیزم را بازگو ننمایند چه، با این دستور زادهٔ خطاب، دور خانهٔ فاطمه را که علی و اصحابش در آن می بودند محاصره نمود، تا بدین وسیله آنان را تسلیم نماید یا بی مهابا بر آن خانه بتازد!! همهٔ این داستان ها که با نقشهٔ سابق یا ناگهانی پیش آمد مانند کف روی موج دریا ظاهر شد و اندکی نپائید که همراه جوش و خروش عمر از میان رفت. این مرد خشمگین و خروشان به خانه علی روی آورد و همدستانش دنبال او راه افتادند و به خانه هجوم آوردند(۱)(پایان کلام عبد الفتاح).

حمله به خانهٔ فاطمه علیها السلام

پس آندو (۲)(عمر(۳) بن الخطاب(۴) و خالد) نیز(۵) به همراه عده ای (۶) قابل توجه(۷) از انصار(۸) و عدهٔ کمی از مهاجرین (۹) و از جمله:((عبد الرحمن بن عوف)) (۱۰) و ((أسیدبن حضیر))(۱۱) و ((سلمه بن سلامه بن وقش)) که

۱– ۶۸. عبد الفتاح عبد المقصود از علماء و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((الامام علی بن أبی طالب)) جلد اول صفحه ۱۹۰.

۲– ۶۹. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۷ به نقل ازابوبکر جوهری از شعبی.

۳– ۷۰. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمدبن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۴– ۷۱. عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوك اثر طبری.

۵– ۷۲. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۷ به نقل ازابوبکر جوهری از شعبی.

۶– ۷۳. عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴–۱۱۵.

۷– ۷۴. همچنین ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۸– ۷۵. عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱.

۹– ۷۶. إبن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۱۰– ۷۷. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از سعد بن ابراهیم.

۱۱– ۷۸. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی ألاسود.

هر دو از قبیلهٔ ((بنی عبد الاشهل))(۱) بودند(۲) و ((ثابت بن قیس شماس))(۳) ((محمّد بن مسلمه)) (۴) و ((زیاد بن لبید))(۵) و ((اسید بن حضیر)) و ((سلمه بن أسلم))(۶) و غیر آنان، با شعله ای (۷) از آتش(۸) روانه(۹) به خانهٔ علی (۱۰) و فاطمه (۱۱) حمله ور(۱۲) شدند(۱۳) تا آنجا را به آتش(۱۴) بکشند(۱۵)!

آری!عمر بن الخطاب(۱۶)در این روز در حالی که در میان اصحاب و معاونینش بطرف خانه فاطمه حرکت می کرد(۱۷) به این نتیجه رسیدند که آتش بهترین وسیله برای حفظ وحدت و آرامش میان مسلمانان می باشد!!(۱۸) چرا که آنان از بیعت با ابی بکر خودداری کرده بودند(۱۹).

همینکه عمر و اصحابش پشت درب خانهٔ فاطمه جمع شدند(۲۰) و دقّ الباب(۲۱) کردند(۲۲) فاطمه که صدای آنها را شنید با صدای بلند گفت: ((ای پدرا! ای رسول خدا! چه بر سر ما آمد بعد از تو از ابن خطاب (عمر) ابن أبی

۱- ۷۹. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی ألاسود.

۲- ۸۰. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه صفحهٔ ۵۰ به نقل از ابوبکر احمد بن عبدالعزیز و او از ابوزید، عمربن شُبّه.

۳- ۸۱. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه صفحهٔ ۵۰ به نقل از ابوبکر جوهری با سندی دیگر.

۴- ۸۲. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه صفحهٔ ۵۱ به نقل از ابوبکر جوهری با سندی دیگر..إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از سعد بن ابراهیم نقل می کند که ((محمدبن مسلمه)) کسی بود که شمشیر ((زبیر)) را شکست.

۵- ۸۳. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۶- ۸۴. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعیدبن کثیر بن عفیر انصاری.

۷- ۸۵. عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوک اثر طبری.

۸- ۸۶. اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۹- ۸۷. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل ازاحمد بن عبدالعزیز ابی بکر جوهری

.

۱۰- ۸۸. احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۶ تحت عنوان ((امر السّقیفه)) ((گزارشی از سقیفه)) حدیث شمارهٔ ۱۱۸۴ به نقل از مدائنی، و او از سلمه بن محارب، و او از سلیمان تیمی، و او از ابن عون..إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۷ به نقل ازابوبکر جوهری از شعبی.

۱۱ – ۸۹. یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۱۲۳، چاپ بیروت.

۱۲ – ۹۰. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی ألاسود.

۱۳ – ۹۱. إبن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۵۰ به نقل از ابوبکراحمد بن اعزیز به نقل از ابوزید، از عمر بن شبّه..همچنین ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه..عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۱۴ – ۹۲. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری..اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۱۵ – ۹۳. أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقدالفرید)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامهٔ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) – کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند – چاپ بیروت سال ۱۴۰۴در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحهٔ ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحهٔ ۶۴..عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوک اثر طبری.

۱۶ – ۹۴. عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۱۷ – ۹۵. إبن قتیبه دینوری در الامه و السیاسه جلد اول صفحهٔ ۱۲ با ذکر سند.

۱۸ – ۹۶. در کتاب دبگر خود بنام ((الامام علی بن ابی طالب)) چاپ بیروت جلد اول صفحه ۱۹۰.

۱۹ – ۹۷. عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوک اثر طبری.

۲۰ – ۹۸. محمد بن جریر طبری گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود را بنام ((تاریخ الأمم و الملوک)) جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت(حوادث سال ۱۱ هجری)به نقل از ابن حمید و او از جریر و او از مغیره و او از زیاد پسر کلیب.

۲۱ – ۹۹. إبن قتیبه در الامه و السیاسه جلد اول صفحهٔ ۱۲ با ذکر سند.

۲۲ – ۱۰۰. إبن قتیبه در الامه و السیاسه ج ۱ صفحه ۱۳ با ذکر سند./عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

قحافه (ابی بکر) [(۱)]))! عمر گفت[(۲)]:ای دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) بخدا قسم هیچکس نزد ما دوست داشتنی تر از تو نیست[(۳)]، و لکن بخدا قسم! این محبت مانع از آن نمی شود که این افرادی که نزد خود جمع کرده ای [(۴)] دستور بدهم[(۵)] خانه را بر آنها به آتش[(۶)] بکشند!![(۷)] بخدا قسم! برای بیعت خارج شوید و إلّا خانه را بر شما می سوزانم!![(۸)].

همینکه عمر این سخن را گفت[(۹)]، فاطمه نزد علی و زبیر آمده و گفت: می د انید که عمر به من چه گفت، همانا قسم خورد[(۱۰)] که اگر بیرون نروید خانه را بر شما می سوزاند[(۱۱)]، و بخدا قسم! این کار را خواهد کرد))[(۱۲)] و بر آنچه قسم خورده[(۱۳)] پایدار[(۱۴)] و استوار[(۱۵)] است[(۱۶)]. پس آنها از خارج شدن از خانه و بیعت[(۱۷)] خودداری[(۱۸)]نمودند[(۱۹)]، در این هنگام دستور داد که: هیزم حاضر کنید[(۲۰)]!! و خطاب به اهل

۱- ۱۰۱. إبن قتیبه در الامه و السیاسه جلد اول صفحهٔ ۱۲ با ذکر سند..عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۲- ۱۰۲. شهاب الدین أبو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشتهٔ سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهایه الارب فی الفنون الادب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحه ۴۰ با ذکر سند از ((أسلم)).

۳- ۱۰۳. صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).

۴- ۱۰۴. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.

۵- ۱۰۵. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.

۶- ۱۰۶. علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحهٔ ۶۵۱ حدیث شمارهٔ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۷- ۱۰۷. أبوعمر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر در گذشتهٔ سال ۴۶۳ هجری در کتاب خود بنام ((الستیعاب فی معرفه الاصحاب)) چاپ دارالنّهضه در قاهره جلد سوم صفحهٔ ۹۷۵ با ذکر سند از أسلم با تفاوت اینکه ابن عبد البر برای سرپوش گذاشتن روی این جنایت خلیفهٔ خود و برای اثبات وفای خود به خلیفهٔ خود عبارت آتش می کشم را تعبیر به: ((.)) تبدیل کرده است.. همچنین صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)) برای سرپوش گذاشتن روی این جنایت خلیفهٔ خود و برای اثبات وفای خود به خلیفهٔ خود عبارت آتش می کشم را تعبیر به: ((چنین و چنان خواهم کرد)) تبدیل کرده است.. علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم

صفحهٔ ۶۵۱ حدیث شمارهٔ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۸- ۱۰۸. محمد بن جریر طبری گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود را بنام ((تاریخ الأمم و الملوک)) جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت(حوادث سال ۱۱ هجری)به نقل از ابن حمید و او از جریر و او از مغیره و او از زیاد پسر کلیب..شهاب الدین أبو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشتهٔ سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهایه الارب فی الفنون الادب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحه ۴۰ با ذکر سند از ((أسلم)). با عبارت چنین و چنان کرد.

۹- ۱۰۹. علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحهٔ ۶۵۱ حدیث شمارهٔ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۱۰- ۱۱۰. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.

۱۱- ۱۱۱. أبوعمر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر در گذشتهٔ سال ۴۶۳ هجری در کتاب خود بنام ((الستیعاب فی معرفه الاصحاب)) چاپ دارالنّهضه در قاهره جلد سوم صفحهٔ ۹۷۵ با ذکر سند از أسلم با تفاوت اینکه ابن عبد البر برای سرپوش گذاشتن روی این جنایت خلیفهٔ خود و برای اثبات وفای خود به خلیفهٔ خود عبارت آتش می کشم را تعبیر به: ((چنین و چنان خواهم کرد)) تبدیل کرده است..

۱۲- ۱۱۲. إبن هشام در گذشتهٔ ۲۱۸ هجری در کتاب خود بنام ((السیره النبویه)) جلد چهارم صفحهٔ ۳۰۶. ابن أبی شیبه ابوبکر، عبدالله بن محمد بن عثمان عبسی معروف به ابن أبی شیبه در گذشتهٔ ۲۳۵ هجری در کتاب خود بنام ((المصنّف)) جلد هفتم صفحهٔ ۴۳۲ روایت شمارهٔ ۳۷۰۴۵، چاپ اول بیروت، سال چاپ ۱۴۰۹ هجری با ذکر سند از أسلم.

۱۳- ۱۱۳. علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحهٔ ۶۵۱ حدیث شمارهٔ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۱۴- ۱۱۴. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.

۱۵- ۱۱۵. علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحهٔ ۶۵۱ حدیث شمارهٔ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۱۶- ۱۱۶. أبوعمر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر در گذشتهٔ سال ۴۶۳ هجری در کتاب خود بنام ((الستیعاب فی معرفه الاصحاب)) چاپ دارالنّهضه در قاهره جلد سوم صفحهٔ ۹۷۵ با ذکر سند از أسلم..صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)) با عبارت چنین و چنان خواهم کرد و بخدا سوگند که عمر بر قسم خود پایدار و استوار است!!..شهاب الدین أبو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشتهٔ سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهایه الارب فی الفنون الادب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحه ۴۰ با ذکر سند از ((أسلم)) . با

عبارت چنین و چنان خواهم کرد.

۱۷ – ۱۱۷. احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۶ تحت عنوان ((امر السّقیفه)) ((گزارشی از سقیفه)) حدیث شمارهٔ ۱۱۸۴ به نقل از مدائنی، و او از سلمه بن محارب، و او از سلیمان تیمی، و او از ابن عون..

۱۸ – ۱۱۸. عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند..عبد الفتاح عبد المقصود در کتاب السقیفه و الخلافه صفحه ۱۵ به نقل از مورخین مهم و معتبر.

۱۹ – ۱۱۹. عبدالرحمن بن هبه الله بن محمد بن أبی الحدید عّز الّدین مدائنی معتزلی معروف به ابن أبی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهجح البلاغهٔ خود تحت عنوان:((حدیث الّسقیه)) ((جریان سقیفه))، جلد دوم صفحه ۲۱ با تائید اینکه این مطلب مورد قبول عده ای زیاد از محدثین اهل سنّت می باشد.

۲۰– ۱۲۰. عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

خانه گفت: قسم به آن کس که جان عمر(۱) در دست اوست! بایـد برای بیعت از خانه خارج شوید(۲) و الّا (۳) خانه را(۴) با اهلش به آتش(۵) میکشم(۶) شخصی (عده ای از مردم (۷)) به عمر گفت (گفتنـد): ای اباحفص! آیا می دانی فاطمه در این است؟! عمر گفت: اگرچه فاطمه در خانه باشد!(۸).

محمد حافظ ابراهیم این کار عمر را فضیلتی برای او می شمرد و در این باره چنین می گوید:(۹)

وَ قولِهِ لَعلیّ قالها عُمَرُ***أکرِم بسامِعِها أعظِم بِمُلقیها

حَرِّقتُ دارَکَ لا أبقی علیک بها*** إن لَم تُبایع وَ بِنتُ المُصطَفی فِیها

ما کانَ غَیرُ أبی حَفصٍ یَفُوهُ بِها*** أمامَ فارِسِ عَدنانٍ وَ حامیها...

چه نیکو سخنی عمر به علی زد، شنوندهٔ این کلام را گرامی بدار و گوینده اش را بزرگ بدار!!

ص: ۳۱

۱– ۱۲۱. با عبارت ((قسم به آنکه جانم در دست اوست)) همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در شـرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۲– ۱۲۲. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۳– ۱۲۳. با عبارت ((در غیر این صورت...)): ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری ...از عمر بن شبّه.

۴– ۱۲۴. عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشـمندان معاصـر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل از تاریخ الامم الملوک. و می نویسد شبیه این عبارت در کلمات مورخین بسیار دیده می شود.

۵– ۱۲۵. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمـدبن معـاویه و او از نضـر بن شـمیل و او از محمـد بن عمر و او از سـلمه بن عبـد الرحمن..عبـد الفتـاح عبد المقصود از علمـا و دانشـمندان معاصـر اهـل سـنت در کتاب خود بنام ((السـقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صـفحهٔ ۱۴ به نقـل از تاریخ الامم الملوک.

۶ – ۱۲۶. إبـن ابی الحدیـد معـتزلی در شـرح خـود بر نهـج البلاـغه جلـد دوم صـفحهٔ ۴۵ بـه نقـل از احمـد بـن العزیز ابی بکر جـوهری..همچنین ابن أبی الحدیـد معـتزلی در شـرح خود جلـد شـشم صـفحهٔ ۴۸ بـا ذکر سـند از ابـوبکر جـوهری از عمر بن شبّه..عمر رضـا کحـاله از اعضـای علمـای اهـل سـنت، (معاصـر)، در کتـاب خود بنـام ((اعلاـم النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند و...

۷– ۱۲۷. عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشـمندان معاصـر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل از تاریخ الامم الملوک.

۸– ۱۲۸. ابن قتیبه ابو محمد بن مسـلم بن قتیبه دینوری (معروف به ابن قتیبه) در گذشـتهٔ سال ۲۷۶ هجری، در کتاب خود بنام

((الامامه و السیاسه)) جلد اول صفحه ۱۲، چاپ سوم، چاپ مصر،۲ جلد در یک جلد، تحت عنوان:کیف کانت بیعه علیّ بن ابی طالب کرم الله وجهه ((علی کرّم الله وجهه چگونه بیعت کرد)) با ذکر سند از عبدالله بن عبد الرحمن انصاری..عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند..عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل از تاریخ الامم الملوک.

۹- ۱۲۹. محمد حافظ ابراهیم از شعاری معاصر و مهم اهل سنت در گذشتهٔ سال ۱۳۵۱ هجری گفتهٔ عمربن خطاب را - ((هر آینه خانه را بر شما به آتش می کشم))- مدح و ثناء بر او گرفته و در کتاب دیوان خود چاپ بیروت سال ۱۹۳۷ میلادی در جلد اول صفحهٔ در ((قصیدهٔ عمریه)) تحت عنوان: عمر و علی این شعر را سروده است.

به آتش می کشم خانه ات را و نمی گذارم در آن بمانی، در صورتی که بیعت نکنی اگرچه دختر محمد در آن خانه باشد.

چه کسی غیر از ابو حفص (عمر) می توانست در مقابل شهسوار دودمان عدنان و مدافع آنان چنین سخنی بگوید.(۱)

پس چون جمعیت (۲) مردم، صدای فریاد و گریه فاطمه را شنیدند، آنان نیز از گریه فاطمه گریه افتادند (۳) و چنان حالی به مردم دست داد که گویا نزدیک بود قلبهایشان از هم بپاشد و جگرهایشان تکه تکه شود(۴) تا آن که مردم متفرق شدند. لاکن عمر و اصحابش همانجا ماندند(۵).

در این هنگام عمر و یارانش جهت آتش زدن خانه ایشان، به آنها حمله ور شدند (۶) و به خانه فاطمه هجوم بردند (۷).

عمر فریاد کشید (۸): خانه را با اهلش به آتش بکشید!

۱- ۱۳۰. محمد حافظ ابراهیم این قصیدهٔ خود را در کنفرانس شعرای مصر که در اوائل سال ۱۹۱۸ میلادی در مصر برگزار شد مقابل تمام اهل سنت می خواند و همه او را مورد تشویق خود قرار می دهند و بزرگان از اهل سنت چون امین و احمد الزین و ابراهیم الابیاری و علی جارم و علی امین و خلیل مطران و مصطفی الدمیاطی یک و غیر اینها همت به چاپ و شرح نویسی بر آن می گمارند و از شاعر،بسیار تعجید و قدرانی می کنند و دیوان او را بر چندمین بار،مورد قرار می دهند.نگاه کنید به: الغدیر ج ۷ ص ۸۶.

۲- ۱۳۱. عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۳- ۱۳۲. عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵

۴- ۱۳۳. عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۵- ۱۳۴. عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۶- ۱۳۵. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری در روایتی دیگر.

۷- ۱۳۶. یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۱۲۳، چاپ بیروت

۸- ۱۳۷. عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

در حالی که کسی در خانه نبود مگر علی و فاطمه و حسن و حسین (۱).

عبد الفتاح عبد المقصود می نویسد (۲): ناگاه چهره ای چون رسول خدا در میان درب ظاهر شد، چهره ای که برآن آثار اندوه و تأثر و رنج و مصیبت آشکار بود! در چشمهایش قطرات اشک می درخشید و بر پیشانیش علائم غضب هویدا بود ، عمر بر جای خود خشک شد و جوش و خروشش به ناگاه از میان رفت و همراهانش که به دنبال وی براه افتاده بودند در مقابل ، بهت زده ایستادند زیرا که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را از خلال روی حبیبه اش زهرا دیدند و سرهای آنها از شدت حیا و شرمندگی و خواری به زمین افتاد دیگر تاب از دلها رفت! و همین که دیدند فاطمه مانند سایه ای حرکت نموده و با قدمهای حزن زده و لرزان ، اندک اندک به سوی قبر پدرنزدیک شد، چشم ها و گوشها یکسره متوجه وی شد! در این هنگام بود که ناله زهرا بلند شد:

---

۱ - ۱۳۸. ابو الفتح محمد بن عبدالکریم بن أبی بکر، أحمد شهرستانی در گذشتهٔ سال ۵۴۸ هجری در کتاب معروف خود ((الملل و النّحل)) چاپ بیروت دارالمعرفه سال چاپ: ۱۴۰۲، جلد اول صفحه ۵۷ به نقل از نظام ابراهیم بن سیّار بن هانی معتزلی که از رؤسای مذهب معتزله در زمان خود بود و در سال ۲۳۱ هجری از دنیا رفته.

۲ - ۱۳۹. عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((علی بن ابی طالب)) جلد اول صفحه ۱۹۰.

((بابا! ای رسول خدا!: ای بابا! رسول خدا!! .. ((تو گویی که از تکان این صدا زمین زیر پای آن گروه ستم پیشه لرزه درآمد !!

باز زهرا نزدیک تر رفت و به آن تربت پاک روی آورد، آن غائبی که هماره در بین مردم است و ازبین آنان نمی رود و این چنین استغاثه نمود:

((ای بابا! ای رسول خدا!! پس از تو از دست زاده خطاب و زادهٔ أبی قحافه چه ها بر سر ما آمد!؟ دیگر دلی نماند که نلرزد و چشمی نماند که اشک نریزد، آری آن مردم آرزو می کردند زمین شکافته شود و در میان خود پنهانشان سازد!!(۱) (پایان کلام عبد الفتاح).

فاطمه در پشت درب با عمر مواجه شد (۲) و عمر با فاطمه برخورد(۳) کرد (۴) فاطمه گفت: ای پسر خطاب کجا؟! (۵) آیا ترا در حال آتش زدن خانه ام می بینم؟! و آیا برای آتش کشیدن خانهٔ ما آمده ای ؟! (۶) عمر گفت : آری! و آنچنان به این عمل مصر و محکم هستم چنانکه

۱- ۱۴۰. عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((علی بن ابی طالب)) جلد اول صفحه ۱۹۰.

۲- ۱۴۱. اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک موئِد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۳- ۱۴۲. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.

۴- ۱۴۳. أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقدالفرید)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامهٔ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند - چاپ بیروت سال ۱۴۰۴در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحهٔ ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحهٔ ۶۴.

۵- ۱۴۴. اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک موئِد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۶- ۱۴۵. اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک موئِد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

پدرت بر دینی که آورده بود محکم بود! (۱) مگر آن که با ابوبکر بیعت کنی (۲) چنانچه امت چنین کردند.(۳)

پس بین علی و عمر سخنانی رد و بدل شد.علی گفت: (ای عمر! بدوش پستانی را که نیمی از آن مال توست، بخدا قسم! آنچه امروز تو را اینچنین بر امارت و حکومت ابوبکر حریص کرده چیزی نیست جز آن که فردا حکومت را به تو بسپارد.(۴)

علی از خانه خارج شد در حالیکه به شمشیر مسلح بود، پس با عمر برخورد کرد، عمر شمشیر را از علی گرفت! آنگاه علی دوباره به خانه برگشت در این هنگام زبیر با شمشیر کشیدهٔ (۵) خود (۶) به آنها حمله ور شد از خانه خارج (۷) شد (۸) در حالی که فریاد می کشید و گریه میکرد و مردم او را از گریه و ناله نهی کرده و میگفتند: گناهی بر مانیست چرا که در امری که مردم بر آن اجتماع کرده اند اختلاف شود !(۹) عمر به زبیر گفت: این شمشیر برای چیست ؟(۱۰) زبیر

۱- ۱۴۶. احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۶ تحت عنوان ((امر السّـقیفه)) ((گزارشی از سقیفه)) حدیث شمارهٔ ۱۱۸۴ میگوید: ((روایت کرده مدائنی))، که از از سلمه بن محارب، و او از سلیمان تیمی، و او از ابن عون.

۲- ۱۴۷. اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملك موید عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۳- ۱۴۸. أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقدالفرید)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامهٔ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند - چاپ بیروت سال ۱۴۰۴در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحهٔ ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحهٔ ۶۴..اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملك موید عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۴- ۱۴۹. أحمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۷ حدیث شمارهٔ ۱۱۸۸ به نقل از ابی بکر بن هیثم و او از عبدالرزاق و او از معمر و او هم از کلبی و او از ابی صالحی و او از ابن عباس.

۵- ۱۵۰. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۶- ۱۵۱. عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱.

۷- ۱۵۲. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۸- ۱۵۳. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری در روایتی دیگر.

۹- ۱۵۴. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری.

۱۰- ۱۵۵. عبـد الحمیـد بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شـرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحهٔ ۵۷ با ذکر سند.

گفت: این شمشیر را برای بیعت با علی مهیا کردم!(۱)

و هرگز آن را غلاف نخواهم کرد تا اینکه با علی بیعت شود (۲) و با هیچکس جز علی بیعت نخواهم کرد (۳) عده ای از انصارز ازجمله زیاد بن لبیت (۴) انصاری (۵) همراه با عمر (۶) و شخصی دیگر با او گلاویز شده (۷) و بطرف او حمله کردند (۸) پس پای در پای زبیر پیچید و شمشیر از دستش (۹) افتاد (۱۰)، عمر (۱۱) گفت (۱۲): شمشیر زبیر را بگیرید (۱۳) و آن را به سنگ بزنید (۱۴).

پس آنها(۱۵) شمشیر علی و زبیر را نزد ابوبکر بردند در حالی که ابوبکر بر منبر تکیه زده و خطبه می خواند، سپس ابوبکر گفت: این شمشیر را به سنگ بزنید.(۱۶)

هر دو را به دیوار زده تا آنها را شکستند (۱۷) ابو عمروبن حماص (۱۸) می گوید: هر آینه من سنگی را که آن ضربه به آن خورد، دیدم، و می گفتند این اثر ضربهٔ شمشیر زبیر است (۱۹). پس به زبیر حمله ور شده و او را دستگیر نمودند.(۲۰) اما زبیر دوباره به خانه

۱- ۱۵۶. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۲- ۱۵۷. طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریا بن یحیی ضریر و او از أبوعوانه و او از داود بن عبدالله لاوردی و او از حمید بن عبدالرحمن حمیری.

۳- ۱۵۸. عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱.

۴- ۱۵۹. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۵- ۱۶۰. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۶- ۱۶۱. عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحهٔ ۵۷ با ذکر سند..ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۷- ۱۶۲. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۸- ۱۶۳. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۹- ۱۶۴. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه و به نقل از نضر بن شمیل.

۱۰- ۱۶۵. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید،

عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن..همچنین ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۱۱- ۱۶۶. عبارت: ((ابی بکر که بالای منبر بود فریاد کشید شمشیر...)) رجوع شود به: شرح ابن ابی الحدید معتزلی بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمربن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضربن شمیا و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.

۱۲- ۱۶۷. عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱.

۱۳- ۱۶۸. عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱ و جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه می نویسد:عمر خودش شمشیر را از دست زبیر گرفت و آن را به سنگ زد تا آنکه شکست!!

۱۴- ۱۶۹. طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۴۴۳ چاپ بیروت برای ما((زکریا بن یحیی ضریر)) که او گفت:روایت کرد برای ما ((أبوعوانه)) که او گفت: روایت کرد برای ما ((داودبن عبدالله لاوردی)) و او از ((عبدالرحمن حمیری)).

۱۵- ۱۷۰. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از از سعد بن ابراهیم نقل می کند که محمد بن مسلمه بود که شمشیر را از زبیر گرفت.

۱۶- ۱۷۱. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه وبه نقل از نضر بن شمیل.

۱۷- ۱۷۲. إبن أبی الحدید معتزلی در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۰ به نقل از ابوبکراحمد بن العزیز که می گفت: خبر داد به ما ((ابوزید))، عمر بن شبّه)).. إبن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد دوم صفحه ۵۱ به نقل از ابو بکر جوهری با سندی دیگر می نویسد: و روایت شده محمد بن مسلمه که در این روز همراه با مهاجرین از یاران عمر بود و او بود که شمشیر ((زبیر)) را شکست..إبن ابی الحدید معتزلی)) در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی الأسود.

۱۸- ۱۷۳. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.با عبارت ((عمرو بن حماس)).

۱۹- ۱۷۴. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن می نویسد وی یکی از شاهدان بوده که می گوید من خودم شاهد بودم و این گفتهٔ او شاید اشاره دارد که وی نیز یکی از یاران عمر در این روز بوده است.

۲۰- ۱۷۵. محمد بن جریر طبری گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود را بنام ((تاریخ الأمم و الملوك)) جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت(حوادث سال ۱۱ هجری) می گوید: ((روایت کرد برای ما ((ابن حمید)) و گفت: روایت کرد برای ما ((جریر)) از ((مغیره)) و او از ((زیاد)) پسر ((کلیب)).

برگشت! در این هنگـام فاطمه فریاد زد و آنها را بخـدا قسم داد (۱) و دراین هنگام به خانه علی حمله ور شدنـد (۲) و به آنجا هجوم آوردند و درب خانه اش را به آتش کشیدند (۳) و وارد خانه شدند (۴) در خانه فاطمه عده زیادی از مردم بودند از آن جمله مقـداد بن أسود و تمام هاشـمیون (۵) عمر داخـل خانه (۶) شده (۷) وخالدبن ولید در آسـتانه درب خانه ایسـتاد.(۸) واز جمله کسانی که بزور وارد خانهٔ فاطمه شدند قیس بن شـماس بود (۹).سـپس عمر دست زبیر را گرفته و او را از جای خود بلند کرد و او را بزور از خانه خارج ساخت (۱۰) و گفت: ای خالد! مواظب این مرد باش (۱۱) و او را محکم بگیر! (۱۲) در بیرون خانه عـدهٔ زیادی از مردم که ابوبکر آنها را به کمک خالـد و عمر فرسـتاده بود جمع شده بودند.(۱۳) سپس عمر دوباره داخل خانه شد و به علی گفت: برخیز و بیعت کن! علی از بلند شدن خودداری کرد (۱۴)، عمر دست علی را گرفت و

---

۱ - ۱۷۶. إبن أبی الحدیـد معتزلی در جلـد دوم شـرح خود بر نهج البلاغه صـفحه ۵۰ به نقـل از ابوبکراحمـد بن العزیز که می گفت: خبر داد به ما ((ابوزید))، عمر بن شبّه)).. إبن أبی الحدید معتزلی در شـرح خود جلد بر نهج البلاغه جلد شـشم صـفحه ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی الأسود.

۲ - ۱۷۷. إبن ابی الحدیـد معتزلی در شرح خود بر نهـج البلاغه جلـد شـشم صـفحهٔ۴۷ بـا ذکر سـند از ابـوبکر جوهری از أبی الأسود.

۳- ۱۷۸. أبو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیه)) صفحهٔ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السّقیفه)) ((جریان سقیفه)).

۴- ۱۷۹. یعقوبی مورخ مشـهور نزد اهل سـنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریـخ خود جلد دوم صـفحهٔ ۱۲۳، چاپ بیروت.

۵- ۱۸۰. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۶- ۱۸۱. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۷- ۱۸۲. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۸- ۱۸۳. إبن ابی الحدید معتزلی))در شـرح خود جلد دوم صفحهٔ ۵۷ با ذکر سـند از ابوبکر جوهری از شعبی..إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی..

۹- ۱۸۴. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از((شهاب بن ثابت)).

۱۰- ۱۸۵. عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب السّقیفه و الخلافه صفحه ۱۵ به نقل از مؤرخین مهم و معتبر.

۱۱ - ۱۸۶. عبـد الحمیـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدیـد عزّالـدّین مـدائنی معـتزلی معروف به ابن ابی الحدیـد معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شـرح نهج البلاغه خود چاپ یروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۱۲ - ۱۸۷. عبـد الحمیـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدیـد عزّالـدّین مـدائنی معـتزلی معروف به ابن ابی الحدیـد معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شـرح نهـج البلاغه خود با ذکر سـند.از ابوبکر جوهری از شـعبی..ابن ابی الحدید معتزلی در شـرح نهج البلاغه خود چاپ ببیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۱۳– ۱۸۸. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۱۴ – ۱۸۹. عبـد الحمیـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدیـد عزّالـدّین مـدائنی معـتزلی معروف به ابن ابی الحدیـد معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شـرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

گفت: برخیز![(۱)] باز علی از بلند شدن خودداری کرد [(۲)] و خود را به زمین چسبانید [(۳)] پس عمر بزور [(۴)] علی را بلند کرد و مانند زبیر کشاند [(۵)] و در حالی که ریسمان [(۶)] به گردنشان [(۷)] بود به خارج خانه کشانید [(۸)]، سپس خالد آندو را گرفته و عمر آنـدو را و کسانی که با آندو بودند با صورتی بسیار بد می کشانید، مردم جمع شده و نگاه می کردند، کوچه های مدینه پر از مردم بود، مهـاجمین داخـل خـانه شدنـد، فـاطمه از خانه خارج شـده و گفت: یا آنکه از خانه ام خارج شویـد یا آنکه که معجر از سـربر داشته و نزد خدا شما را نفرین خواهم کرد! در این هنگام آنان و هرکس درخانه بود از خانه خارج شدند.[(۹)] تا آنکه عمر تمامی افراد داخل خانه را از خانه خارج کرده و در حالی که ریسیمان به گردنشان [(۱۰)] بود آنها را بصورتی بد می کشانید و علی را کشان کشان جهت بیعت کردن به طرف ابی بکر می کشاندند [(۱۱)] و

۱- ۱۹۰. عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۲- ۱۹۱. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۳- ۱۹۲. عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۴- ۱۹۳. عبـد الحمیـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدیـد عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شـرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّـقیفه)) ((جریان سـقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱ با تأئید اینکه این مطلی مورد قبول عدّه ای زیاد از محدّثین اهل سنت می باشد.

۵- ۱۹۴. عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۶- ۱۹۵. عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب السّقیفه و الخلافه صفحه ۱۵ به نقل از مؤرخین مهم و معتبر.

۷- ۱۹۶. همچنین إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۸- ۱۹۷. عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۹- ۱۹۸. یعقوبی مورخ مشـهور نزد اهل سـنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریـخ خود جلد دوم صـفحهٔ ۱۲۶ تحت عنوان ((خبر سقیفه بنی ساعده)) ((گزارشی از سقیفه بنی ساعده)).

۱۰- ۱۹۹. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۱۱- ۲۰۰. عمررضـا کحاله در اعلام النساء جلـد چهارم صـفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵..إبن ابی الحدیـد معتزلی در شـرح خود جلد ششـم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

می بردند (۱) تا آنکه با ابوبکر بیعت کنند.(۲) در حالی که علی می گفت: من بندهٔ خدا هستم و برادر رسول خدایم! (۳) پس چون که فاطمه این منظره را دید که چگونه با علی و زبیر برخورد کردند (۴) ناله های سوزناک برکشید و ولوله می کرد، عده ای از زنان هاشمیه و غیر هاشمیه اطراف او جمع شده بودند، وقتی که هجوم کنندگان به خانه فاطمه حمله ور شدند فاطمه در آستانه درب خانه اش ایستاد (۵) فریاد زد: ای ابابکر! چه زود بر اهل بیت رسول خدا حمله بردید!(۶) بخدا قسم هرگز با عمر سخن نخواهم گفت تا انکه خدای خود را ملاقات نمایم.(۷) هیچ قومی را که بدتر از شما به دیدن کسی رفته باشد سراغ ندارم جنازهٔ رسول خدا را مقابل ما گذارید و برای در برکردن جامهٔ خلافتش بدون آنکه با مشورت کنید به مشورت نشستید در حالی که حق ما را اداء نکردید (۸).

فاطمه در آستانه درب ایستاده بود که عمر لگدی (۹)

۱- ۲۰۱. عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب السّقیفه و الخلافه صفحه ۱۵ به نقل از مؤرخین مهم و معتبر.

۲- ۲۰۲. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۳- ۲۰۳. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۴- ۲۰۴. عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۵- ۲۰۵.عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۶- ۲۰۶. عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۷- ۲۰۷. عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۸- ۲۰۸. إبن قتیبه دینوری درکتاب الامامه و السیاسه جلد اول صفحهٔ ۱۲ با ذکر سند..عمر رضا کحاله در همان اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۹- ۲۰۹. شهرستانی به نقل از نظام: ابراهیم بن سیار بن هانی معتزلی که تاز رؤسای مذهب معتزله در زمان خود بشمار می رفت، وی در سال ۲۳۱ هجری از دنیا رفت.

محکم (۱) بر در زد (۲) و فاطمه را کتک زد (۳) آنگاه قنفذ عدوی (۴) سیدهٔ زنان فاطمه را در پشت درب فشار سختی (۵) داد (۶) به حدی که محسن بن علی (۷) راسقط کرد (۸).آری! فاطمه محسن (۹) بن علی (۱۰) فرزندی را که در شکم داشت سقط کرد (۱۱) و در نتیجه محسن کشته (۱۲) شد (۱۳).

فاطمه فریاد کشید: ای ابابکر! چه زود فراموش کردید وچه بد با اهل بیت رسول خدا رفتار کردید!! بخدا قسم! با عمر سخن نخواهم گفت تا خدای خود را ملاقات کنم! (۱۴)

انس گوید (۱۵): فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بطرف قبر پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و بر قبر ایستاد و گریه کرد سپس یک مشت از خاک قبر برداشت و بر چشمان و صورت مالیده و این شعررا شروع به خواندن کرد:ماذا عَلی مَن شَمَّ تُربَهَ أحمَدُ**اَن لا یَشُمَّ مَدَی الزَّمانِ غَوالیاَ

۱- ۲۱۰. ذهبی مورخ مشهور در گذشتهٔ سال ۷۴۸ هجری در کتاب خود بنام ((لسان المیزان)) جلد اول صفحهٔ ۲۶۸-شمارل ۸۲۴ تحت عنوان ((احمد)) با ذکر سند به نقل از ((محمد بن احمد حماد کوفی)) (از حافظین حدیث اهل سنت).

۲- ۲۱۱. أبی الفتح محمد بن عبد الکریم بن أبی بکر احمد شهرستانی در گذشتهٔ سال ۵۴۸ هجری در کتاب خود بنام ((الملل و النحل)) چاپ بیروت ۱۴۰۲ هجری جلد اول صفحه ۵۷ گوید: نظام گفته است.

۳- ۲۱۲. صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد ششم صفحهٔ ۱۷ تحت عنوان ((حرف الالف))- ابراهیم بن سیار- شمارهٔ ۲۴۴۴- به نقل از نظام معتزلی.

۴- ۲۱۲. صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد ششم صفحهٔ ۱۷ تحت عنوان ((حرف الالف))- ابراهیم بن سیار- شمارهٔ ۲۴۴۴- به نقل از نظام معتزلی.

۵- ۲۱۴. أبی الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیه)) صفحهٔ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السّقیفه)).

۶- ۲۱۵. یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۱۲۳، چاپ بیروت.

۷- ۲۱۶. لازم به یاد آوری است که تمام کسانی که نام ((محسن)) علیه السلام را در تعداد فرزندان حضرت علی علیه السلام ذکر کرده اند یاد آور شده اند که: در کوچکی از دنیا رفته است لکن هیچکدام از مورخین اشاره به روز تولد یا بدنیا آمدن حضرت ((محسن))علیه السلام را نکرده اند و این مطلب سری بسیار سنگین، در درون دارد آن اینکه: تولد وشهادت محسن علیه السلام در یک روز بوده است.

۸- ۲۱۷. أبو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیه)) صفحهٔ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السّقیفه)) ((جریان سقیفه)).

۹– ۲۱۸. بلاذری در گذشتهٔ سال ۲۷۹ در کتاب خود بنام ((انساب الشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحهٔ ۴۰۴ می گوید: فاطمه برای علی چند فرزند بدنیا آورد که عبارتند از: حسن با کنیهٔ أبا محمد، حسین با کنیهٔ أبا عبدالله و محسن که در کودکی از دنیا رفت!

۱۰– ۲۱۹. محب الدین أبو العباس أحمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر محمد طبری در گذشتهٔ سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام ((ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی)) چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ صفحهٔ ۵۵ تحت عنوان: ذکر ولد فاطمه علیها السلام ازلیث بن سعد.

۱۱ – ۲۲۰. أبی الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیه)) صفحهٔ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السّقیفه)).

۱۲– ۲۲۱. بلاذری در گذشتهٔ سال ۲۷۹ در کتاب خود بنام ((انساب الشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحهٔ ۴۰۴.

۱۳ – ۲۲۲.ابن شهر آشوب سروی در گذشتهٔ سال ۵۸۸ هجری در کتاب ((المناقب)) خود جلد سوم صفحهٔ ۱۳۲ از کتاب ((المعارف)) ابن قتیبهٔ دینوری در گذشتهٔ سال ۲۷۶ هجری در بیان ذکر اولاد فاطمه علیهما السلام..در چاپهای امروزی کتاب معارف ابن قتیبه چنین آمده است: پس علی دارای چند فرزند شد بنامهای: حسن وحسین و محسن و ام کلثوم کبری و زینب کبری؛مادرشان فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) بود لکن ((محسن بن علی)) در سن کوچکی به هلاکت رسید!! اهل مطالعه و تحقیق مستحضرند که تحریف و دستبرد در کتب، خصوصا" در کتب اهل سنت آنقدر بسیار است که این مورد در میان آن می باشد..محب الدین أبو العباس أحمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر محمد طبری در گذشتهٔ سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام ((ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی)) چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ صفحهٔ ۵۵ تحت عنوان: ذکر ولد فاطمه علیها السلام ازلیث بن سعد چنین نقل می کند فاطمه فرزندی بنام محسن داشت که در کودمی به هلاکت رسید!!

۱۴– ۲۲۳. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۱۵– ۲۲۴. شبلنجی در گذشتهٔ اوائل قرن چهاردهم در کتاب خود بنام ((نورالأبصار)) صفحهٔ ۴۷ چاپ مصر از أنس.

صُبَّت عَلَیَّ مَصائِبُ لو أنّها***صُبَّت عَلَیَ الأیّام ِعُدنَ لیالِیا

چه باکی است بر کسی که خاک قبر احمد را بوئیده که در تمام زندگی هیچ عطری را نبوید.

آنچنان مصیبتها بر من باریدن گرفته اند که اگر اینگونه بر روزها می باریدند، روزها شب می شدند.(۱)

در این هنگام عمر، علی و زبیر و بنی هاشم را با زور (۲) از خانه خارج (۳) نموده (۴) و به طرف ابوبکر کشانده (۵) و نزد ابابکر (۶) حاضر کرد (۷) زمانی که علی را نزد ابی بکر کشاندند! شخصی (عمر) به علی گفت: بیعت کن! علی گفت: من سزاوراترم به بیعت از شما، هرگز با شما بیعت نخواهم کرد در حالی که شما سزاورتری در اینکه با من بیعت کنید (۸) عمر گفت: بهر صورت باید بیعت کنی! چه آنکه با رضایت باشد و چه آنکه با زور بیعت نمائی (۹) تا بیعت نکنی تو را رها نخواهم کرد.(۱۰) اما علی از بیعت ممانعت می ورزید پس باز به علی گفتند: بیعت کن!علی گفت: اگر بیعت

۱- ۲۲۵. شبلنجی در گذشتهٔ اوائل قرن چهاردهم در کتاب خود بنام ((نورالأبصار)) صفحهٔ ۴۷ چاپ مصر از أنس.

۲- ۲۲۶. ((أبوالحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی)) در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصّیه)) صفحهٔ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السّقیفه)) ((جریان سقیفه)).. أبی الفدا اسماعیل بن کثیر معروف به ((ابن کثیر)) در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((السّیره النبویّه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۵ تحت عنوان ((قصّه السّقیفه)) با ذکر سند از ((وهیب)).

۳- ۲۲۷. ابن أبی الحدید معتزلی)) در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحهٔ ۵۰ به نقل از ابوبکر احمدبن عبدلاعزیز)) به نقل از ابوزید، عمر بن شبّه.

۴- ۲۲۸. عبدالحمید بن هبهالله بن محمد بن أبی الحدید عزّ الّدین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن أبی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیف)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱ با تأیید اینکه این مطلب مورد قبول عدّه ای زیاد از محدثین اهل سنت می باشد و از این گونه روایات ((محمد بن جریر طبری زیاد نقل کرده است.

۵- ۲۲۹. عبدالحمید بن هبه الله بن محمد بن أبی الحدید عّز الّدین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن أبی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغهٔ خود تحت عنوان : ((حدیث السّقیفه))((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحه ۲۱ ابن أبی الحدید معتزلی)) در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی الاسود.

۶- ۲۳۰. إبن أبی الحدید معتزلی در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۰ به نقل از ابوبکراحمد بن العزیز و از ابوزید، عمربن شبّه.

۷- ۲۳۱. عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱ با تأئید اینکه این مطلب مورد قبول عدّه ای زیاد از محدّثین اهل سنت می باشد..أبی الفدا اسماعیل بن کثیر معروف به ((ابن کثیر)) در گذشتهٔ

سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الّسیره النبویّه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحۀ ۴۹۵ تحت عنوان ((قصّه السّقیفه)) با ذکر سند از ((وهیب)).

۸- ۲۳۲. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحۀ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۹- ۲۳۳. طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحۀ ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریا بن یحیی ضـریر و او از أبوعوانه و از داودبن عبدالله لاوردی و از از حمید بن عبد الرحمن حمیری.

۱۰- ۲۳۴. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحۀ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

نکنم چه می کنید؟

گفتند: (عمر گفت:) اگر بیعت نکنی به خدایی که جز او خدایی نیست گردنت را خواهیم زد؟!(۱).

آنها می خواستند از علی بیعت بگیرند لکن ممانعت کرده و گفت: هرگز چنین کاری نخواهم کرد، پس به وی گفتند: تو را می کشیم! علی گفت: اگر مرا بکشید پس همانا بنده خدا و برادر رسول خدا را کشته اید. در این هنگام دست علی را در حالی که مشت کرده بود و باز کردنش بر آنها سخت بود بطرف ابوبکر کشیده، و دست ابوبکر را به دست علی کشیدند. در حالی که دست علی مشت و بسته بود.(۲)

علی گفت: ای عمر! بدوش از پستان که نیمی از آن مال توست! امروز بیعت گرفتن را برای ابوبکر سخت بگیر تا آنکه فردا خلافت را به تو بازگرداند! آگاه باش! بخدا سوگند! که سخنت را قبول نمی کنم و با ابی بکر بیعت نخواهم کرد.(۳).

۱– ۲۳۵. إبن قتیبه دینوری درکتاب الامامه و السیاسه ج ۱ص ۱۳ با ذکر سند.

۲– ۲۳۶. أبوالحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصّیه)) صفحهٔ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السّقیفه)) ((جریان سقیفه))..عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱ می نویسد: تا اینکه بالاخره تمام آنها با ابوبکر بیعت کردند مگر علی به تنهایی!در این هنگام علی به خانهٔ فاطمه سلام الله علیها پناه برد (و آنجا را پناهگاه خویش قرار داد) لکن به خانهٔ فاطمه حمله ور شدند و با زور و بدترین صورت علی را از خانه خارج ساختند.در این موقع فاطمه علیه سلام درب خانه ایستاده بود؛ پس هجوم آورندگان متفرق شده و گفتند: علی به تنهایی ضرری به حال آنها ندارد..إبن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۲۲ می نویسد: اما آنچه اکثر محدثین و بزگان آنها گفته اند آن است که: همانا علی از بیعت با ابی بکر تا ششماه خودداری کرد و در خانه نشست و بیعت نکرد تا آنکه فاطمه از دنیا رفت..همچنین ابن اثیر در جلد دوم کتاب ((الکامل فی التاریخ)) صفحهٔ ۳۳۱ به نقل از زهری می نویسد: علی و بنی هاشم وزبیر تا شش ماه با ابوبکر بیعت نکردند تا آنکه فاطمه رضی الله عنها از دنیا رفت.

۳– ۲۳۷. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

تا آنکه علی بدون آنکه بیعت کند به خانه اش بازگشت، و هرگز بیرون نیامد تا آنکه فاطمه از دنیا رفت (۱).

ماجرای فدک

از همـان زمـانی که پیـامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سلّم) از دنیا رفت از طرف عایشه اذیت ها و آزارهای زیادی به علی و فاطمه می رسـید و خبر بعضـی از حرفهای ناخوش آینـد که عایشه می زد به گوش علی و فاطمه می رسـید در حالی که علی و فاطمه بر تمام مشکلات و سختی ها صبر می کردند واین مصیبت ها و ناراحتی ها از طرف عایشه ادامه داشت تا آنکه فاطمه از دنیا رفت، علی و فاطمه تنها بـدون یاور ماندند، فدک از فاطمه مصادره شد، و به خاطر همین فاطمه چندین بار اقدام به مجادله نمود لکن کاری از پیش نبرد (۲).

ادعای ملکیّت فدک

۱- ۲۳۸. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۲- ۲۳۹. إبن ابی الحدید معتزلی در شـرح خود جلد نهم صـفحهٔ ۱۹۸ تحت عنوان ((مـاجرت بین فاطمه علیها السـلام و علی و عـایشه)) بـا ذکر سـند از قول شـیخ ابی یعقوب ابن ابی الحدیـد در پایـان کلام شـیخ ابی یعقوب می گویـد: این خلاصه ای از گفتار شیخ ابی یعقوب که خدایش رحمت کند و بدانکه ابی یعقوب شیعه نبود بلکه سنّی معتزلی متعصبی بود.

فاطمه برای گرفتن فـدک ابتدا ادّعای ملکیت کرد به همین خاطر فاطمه نزد ابی بکر رفت و به وی گفت: پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سلّم) در زمان حیات خود فدک را به من اختصاص داد (۱) و آن را به من بخشید! فدک را به من برگردان (۲)! سپس ابی بکر از فاطمه بیّنه و شاهد خواست.

علی ابن ابی طالب برای فاطمه شهادت داد (۳). ابوبکر در ظاهر برای اثبات اینکه پیامبر فدک را در زمان حیات خود به فاطمه بخشیـده از فـاطمه شاهـد کامـل خواست!! به همین خاطر به فاطمه گفت: ای دختر رسول خـدا تو خود می دانی که برای قبول کردن این امر بایـد یـا دو مرد یا یک مرد و دو زن شـهادت بدهنـد!!(۴) یک شاهـد دیگر بیاور(۵)! این ادعّا، ادعائی است که ثابت نمی شود مگر به شهادت یک مرد و دو زن(۶)!! فاطمه هم امّ ایمن(۷) و رباح(۸) غلام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) را حاضر خواست و آندو نیز شهادت دادند که پیامبر فدک را به وی بخشیده است.

فاطمه به ابی بکر گفت: امّ ایمن شهادت می دهد که

ص: ۴۴

۱- ۲۴۰. عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۹ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ به نقل از فتوح البلدان بلاذری.

۲- ۲۴۱. أبی الحسن احمـدبن یحیی بن جابر بن داود بغدادی بلاذری در گذشـتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتـاب خود بنام ((فتوح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحهٔ ۴۴ با ذکر سند از جعفر بن محمد (علیهما السلام).

۳- ۲۴۲. عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۹ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ به نقل از فتوح البلدان بلاذری.

۴- ۲۴۳. عمررضا کحاله در اعلام النساء جلـد چهارم صـفحهٔ ۱۹ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ به نقل از فتوح البلـدان بلاذری..إبن ابی الحدیـد معتزلی در جلـد شانزدهم صـفحهٔ ۲۱۳ تحت عنـوان ((ذکر مـا ورد من السّیر فی اخبـار فـدک)) به نقـل از ابوبکر جوهری.

۵- ۲۴۴. أبی الحسن احمـدبن یحیی بن جابر بن داود بغدادی بلاذری در گذشـتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتـاب خود بنام ((فتوح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحهٔ ۴۴ با ذکر سند از جعفر بن محمد (علیهما السلام).

۶- ۲۴۵. أبی الحسن احمـدبن یحیی بن جابر بن داود بغدادی بلاذری در گذشـتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتـاب خود بنام ((فتوح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحهٔ ۴۴ با ذکر سند از جعفر بن محمد (علیهما السلام).

۷- ۲۴۶. عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۹ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ به نقل از فتوح البلدان بلاذری.

۸- ۲۴۷. أبی الحسن احمـدبن یحیی بن جابر بن داود بغدادی بلاذری در گذشـتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتـاب خود بنام ((فتح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحهٔ ۴۴ با ذکر سند از جعفر بن محمد (علیهما السلام).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلّم) فدک را به من بخشید. ابوبکر که دیگر تمام راهها را بر خود بسته دید گفت: این مال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) نبود تا به کسی ببخشد!!(۱)

ادعای ارث

پس از آنکه فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) از راه ملکیت نتوانست به حق خود برسد ادعای ارث نمود لذا نزد ابی بکر رفت و با ناله ای جانسوز به ابوبکر گفت: ای ابابکر! وقتی مردی چه کسی از تو ارث می برد؟ ابوبکر گفت: خانواده و فرزندانم! فاطمه گفت: تو را چه می شود که تو از پیامبر ارث ببری ولی من که دختر او هستم ارث نبرم!(۲)

فاطمه گفت: به خدا قسم! من از تو ناراحت نیستم و تو را ترک نخواهم کرد. فاطمه گفت: بخدا قسم! تو را نفرین خواهم کرد.(۳)

۱- ۲۴۸. إبن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۳ تحت عنوان ((ذکر ما ورد من السّیر فی اخبار فدک)) به نقل از ابوبکر جوهری.

۲- ۲۴۹. بلاذری در کتاب خود بنام ((فتوح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحهٔ ۴۵ با ذکر سند از((اُم هانی))

۳- ۲۵۰. إبن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۳ تحت عنوان ((ذکر ما ورد من السّیر فی اخبار فدک)) به نقل از ابوبکر جوهری.

عمر بن خطاب در این باره می گوید:

همان روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) از دنیا رفت برای ابوبکر بیعت گرفته شد؛ فردای آنروز فاطمه نزد ابی بکر آمده در حالی که علی نیز وی را همراهی می کرد، پس فاطمه گفت: ارث پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به من برگردان!

لکن ابوبکر گفت: پیامبر گفت ما پیامبران را ارثی نیست! فاطمه گفت:أمّ ایمن برای من شهادت می دهد.(۱)

ابی هریره در این باره می گوید:

فاطمه نزد ابوبکر و عمر آمده از آنها میراث خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) را طلب نمود پس عمر و ابوبکر گفتند: از پیامبر شنیدیم که:((مرا ارثی نیست))!(۲)

عمر رضا کحاله در این باره می گوید:

چون فاطمه با ابی بکر صحبت کرد،ابوبکر گریه کرد! و گفت: ای دختر رسول خدا! بخدا قسم! پدرت چیزی به ارث باقی نگذاشت! هیچ درهم و دیناری!! پس فاطمه گفت: همانا فدك را پیامبر در زمان حیاتش به من

۱- ۲۵۱. علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملك بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحهٔ ۶۲۲ حدیث شمارهٔ ۱۴۰۹۷ با ذکر سند عمربن الخطاب.

۲- ۲۵۲. علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملك بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحهٔ ۶۲۲ حدیث شمارهٔ ۱۴۰۹۷ با ذکر سند از عمربن الخطاب..صاحب کنزالعمال در جلد پنجم صفحهٔ ۶۳۶ حدیث شمارهٔ ۱۴۱۲۰ از ابی هریره.

بخشید.ابوبکر گفت: چه کسی حاضر است در مورد این ادعای تو شهادت دهد؟!! فاطمه علی بن ابی طالب را برای شهادت آورد و سپس أمّ ایمن را حاضر ساخت و هر دو شهادت دادند.پس عمربن الخطاب و عبدالرحمن بن عوف آمدند و شهادت دادند به اینکه پیامبر در زمان حیاتش فدک را تقسیم کرد!!

ابوبکر گفت:ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) راست گفتی! و علی هم راست گفت، و عمر و عبدالرحمن بن عوف هم راست گفتند!! و این بخاطر آن است که آنچه از تو بوده مال پدرت بوده است و پدرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) نیز خرج شما را از فدک جدا می کرد و باقی را در بین مردم و در راه خدا تقسیم می نمود.

ای فاطمه تو می خواهی با فدک چه کنی؟ فاطمه گفت: می خواهم همان کاری که پدرم می کرد انجام دهم. ابوبکر گفت: برای تو بخدا سوگند می خورم که من همان کاری که پدرت انجام میداد انجام دهم!!(۱)

۱- ۲۵۳. عمررضا کحاله از علمای اهل سنت در کتاب معروف خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۹.

خطبه

زمانی که فاطمه دیـد ابوبکر بر مصادره فـدک تصـمیم قاطع گرفته است سـربند خود را بر سـر بست و چادر خویش را بر خود پیچید و با عده ای از زنان قومش و خدمتکارانش بسوی مسجد حرکت کرد. وی در حالی که به شدت خود را پوشانیده بود و راه رفتنش بـدون هیـچ تفـاوتیماننـد راه رفتن رسـول خـدا (صـلی الله علیه و آله وسـلّم) بود بر ابوبکر که در میـان عـده ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد. در این هنگام پرده ای بین فاطمه و مردم آویختند.(۱)

آنگاه ناله ای جانسوز از دل بر آورد، ناله ای که تمام مردم به گریه و زلزله در آورد.

سپس لحظه ای سـکوت فرمود تـا فریاد و همهمـهٔ مردم خاموش شـد و جوش و خروش آنان آرام یافت. سـپس کلام خود را با حمد و ستایش خدا آغاز نموده و درود بر رسول خدا فرستاد. سپس فرمود هان ای مردم! من

۱- ۲۵۴. إبن ابی الحدید معتزلی درشـرح خود جلد شانزدهم صـفحهٔ ۲۱۱ تحت عنوان :ذکر ما ورد من السّـِیر فی اخبار فـدک (گزارشی از تاریخ دربارهٔ فدک) با ذکر سند از چند تن از راویان حدیث و تاریخ اهل سنت نقل می کند.

فاطمه ام دختر محمـد (صـلی الله علیه و آله و سـلم)! آنچه را از ابتـدا بگویـم همان را در انتها نیز به زبان خواهم آورد آنچه می گویم زیاده روی نیست و آنچه انجام دهم ظلم و جور نیست. پس بشنوید با گوشهای باز و قلبهای آماده...

سپس کلام و خطبه ای طولانی ایراد فرمود تا آنجا که در آخر خطبه اش گفت: سـپس اکنون شـما می پنداریـد که مرا ارثی از پـدرم نیست؟و به این آیه اسـتناد کرد که :آیا به زمان و احکام جاهلیت برگشـته اید؟ و چه کس در مقام حکم از خداوند بهتر است برای قومی که به یقین رسیده اند)(۱)

گوش فرا دهید ای جمعیت مسلمان! به زور و ظلم و جفا ارث پدرم را از من گرفتند.

ای پسـر قحـافه (ابوبکر)! خداونـد هیچگاه نمیگویـد که تو از پـدرت ارثی ببری ولی من از پـدرم ارث نبرم ! عجب کار تازه و زشتی آورده ای!اینک این تو و این شتر،شتری مهار زده و رحل نهاد شده برگیر و ببر.

۱- ۲۵۵. مائده آیه ۵۰.

با تو در روز رستاخیز و محشر ملاقات خواهم کرد.پس چه نیکو داوری است خداوند ونیکو دادخواهی است محمد(ص) و چه خوش وعـده گاهی است قیامت.آنروز وآن ساعت اهل باطل زیان می برنـد وبرای هر اتفاقی قرارگاهی است و بزودی خواهید دانست که عذاب خوار و ذلیل کننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد و عذاب همیشگی بر سر چه کسی حلول خواهد نمود.

سپس به طرف قبر پدرش متوجه شد و شعر هند دختر أثاثه را سرود که گفته است:

((بعداز تو خبرها و مسائل مختلفه وبلاهای درهم و برهمی اتفاق افتاد که اگر تو می بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی کرد)).

((مردانی چند از امت تو همین که رفتی و پردهٔ خاك میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند)).

((همین که تو رفتی مردانی به ما روی ترش کردند و

خفیفمان شمردند و هر میراثی از ما غضب شد)).

راوی گوید: هیچ زنی و مردی از مردم در آن روز دیده نمی شد مگر آنکه به گریه در آمدند.

سپس فاطمه رو به جانب انصار کرده و فرمود: ای بازوان ملت! ای حافظان اسلام! این ضعف وسستی و غفلت در مورد حق من از چیست؟ واین سهل انگاری از کمک به دادخواهی من چراست؟! مگر پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی فرمود: ((حرمت و احترام هر کس در مورد فرزندان او حفظ می شود))؟ چه زود مرتکب این اعمال شدید! و چه زود بی احترامی را شروع کردید! آیا اینک که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفته است دین او را نیز می کشید و می گوئید: ما هیچ وظیفه ای نداریم؟!

آگاه باشید! که همانا رحلت پیامب، مصیبت برزگی بود، و ضعف و سستی در میان شما که بر اثر این مصیبت پدید آمد نیز وسیع و زیاد است، و اشتباه و کج روی ناشی از این مصیبت نیز بسیار زیاد است و آن

همبستگی که در میان شما بود از بین رفت و زمین بواسطهٔ غیبت و رحلت او تاریک و ظلمانی شد و کوهها از هم متلاشی شدند و آرزوها به نا امیدی و بی خیری کشیده شدند و حریم و حرم پیامبر بعد از او ضایع شد و حرمت او هتک گردید و مصونیت و امنیت حرم او از بین رفت و خداوند در کتاب خود (قرآن) -قبل از رحلت پیامبر-این حوادث را به شما گوشزد کرد و قبل از رحلتش به شما هشدار داد آنجا که فرمود: (و محمد صلی الله علیه واله و سلّم نیست مگر پیامبری که پیش از او فرستادگان دیگری از دنیا رفتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته شود به عقب بر می گردید؟ و آن کس که به عقب برگردد به خدا زیانی نمی رساند، و خدا شکر کنندگان را پاداش خواهد داد)(۱).

خیلی دور و بعید است از شما ای گروه انصار! آیا من بخاطر ارث پدرم خُرد شوم و مظلوم واقع شوم؟!در حالی که شما در جلوی دیدگان من هستید و صدایتان

۱- ۲۵۶. آل عمران:۱۴۴.

را می شنوم و در یک اجتماع قرار داریم؟! و در حالی که شما دارای افراد و نفوذ گفتار می باشید و در حالی که دارای شمشیر و سلاح و سپر هستید و در حالیکه شما نخبه گانی هستید که خداوند از میان مردم انتخابتان کرد، و با اینکه شما با سران عرب - از مشرکین - جنگیدید و سختیها و رنجها را تحمل کردید و به مبارزهٔ با ملتهای مشرک و شجاعان بی منطق رفتید، تا آنجا که سنگ آسیای اسلام را به گردش در آوردید و درنتیجه، برکات روزگار همچون شیر جریان و کثرت پیدا کرد و آتشهای جنگ خاموش شد و فوارهٔ شرک از جریان باز ایستاد و موج فتنه و طغیان آرام گرفت و نظام و حکومت دین محکم و استوار گردید.

آیا پس از حرکت، باز ماندید و پس از ان اقدام محکم و داغ به عقب برگشتید و به سردی گرائیدید؟ و بعد از آن محکم شجاعتها ترسیدید؟ آن هم ترس از قومی که قسمهای خود را بعد از عهد و پیمانشان شکستند و بر دین و

ایمان شما ضربه وارد کردند؟!

پس بکشید پیشوایان کفر را، چرا که به تحقیق هیچ حرمتی از آنها بر شما نیست شاید که به این ضربه زدنها و کج دهنی های به دین پایان بدهند.

آگاه باشید که همانا من می بینم که شما به رفاه و خوشگذرانی پناه آوردید! و به سکونت و آرامش کاذب میل پیدا کرده اید، و در نتیجه رها ساختید آنچه را نگهداری می کردید، و آنچه از غذای شیرین و لذیذ خورده بودید بالا آوردید، پس اگر شما و هرکس که بر روی زمین زندگی می کند کافر شوید هیچ ضرری به خدا نمی رسد چرا که خداوند بی نیاز و مورد حمد و ستایش خواهد بود.

آگاه باشید! همانا من برای شما گفتم آنچه را در اینجا گفتم، در حالی که می دانم که شما یاریم نمی کنید و این ترک نصرت و یاری با روح شما عجین شده است چرا که سرنیزه هایتان کند و شکسته شده و یقینِ شما به

دین به ضعف و سستی تبدیل شده.

پس بگیرید فدک را و آن را محکم بر پشتِ این شتر مجروحی که پاهای آن ضعیف و سست می باشد ببندید ولی بدانید که ننگ و عار آن در طول تاریخ برایتان باقی خواهد ماند. و داغ و نشانل آن با صدائی رسا به آیندگان خواهد رسید و عاقبت این فدک و غصب خلافت و سکوت شما، شما را به آتشی که بر دلها زبانه می کشد و بدانید که آنچه انجام می دهید در حضور خداوند است (و بزودی ستمکاران می فهمند چه عاقبتی در انتظار آنهاست)(۱)

پس چون ابو بکر خطبه فاطمه را شنید، گفته های فاطمه بر او سنگین تمام شد، لذا بر منبر رفت و گفت(۲):

ای مردم! این چه سست عنصری است که در برابر هر سخنی که می شنوید، از شما می بینم؟! این ادعاها و آرزوها در زمان رسول خدا کجا بود؟ هر که شنیده

۱- ۲۵۷. شعراء:آیه ۲۲۷.إبن ابی الحدید معتزلی درشرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۱ تحت عنوان :ذکر ما ورد من السّیر فی اخبار فدک (گزارشی از تاریخ دربارهٔ فدک) با ذکر سند از چند تن از راویان حدیث و تاریخ اهل سنت نقل می کند..همچنین عمر رضا کحاله در همان کتاب جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۶ تا ۱۲۴ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ خطبهٔ حضرت زهرا سلام الله علیها را با اختلاف بسیار کم با خطبه ای که ابن ابی الحدید نقل کرده و ما آنرا در صفحهٔ ۱۰۵ تا ۱۰۸ آوردیم نقل نموده است.

۲- ۲۵۸. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۴ و ۲۱۵ با ذکر سند .

بگوید و هر که دیده سخن بگوید!

آنکه سخن گفت روباه ماده ای بود که شاهدش دمش بود، آنچه اتفاق باعث ایجاد فتنه خواهد شد!!!

علی کسی است که می خواهد جنگ خلافت را از سر بگیرد و می گوید: این موضوع کهنه را پس از آنکه از هم مندرس شده تازه کنید! و برای این منظور از زنان کمک و یاری می طلبد، زنانی مانند ام طحال (۱)که محبوبترین افراد نزدش زن بدکاره و زناکار بود.(۲)

بدانید: که اگر می خواستم می گفتم، و اگر می گفتم صریح و روشن بیان می کردم ولی تا زمانی که کسی با من کار نداشته باشد من هم سکوت اختیار می کنم)).

آنگاه بطرف انصار روی کرده و گفت |((ای گروه انصار! گفته هایی از بی خردان شما به من رسیده ولی من شما را سزاوارترین افراد و ملتزم ترین آنان به پیمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم می دانم). ما به سوی شما مهاجرت کردیم و شما پناهمان دادی و یاریمان کردید. بدانید که

۱- ۲۵۹. ام طحال: ام طحال زنی بدکاره در مزان جاهلیت بود که پرچم بدکارگی بر فراز خانه اش نصب نموده بود و لذا به بدکارگی ضرب المثل شد. ابن ابی الحدید ۲۱۵/۱۶.
۲- ۲۶۰. ابن ابی الحدید می گوید: این سخن را برای ((نقیب ابی یحیی جعفر بن ابی یحیی بن ابی یزید بصری)) خواندم و به او گفتم ابو بکر به چه کسی اینگونه کنایه و گوشه می زند؟ ((نقیب)) گفت: بلکه بگو به چه کسی چنین تصریح و بی پرده سخن می گوید: گفتم: اگر ابوبکر تصریح می کرد لازم نبود که از تو سوال کنم که مقصودش که بوده؟ نقیب خندید و گفت: مقصود ابوبکر ((علی بن ابی طالب)) است. گفتم آیا تمام آنچه ابوبکر گفته خطاب به علی بن ابی طالب است؟ نقیب گفت: آری فرزندم! بحث، بحث خلافت و حکومت است. گفتم: در میان انصار چه گفتند؟ گفت آنان نیز گفتند: علی ترسیده که در میان مردم اضطراب و اختلاف ایجاد شود و لذا مردم از هرگونه اقدامی برحذر داشته اشت.

من، دست و زبانم در برابر کسانی که استحقاق آن را از ما نداشته باشند! بسته است.))

سپس از منبر پائین آمد. و فاطمه نیز بطرف منزلش حرکت نمود.(۱)

ابن ابی الحدید در جای دیگر می نویسد: فاطمه بر ای پس گرفتن فدک نزد ابی بکر رفت و چونکه فاطمه با ابی بکر سخن گفت، ابوبکر گریه کرد! و گفت :((ای دختر رسول خدا، بخدا سوگند چیزی از پدرت به تو ارث نمی رسد. هیچ درهم و دیناری...)) فاطمه گفت: همانا فدک را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) به من بخشید. ابوبکر گفت: چه کسی حاضر است به این مطلب شهادت بدهد؟

پس علی بن ابی طالب آمده و شهادت داد. سپس ام ایمن آمد و شهادت داد. سپس عمر بن الخطاب و عبد الرحمن بن عوف آمدند و شهادت دادن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را بین مسلمانان تقسیم می کرد. ابوبکر گفت: راست و درست گفتی ای دختر رسول خدا (ص)

۱- ۲۶۱. إبن ابی الحدید معتزلی درشرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۱ تحت عنوان :ذکر ما ورد من السّیر فی اخبار فدک (گزارشی از تاریخ دربارهٔ فدک) با ذکر سند از چند تن از راویان حدیث و تاریخ اهل سنت نقل می کند.

و راست گفت علی و راست گفت أم ایمن و راست گفت عمر! و راست گفت عبدالرحمن بن عوف! و این به خاطر آن است که مال تو از پدرت است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) خرج شما را از فدك می داد و باقی را بین مسلمانان تقسیم می کرد و قسمتی از آن نیز در راه خدا می داد.پس تو می خواهی با فدك چه کنی؟ فاطمه گفت :می خواهم همان کنم که پدرم می کرد. ابوبکر گفت: برای تو بخدا سوگند می خورم که من انجام می دهم آنچه را پدرت انجام می داد!(۱)

حدیث عایشه

عایشه گوید:(۲): بعد از آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) از دنیا رفت(۳) روزی فاطمه(۴) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) (۵) کسی(۶) را (۷) نزد ابی بکر(۸) فرستاد (۹) و از وی خواست (۱۰) که ما ترك و میراث پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلّم) (۱۱) را (۱۲) که خداوند به پیامبر اختصاص (۱۳) داده بود، دراختیار

۱- ۲۶۲. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۶ با ذکر سند.

۲- ۲۶۳. ابن دیبع در جلد چهارم تیسیر الوصول خود صفحهٔ ۱۱ و ۱۲، حدیث اول در قسمت کتاب فرائض فصل سوم در ((میراث رسول الله و آنچه از خود باقی گذاشت)). باعبارت: پس فاطمه سخت در غضب شده و ابوبکر را ترك کرد و این غضب و متارکه ادامه داشت تا آنکه فاطمه از دنیا رفت.ابن دیبع پس از نقل این عبارت می نویسد: این روایت را صحاح خمسه ترمذی آورده اند ولفظ و عبارت بخاری مختصرین عبارت می باشد.

۳- ۲۶۴. ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)۹ جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۴- ۲۶۵. ابو السّعادت ابن اثیر جزری در گذشتهٔ سال ۶۰۶ در کتاب خود بنام ((جامع الاصول الرسول)) چاپ دوم بیروت سال ۱۴۰۰ هجری در قسمت ((حرف خاء))-کتاب چهارم-کتاب خلافت و امارت تحت عنوان ((ذکر خلفاء راشدین و بیعت آنان)) جلد چهارم صفحهٔ ۴۸۲ حدیث شمارهٔ ۲۰۷۹ به نقل از مسلم از عایشه با عبارت ((فاطمه و عباس...)...ا ی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۹۹۵ تحت

۵- ۲۶۶.عنوان طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ابیها به نقل از کتاب صحیح از عروه پسر زبیر از عایشه.

۶- ۲۶۷. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند .* ابی الفداء اسماعیل بن کثیر در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((البدایه و النهایه)) چاپ ششم بیروت در جلد پنجم صفحهٔ ۲۸۵ به نقل از ((بخاری)) در صحیح خود باب گفتهٔ پیامبر ((ما را ارثی نیست آنچه از ما باقی بماند صدقه است)) با ذکر سند از عایشه.

۷- ۲۶۸. بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحهٔ ۳ با ذکر سند از عایشه گوید: فاطمه و ((عباس)) نزد دبی بکر آمده و از او در خواست ارث خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)) را، کردند. همچنین محمد بن جریر طبری در گذشتهٔ سال ۳۱۰ هجری در متاب خود بنام ((تاریخ الامم و الملوك)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۴۴۸ در ضمن حوادث سال ۱۱ هجری با ذکر سند از عایشه گوید: فاطمه و ((عباس)) نزد دبی بکر آمده و از او در خواست ارث خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)) را، کردند.همچنین

ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)۹ جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه با عبارت فاطمه و عباس.* إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند با عبارت فاطمه و عباس.

۸- ۲۶۹. علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری در حلب حرف الخاء کتاب الخلافه مع الاماره-باب اول-خلافت ابی بکر در جلد پنجم ص ۵۸۴ حدیث شماره ۱۴۰۶۹ با ذکر سند از عایشه.

۹- ۲۷۰. محمد بن اسماعیل بخاری در گذشتهٔ سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوهٔ خیبر حدیث شمارهٔ ۳۸ جلد پنجم صفحهٔ ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه.

۱۰- ۲۷۱. ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء راشدین صفحهٔ ۲۱ با ذکر سند از عایشه.

۱۱- ۲۷۲. أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((السّیره النبویّه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۵ گوید: احمد بن حنبل نیزاین حدیث را همینطور نقل کرده است با تفاوت اینکه در رجال سند روایت یک اختلاف وجود دارد سپس ((احمد)) این روایت را نیز از یعقوب بن ابراهیم از پدرش و او از عروه عایشه -با اختلاف کم- آورده است.

۱۲- ۲۷۳. ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۱۳- ۲۷۴. ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

او قرار دهد (۱) و به او (۲) برگرداند (۳).

ابی هریره گوید: فاطمه خود نزد ابوبکر آمده و گفت:چه کسی از تو ارث می برد؟ ابوبکر گفت: خانواده و بچه هایم. فاطمه گفت: پس چرا من از پدرم ارث نبردم؟!(۴) لکن ابو بکر گفت: پیامبر گفته است (۵) که ما را ارثی (۶) نیست (۷) و ماترکِ ما و آنچه از ما باقی بماند (۸)، صدقه (۹)و جزء بیت المال (۱۰) است (۱۱)! و از پرداخت هر گونه (۱۲) چیزی (۱۳) به فاطمه (۱۴) خودداری کرد (۱۵) عایشه می گوید:

بخاطر همین بود که فاطمه ابوبکر را ترک گفته و تا زنده بود هرگز با وی سخن نگفت.(۱۶) به همین(۱۷) خاطر(۱۸) فاطمه رضی الله عنها از ابی بکر سخت (۱۹) ناراحت (۲۰) و غضبناک (۲۱) شد (۲۲) و با ناراحتی او را ترک کرد (۲۳) و با او هرگز صحبت نکرد (۲۴) و ابی بکر (۲۵) کناره گیری کرد (۲۶) و او را ترک (۲۷) کرد (۲۸) و حال آنکه

۱- ۲۷۵. محمد بن اسماعیل بخاری در گذشتهٔ سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوهٔ خیبر حدیث شمارهٔ ۳۸ جلد پنجم صفحهٔ ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه.

۲- ۲۷۶. ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۳- ۲۷۷. أبی جعفر طحاوی در گذشتهٔ سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الاثار)) جلد اول صفحهٔ ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه.* ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه./ شیخ حسین بن محمدبن دیار بکری در گذشتهٔ سال ۹۶۶ هجری در کتاب خود بنام ((تاریخ الخمیس)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۱۷۳ با ذکر سند از أبی هریره.

۴- ۲۷۸. ((ابن اثیر)) در جلد دهم ((جامع الاصول)) صفحهٔ ۳۸۸ حدیث شمارهٔ ۷۴۱۸ از ((ترمذی)) از ابی هریره.*شیخ حسین بن محمد بن دیار بکری در گذشتهٔ سال ۹۶۶ در کتاب خود بنام ((تاریخ الخمیس)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۱۷۳ با ذکر سند از أبی هریره.

۵- ۲۷۹. ابوزید عمر بن شبّه نمیری بصری در گذشتهٔ سال ۲۶۲ هجری در کتاب خود بنام ((تاریخ المدینه المنوره)) چاپ ۱۴۱۰ هجری در جلد اول ص ۱۹۸ با ذکر سند از ((أبی سلمه)) نقل می کند که می گفت: همان فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد ابی بکر آمده و این مطلب را به یاد ابی بکر آورد که: ((فدک را پیامبر به وی بخشیده چرا که فدک ملکی بود که خداوند به پیامبر اختصاص داده بود.)) لکن ابوبکر گفت: من از پیامبر شنیدم که گفت: ((پیامبران را ارثی نیست)) فاطمه در جواب وی گفت: ای ابابکر! آیا دختران تو از تو ارث ببرند و دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلّم) از وی ارث نبرند؟ ابوبکر گفت: آری چنین است!

۶ - ۲۸۰. نور الدین علی بن احمد سمهودی در گذشتهٔ سال ۹۱۱ هجری در کتاب خود بنام ((وفاء الوفاء بأخبار دار

المصطفی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۹۹۵ تحت عنوان ((طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ابیها))به نقل از کتاب صحیح از عروه پسر زبیر از عایشه.

۷- ۲۸۱. ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۸- ۲۸۲. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند .

۹- ۲۸۳. ((ابن اثیر)) در جلد دهم ((جامع الاصول)) صفحهٔ ۳۸۶ تحت عنوان احکام الفرائض و ذکر الوارثین- فصل سوم در میراث رسول الله حدیث شمارهٔ ۷۴۱۷ از مسلم در صحیح و أبی داود و نسائی در سنن آنها به نقل از عایشه.* ابو عبدالله عبدالرحمن ابن دیبع شیبانی در گذشتهٔ سال ۹۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول)) چاپ مصر سال ۱۳۴۶ هجری جلد دوم صفحهٔ ۴۶ قسمت ((کتاب الخلافه و الاماره)) از عایشه.

۱۰- ۲۸۴. ابو السّعادت ابن اثیر جزری در گذشتهٔ سال ۶۰۶ در کتاب خود بنام ((جامع الاصول الرسول)) چاپ دوم بیروت سال ۱۴۰۰ هجری در قسمت ((حرف خاء))-کتاب چهارم-کتاب خلافت و امارت تحت عنوان ((ذکر خلفاء راشدین و بیعت آنان)) جلد چهارم صفحهٔ ۴۸۲ حدیث شمارهٔ ۲۰۷۹ به نقل از مسلم از عایشه.* ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء راشدین صفحهٔ ۲۱ با ذکر سند از عایشه.

۱۱- ۲۸۵. محمد بن جریر طبری در گذشتهٔ سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام ((تاریخ الامم و الملوک)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۴۴۸ در ضمن حوادث سال ۱۱ هجری با ذکر سند از عایشه *ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سند دیگر از عایشه.

۱۲- ۲۸۶. أبی جعفر طحاوی در گذشتهٔ سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الاثار)) جلد اول صفحهٔ ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه.

۱۳- ۲۸۷. بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحهٔ ۳ با ذکر سند از عایشه.

۱۴- ۲۸۸. ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء راشدین صفحهٔ ۲۱ با ذکر سند از عایشه.

۱۵- ۲۹۰. ((احمد حنبل)) در صفحهٔ ۱۰ از کتاب خود با ذکر سندی دیگر*ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.* أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الدایه والنهایه)) چاپ ششم بیروت در جلد پنجم صفحهٔ ۲۸۵ به نقل از بخاری در صحیح خود باب گفتهٔ پیامبر ((ما را ارثی نیست آنچه از ما باقی بماند صدقه است)). با ذکر سند از عایشه.

۱۶- ۲۹۱. أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الدایه والنهایه)) چاپ ششم بیروت در جلد پنجم صفحهٔ ۲۸۵ به نقل از بخاری در صحیح خود باب گفتهٔ پیامبر ((ما را ارثی نیست آنچه از ما باقی بماند صدقه است)). با ذکر سند از عایشه.

۱۷- ۲۹۲. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند .

۱۸ – ۲۹۳. بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحهٔ ۳ با ذکر سند از عایشه.

۱۹ – ۲۹۴. إبن أبی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود جلد ششم صفحهٔ ۴۶ تحت عنوان ((ما رُوِیَ من امر فاطمه مع أبی بکر)) به نقل از ((بخاری)) و ((مسلم)) در صحیح خود با ذکر سند از عایشه.

۲۰ – ۲۹۵. ((احمد حنبل)) در صفحهٔ ۱۰ از کتاب خود با ذکر سندی دیگر* أبی جعفر طحاوی در گذشتهٔ سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الاثار)) جلد اول صفحهٔ ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه.* ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه می گوید: و این روایت را نیز از بخاری در صحیح خود از أبی الیمان آورده است.

۲۱ – ۲۹۶. ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.*ابو السّعادت ابن اثیر جزری در گذشتهٔ سال ۶۰۶ در کتاب خود بنام ((جامع الاصول لاحادیث الرسول)) چاپ دوم بیروت سال ۱۴۰۰ هجری در قسمت ((حرف خاء))-کتاب چهارم-کتاب خلافت و امارت تحت عنوان ((ذکر خلفاء راشدین و بیعت آنان)) جلد چهارم صفحهٔ ۴۸۲ حدیث شمارهٔ ۲۰۷۹ به نقل از مسلم از عایشه.* إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند.* ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء راشدین صفحهٔ ۲۱ با ذکر سند از عایشه.*علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره – باب اول –خلافت ابی بکر درجلد پنجم صفحهٔ ۵۸۴ حدیث شمارهٔ ۱۴۰۶۹ با ذکر سند از عایشه.*ور الدین علی بن احمد سمهودی در گذشتهٔ سال ۹۱۱ هجری در کتاب خود بنام ((وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۹۹۵ تحت عنوان ((طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ابیها)) به نقل از کتاب صحیح از عروه پسر زبیر از عایشه.

۲۲ – ۲۹۷. محمد بن اسماعیل بخاری در گذشتهٔ سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوهٔ خیبر حدیث شمارهٔ ۳۸ جلد پنجم صفحهٔ ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه نکتهٔ جالب توجه آنکه همین بخاری در همین کتاب خود روایتی از پیلمبر با چند طریق نقل می کند که پیامبر فرمود: فاطمه پارهٔ تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده و به غضب در آورده است و در قرآن کریم چنین آمده که ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعدلهم عذابا مهینا یعنی کسانی که خدا و رسول را اذیت کنند خداوند آنان را در دنیا و آخرت لعنت می کند و برای آنان عذابی دردناک مهیا نموده است!!*ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.* أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ((ابن کثیر)) در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((السّیره النبوه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۵ گوید: احمد حنبل نیز این حدیث را همینطور نقل کرده است با تفاوت اینکه در رجال سند یک اختلاف وجود دارد سپس ((احمد)) این روایت را نیز از یعقوب بن ابراهیم از پدرش... از عروه از عایشه–با اختلاف کم– آورده است.

۲۳ – ۲۹۸. إبن أبی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود جلد ششم صفحهٔ ۴۶ تحت عنوان ((ما رُوِیَ من امر فاطمه مع أبی بکر)) به نقل از ((بخاری)) و ((مسلم)) در صحیح خود با ذکر سند از عایشه.

۲۴– ۲۹۹. بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحهٔ ۳ با ذکر سند از عایشه.* إبن أبی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود جلد ششم صفحهٔ ۴۶ تحت عنوان ((ما رُوِیَ من امر فاطمه مع أبی بکر)) به نقل از ((بخاری)) و ((مسلم)) در صحیح خود با ذکر سند از عایشه.

۲۵– ۳۰۰. محمد بن جریر طبری در گذشتهٔ سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام ((تاریخ الامم و الملوک)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۴۴۸ در ضمن حوادث سال ۱۱ هجری با ذکر سند از عایشه.

۲۶– ۳۰۱. بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحهٔ ۳ با ذکر سند از عایشه.

۲۷– ۳۰۲. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند .

۲۸ – ۳۰۴.نور الدین علی بن احمد سمهودی در گذشتهٔ سال ۹۱۱ هجری در کتاب خود بنام ((وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۹۹۵ تحت عنوان طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ابیها به نقل از کتاب صحیح از عروه پسر زبیر از عایشه.

شش(۱) ماه (۲) بعد از پیامبر(۳) زنده بود (۴) و دیگر تا زنده بود (۵) با وی صحبت نکرد.(۶) و با او سخن(۷) نگفت (۸)! و این ناراحتی ادامه داشت (۹) تا فاطمه (۱۰) از دنیا (۱۱) رفت. (۱۲)

و همانا فاطمه از دنیا رفت در حالی که بر ابی بکر(۱۳) و عمر به سختی غضبناک (۱۴) بود (۱۵) و این غضب در حدی بود (۱۶) که وصیت کرد که عمر و ابوبکر بر او نماز نخوانند.(۱۷)

عیادت

ابن قتیبهٔ دینوری می نویسد:

پس از چندی که گذشت عمر به ابی بکر گفت: بیا تا نزد فاطمه برویم، چرا که ما او را به غضب در آوردیم. پس به اتفاق یکدیگر نزد فاطمه رفته و از او اجازهٔ ورود گرفتند لکن فاطمه به آنها اجازهٔ ورود نداد ناچار نزد علی آمده و با او سخن گفتند؛ تا آنکه علی آنها را بر

۱– ۳۰۵. إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند.نظریهٔ شش ماه از اهل سنت نقل شده است ولی شیعه معتقد است که آنحضرت بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بین ۴۵ روز یا ۷۵ روز یا ۹۵ روز بیشتر زنده نبود.

۲– ۳۰۶. أبی جعفر طحاوی در گذشتهٔ سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الاثار)) جلد اول صفحهٔ ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه.* ابو عبدالله عبد الرحمن ابن دیبع شیبانی در گذشتهٔ سال ۹۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول)) چاپ مصر سال ۱۳۴۶ هجری جلد دوم صفحهٔ ۴۶ قسمت ((کتاب الخلافه و الاماره)) از عایشه.

۳– ۳۰۷. یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۱۱۵ تحت عنوان ((الوفاه)) وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند می نویسد: و پیامبر فرزندی از خود باقی نگذاشت مگر فاطمه و فاطمه هم بعد از رحلت پیامبر چهل شب بیشتر زنده نماند.

۴– ۳۰۸. محمد بن اسماعیل بخاری در گذشتهٔ سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوهٔ خیبر حدیث شمارهٔ ۳۸ جلد پنجم صفحهٔ ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه.

۵– ۳۰۹. بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحهٔ ۳ با ذکر سند از عایشه.

۶– ۳۱۰. احمد بن حنبل امام حنابله در گذشتهٔ سال ۲۴۱ هجری در کتاب خود بنام ((المسند)) چاپ بیروت(در حاشیه کتاب منتخب کنز العمال) جلد اول صفحه ۹ و ۱۰ وبا ذکر سند از عروه پسر زبیر.* ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۷- ۳۱۱. ابو السّعادت ابن اثیر جزری در گذشتهٔ سال ۶۰۶ در کتاب خود بنام ((جامع الاصول الرسول)) چاپ دوم بیروت سال ۱۴۰۰ هجری در قسمت ((حرف خاء))-کتاب چهارم-کتاب خلافت و امارت تحت عنوان ((ذکر خلفاء راشدین و بیعت آنان)) جلد چهارم صفحهٔ ۴۸۲ حدیث شمارهٔ ۲۰۷۹ به نقل از مسلم از عایشه.

۸- ۳۱۲. أبی جعفر طحاوی در گذشتهٔ سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الاثار)) جلد اول صفحهٔ ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه.*إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند.* ابو عبدالله عبد الرحمن ابن دیبع شیبانی در گذشتهٔ سال ۹۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول)) چاپ مصر سال ۱۳۴۶ هجری جلد دوم صفحهٔ ۴۶ قسمت ((کتاب الخلافه و الاماره)) از عایشه.

۹- ۳۱۳. ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سند دیگر از عایشه و گوید: این حدیث را بخاری در صحیح خود از اویسی و همچنین مسلم در صحیح خود از طریق دیگر نیز نقل کرده اند.

۱۰- ۳۱۴. أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در کتاب دیگر خود بنام ((السیره النبویه)) جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۶ تحت عنوان ((قصهٔ سقیفه)) می گوید: آری! فاطمه زنی مانند زنان بنی آدم بود!!وی سخت غضبناک شد و هرگز تا زنده بود با ابوبکر صدیق! صحبت نکرد.

۱۱- ۳۱۵. ((ابن اثیر)) در جلد دهم ((جامع الاصول)۹ خود صفحهٔ ۳۸۶ تحت عنوان احکام الفرائض و ذکر الوارثین- فصل سوم در میراث رسول الله حدیث شمارهٔ ۷۴۱۷ از مسلم در صحیح و أبی داود و نسائی در سنن آنها به نقل از عایشه.

۱۲- ۳۱۶. ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سند دیگر از عایشه.* إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند .* ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء راشدین صفحهٔ ۲۱ با ذکر سند از عایشه.* أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((السیره النبویه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۵ گوید: احمد حنبل نیز این حدیث را همینطور نقل کرده است با تفاوت اینکه در رجال سند روایت یک اختلاف وجود دارد سپس ((احمد)) این روایت را نیز از یعقوب بن ابراهیم از پدرش از عروه از عایشه -با اختلاف کم- آورده است.و این روایت را تحقیقا" بخاری در کتاب مغازی صحیح خود آورده با اضافهٔ اینکه: چون که فاطمه از دنیا رفت علی او را شبانه به خاک سپرد و ابوبکر را برای حضور اذن نداد و خود علی بر فاطمه نماز خواند.*شیخ حسین بن محمد بن دیار بکری در گذشتهٔ سال ۹۶۶ هجری در کتاب خود بنام ((تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول)) چاپ مصر سال ۱۳۴۶ هجری جلد دوم صفحه ۴۶ قسمت ((کتاب الخلافه و الاماره)) از عایشه.ابن دیبع پس از نقل این روایت می نویسد: اینم روایت را مسلم و بخاری اورده اند و عبارت از مسلم آورده است.

۱۳ - ۳۱۷. نور الدین علی بن احمد سمهودی در گذشتهٔ سال ۹۱۱ هجری در کتاب خود بنام ((وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۹۹۵ تحت عنوان طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ابیها به نقل از کتاب صحیح از عروه پسر زبیر از عایشه.سمهودی پس از نقل این روایت می نویسد: این روایت را ((ابن شبّه» نیز نقل کرده است و لفظش اینگونه است: همانا فاطمه که خداوند تعالی از او راضی باشد کسی را نزد ابوبکر فرستاد و از او خواست که میراثش از پیامبر را به او باز گرداند پس ابوبکر از پرداخت هر گونه چیزی به فاطمه خودداری کرد به همین خاطر فاطمه بر أبی بکر سخت

غضبناک شد و او را ترک کرده و با او هرگز سخن نگفت تا از دنیا رفت. همچنین سمهودی در صفحه ۹۹۶ همان کتاب می گوید: و در روایتی دیگر از «ابن شبّه» آمده است که: فاطمه و عباس نزد أبی بکر آمدند چنانچه در روایت صحیح بخاری نیز آمده است و در آن روایت آمده است که: «پس فاطمه ابوبکر را ترک کرد و با او هرگز صحبت نکرد تا از دنیا رفت.»

۱۴- ۳۱۸. ابن أبی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۵۳ چنین می گوید: آنچه که سید مرتضی (بعنوان اثبات غضب فاطمه بر أبی بکر) آورده است دلالت نمی کند مگر آنکه فقط زمان ملاقات (فاطمه با ابی بکر) این غضب از فاطمه بر ابوبکر حاصل شده است و این اخبار دلالت برآن ندارد که بعد از آنکه فاطمه از نزد ابوبکر خارج شد هنوز هم غضبناک بوده لکن من اعتقاد ندارم که فاطمه با رضایت از نزد ابوبکر خارج شده باشد - چنانچه قاضی القضاه گفته است - بلکه به من ثابت شده و می دانم که فاطمه با غضب از نزد ابوبکر خارج شد و از دنیا رفت در حالی که بر ابوبکر غضبناک بود لکن نه از این خبر بلکه از اخبار دیگر و بر سید مرتضی هم سزاوار بود که به آن روایات استدلال کند که مستقیماً دلالت بر خارج شدن و غضبناک بودن فاطمه از نزد ابوبکر می کند.

۱۵- ۳۱۹. ابن کثیر در گوید: احمد حنبل نیز این حدیث را همینطور نقل کرده است با تفاوت اینکه در رجال سند روایت یک اختلاف وجود دارد سپس «احمد» این روایت را نیز از یعقوب بن ابراهیم از پدرش از عروه از عایشه - با اختلاف کم - آورده است.

۱۶- ۳۲۰. همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۶۴ از ابوعثمان جاحظ نقل می کند که گفته است: و این مطلب واضح و روشن است که فاطمه سخت غضبناک بود واین غضب فاطمه به حدی رسید بود که وصیت نمود که ابوبکر بر او نماز نخواند.

۱۷- ۳۲۱. ابن ابی الحدید معتزلی در جلد ششم شرح خود صفحه ۵۰ و می گوید: این مطلب نزد من صحیح و ثابت است.

فـاطمه وارد کرد. پس همین که آنـدو نزد فـاطمه صـورت خود را به دیوار برگردانـد. در این هنگـام فـاطمه صورت خود را به دیوار برگردانـد. در این هنگام آنـدو به فاطمه سـلام کردند لکن جواب سـلامشان را نداد، لذا ابوبکر شـروع به سـخن کرده و گفت:

ای حبیبـهٔ رسول خـدا! آیـا مـا در مورد ارث پیامبر (صـلی الله علیه و آله وسـلّم) و همچنین در مورد شوهرت تو را به غضب در آوریم؟! فاطمه گفت: چه می شود تو را، که اهل و خانواده ات از تو ارث ببرنـد لکن ما از محمد (صـلی الله علیه و آله و سـلّم)ارث نبریم؟ سـپس فاطمه گفت: آیا اگر حدیثی از پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سلّم) را به یاد شما بیاورم قبول می کنید و به ان اعتقاد پیدا می کنید؟ عمر و ابی بکر گفتند: آری! پس فاطمه گفت: شما را به خدا قسم آیا از پیامبر نشنیدید که می گفت: ((رضـایت فـاطمه، رضایت من و غضب فاطمه، غضب من است. پس هر کس فاطمه دختر مرا دوست بـدارد همانا مرا دوسـت داشته و هر کس فاطمه را راضی کند مرا راضی کرده است و هر کس فاطمه را به غضب در آورد همانا مرا به

غضب در آورده است))؟

عمر و ابی بکر گفتند: آری! شنیده ایم از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم)! فاطمه گفت: پس همانا من، خداوند و ملائکه را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا بسخط و غضب در آوردید و مرا راضی نکردید، و هر گاه پیامبر را ملاقات کنم از شما دو نفر به او شکایت خواهم کرد!! در این هنگام، ابوبکر شروع به گریه کرد در حالی که فاطمه می گفت: بخدا قسم! تو را(ابوبکر) در هر نمازی که بخوانم نفرین خواهم کرد.(۱)

عمر رضا کحاله در این باره چنین می نویسد:

سپس عمر به ابوبکر گفت: بیا با هم به سراغ فاطمه برویم، چرا که ما او را غضبناک کردیم: پس به اتفاق یکدیگر به خانهٔ فاطمه رفتند و از وی اجازهٔ وروذ خواستند،ولی فاطمه به آندو اجازه ورود نداد. پس به علی رفته و با وی صحبت کردند، علی آندو را نزد فاطمه برد. وقتی آندو نزد فاطمه نشستند وی روی

---

۱ – ۳۲۳. عمر رضا کحاله از علمای اهل سنت، معاصر، در کتاب خود بنام «اعلام النساء» چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴ – قسمت حرف «فاء» فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

خویش را از آنان بطرف دیوار برگرداند، سپس عمر و ابوبکر به فاطمه سلام کردند، ولی فاطمه جواب سلام آندو را نداد؛ ابوبکر شروع به سخن گفتن کرد. پس از آنکه سخنان ابوبکر تمام شد.

فاطمه گفت: آای اگر حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) برای شما بخوانم به آن عمل می کنید؟ عمر و ابوبکر به فاطمه گفتند: آری! فاطمه گفت: شما را به خدا قسم، آیا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این حدیث را نشنیدید که می فرمود: رضای فاطمه رضای من است و سخط و غضب از سخط و غضب من است، هر که فاطمه را دوست بدارد همانا مرا دوست داشته و هر که فاطمه را دوست بدارد همانا مرا دوست داشته و هر که فاطمه را راضی بدارد مرا راضی داشته و هر که فاطمه را به غضب آورد همانا مرا به غضب آورده است؟ آندو گفتند: آری ! شنیده ایم. فاطمه گفت: همانا خدا و ملائکهٔ او را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا به غضب در آوردید و رضای خاطر مرا به جای نیاوردید؛ زمانی که

رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) را ملاقات کنم از شما دو نفر نزد او شکایت خواهم نمود![1]

عبد الفتاح عبد المقصود می نویسد[2]:

ابوبکر پیوسته برای دیدن از علی و فاطمه دست و پا می زد تا اینکه آن دو را از خود راضی کند. لکن عمر در این خصوص به او راه نمی داد تـا انکه بالاـخره رأی عمر را طبـق نظر خود جلب نمود و به اتفـاق بطرف خـانه علی و فـاطمه حرکت کردنـد از فـاطمه اجـازه ورود و ملاقـات خواسـتند، لکن وی اجـازه نـداد! دو مرتبه اجـازه خواسـتند بازهم اجازه نـداد! تا اینکه بالاخره با درخواست علی از فاطمه بر وی وارد شدند و به او سـلام کردند اما فاطمه جواب آنها را ند اد!! پیش آمده در مقابل او نشستند لکن فاطمه روی خود را از آن دو بطرف دیوار برگرداند!!

فاطمه در حالی که ابوبکر را مخاطب قرار داده لکن روی سخن وی با هر دوی آنها بود گفت: آیا اگر حدیثی از

---

۱ - ۳۲۳. عمر رضـا کحـاله از علمـای اهـل سـنت، معاصـر، در کتـاب خود بنـام «اعلام النساء» چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴ - قسمت حرف «فاء» فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۲- ۳۲۴. عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب الامام علی بن ابی طالب جلد اول صفحه ۱۹۲.

احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) را بیاد شما بیاورم آن را قبول کرده و به آن عمل می کنید؟ ابوبکر و سپس عمر جواب دادند: آری! فاطمه گفت: شما را بخدا قسم می دهم! آیا نشنیدید از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) که می گفت: رضایت فاطمه در رضایت من و سخط و غضب فاطمه در سخط و غضب من است، پس هر کس فاطمه دختر مرا دوست بدارد پس بتحقیق مرا دوست داشته است و هر کس فاطمه را راضی بدارد هر آینه مرا راضی داشته است و هر کس فاطمه را به سخط و غضب در آورد بتحقیق مرا بسخط و غضب در آورده است؟ ابوبکر و عمر گفتند: آری بدون شك این حدیث را از رسول خدا را شنیده ایم!! در این هنگام صورت خود و سپس دو دست خود را به آسمان بلند کرده و با سوز و ناله ای آتش زننده گفت: ((پس همانا من خدا و ملائکه و او را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا به سخط و غضب در آوردید و هرگز مرا راضی نگاه نداشتید!! هرگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) را ملاقات

کردم از شما دو نفر به او شکایت خواهم کرد))(۱)

احتضار

روزی از روزهـایی که فـاطمه در بستر بیمـاری بود عـدّه ای از زنـان پیامبر و زنان دیگر قریش به عیادت وی آمدنـد و گفتنـد: حـالت چگونه است؟ فـاطمه گفت: حـالم آنگونه است که بخـدا قسم از دنیـای شـما بیزارم، و از این که از میـان شـما می روم مسـرورا! خـدا و رسـولش را در حـالی ملاقـات می کنم که از شـما شـکایت دارم چرا که هیـچ حقی را از من، حفـظ نکرده و مراعات نکردید، هیچ ذمه ای از من را رعایت نکردید و هیچ وصیتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم)را در مورد من قبول نکردید و حرمت مرا نشناختید.(۲) گفتنـد ای دختر رسول خدا! بر ما منّت گذار و اجازه بده در مراسم غسل تو شـرکت کنیم! فاطمه گفت:آیا شما همانهایی نیستید که می گوئید

۱- ۳۲۵. عبد الفتاح عبدالمقصود در کتاب الامام علی بن ابی طالب جلد اول صفحه ۱۹۲.

۲- ۳۲۶. یعقوبی مورخ مشـهور نزد اهل سـنت درگذشته سال ۲۸۴ هجری در تاریـخ خود چاپ بیروت جلـد دوم صـفحه ۱۱۵ تحت عنوان «الوفاه» وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ذکر سند.

آنچه را د رمورد مادرم خدیجه گفتید و انجام دادید؟

نه! هیچ احتیاجی به حضورتان ندارم.(۱)

پس چون فاطمه به حالت احتضار(لحظهٔ قبل از فوت) رسید، وصیت کرد که ابوبکر و بر او نماز نخواند (۲) و شبانه دفن شود.(۳) و وصیت کرد که ابوبکر و عمر بر او نماز نخوانند.(۴) فاطمه که در بستر بیماری آخرین روزهای زندگی خود را می گذراند (۵) به أسماء بنت عمیس گفت: ای أسماء! همانا من دوست ندارم که پس از مرگم چنان کنند که با زنان انجام می دهند که پارچه ای بر روی بدن زن می اندازند لکن حجم بدن او پیدا می باشد. اسماء گفت: ای دختر رسول خدا! در سرزمین حبشه چیزی برای میت درست می کنند، آیا می توانم ان را به شما نشان دهم؟ سپس أسماء مقداری برگ مرطوب خرما را به یکدیگر پیچیده و پارچه ای بر روی آنها انداخت. فاطمه گفت: چه زیبا و نیکوست اینگونه،چرا که میت در این

۱- ۳۲۷. یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشته سال ۲۸۴ هجری در تاریخ خود چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۱۱۵ تحت عنوان «الوفاه» وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ذکر سند.

۲- ۳۲۸. ابن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۶۴ از ابوعثمان جاحظ.

۳- ۳۲۹. ابن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۱۳ تحت عنوان «ذکر ما ورد من السیر فی اخبار فدک» به نقل از ابوبکر جوهری.

۴- ۳۳۰. ابن ابی الحدید معتزلی در جلد ششم شرح خود صفحه ۵۰ و می گوید: این مطلب نزد من صحیح و ثابت است.

۵- ۳۳۱. حافظ محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

صورت مشخص نیست که زن است یا مرد.ای أسماء! زمانی که من از دنیا رفتم تو و علی مرا غسل دهید، و به اجازهٔ ورود به هیچ کس ندهید.(۱)

و أم سلمه می گوید:

روزی از روزهایی که فاطمه دختر رسول (خدا صلی الله علیه و آله و سلّم) در مریضی سخت خود بسر می برد-پس از آنکه علی بن ابی طالب برای انجام کارهای خود از خانه خارج شد-به من گفت: مقداری آب برای غسل کردن برایم آماده کن!

أم سلمه می گوید: آب برای غسل کردن آماده کردم! پس فاطمه شروع به شستشو و غسل نمود آنهم با بهترین صورت غسل کردنی که من از او دیدم! سپس فرمود: بهترین لباس مرا حاضر کن!

ام سلمه گوید: لباس را آوردم، آنرا پوشید سپس به اطاق خود رفت و فرمود: بسترم را در وسط اطاق پهن کن پس بستر او را آوردم و پهن نمودم!! سپس وی

۱- ۳۳۲. حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

خوابید و دست راست خود را زیر صورت خود گذاشت و سپس روی به طرف قبله کرد و به من فرمود: همانا من اکنون از دنیا خواهم رفت پس هیچ کسی را بر من حاضر نکن! و احدی مرا غسل ندهد چرا که علی مرا غسل خواهد داد!

أم سلمه گوید: در همان مکان فاطمه از دنیا رفت! وقتی علی به خانه برگشت آنچه فاطمه فرموده بود و دستور داده بود را به او گفتم!

پس علی گفت:بخدا قسم! أحدی را نخواهم گذاشت که بر جنازهٔ او حاضر شود! پس او را غسل داده و دفن نمود درحالی که هیچ کس در مراسم او حاضر نبود!(۱)

شهادت

انس گوید: بخدا قسم فاطمه که خداوند از او راضی باشد_بعد از وفات پدرش (صلی الله علیه و آله و سلّم)هرگز خنده ای از او دیده

۱- ۳۳۳. حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

نشد.(۱)!

زمانی که فاطمه از دنیا رفت در همان روز عایشه آمد و خواست بر جنازهٔ فاطمه وارد شود لکن ((أسماء بنت عمیس)) -کنیز فاطمه- از ورود عایشه به حجره جلوگیری کرد و گفت: داخل نشو!(۲)

عایشه نزد پدرش ابی بکر، رفت و از ((أاسماء)) شکایت کرد! و گفت: این زن خُثعمیّه از ورود من نزد دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) جلوگیری می کند و بین ما و دختر پیامبر حائل شده(۳).

ابوبکر آمد و در آستانهٔ درب خانهٔ فاطمه ایستاد و دید که أسماء چیزی مانند هودج عروس ساخته است! گفت: ای ((أسماء))! به چه علت از ورود زنان پیامبر زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جلوگیری می کنی؟ چرا نمی گذاری زنان پیامبر وارد بر دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) می شوند؟ و این هودجی که ساخته ای چیست؟ و چرا برای فاطمه چیزی مثل هودج عروس درست کرده ای؟ أسماء گفت: خود فاطمه به من

۱- ۳۳۴. شبلنجی در گذشته اوئل قرن چهاردهم در کتاب خود بنام «نور الأبصار» صفحه ۴۷ چاپ مصر از أنس.
۲- ۳۳۵. حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».
۳- ۳۳۶. حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

دستور داده که کسی را بر او وارد نکنم و این چیزی که ساخته ام در زمانی که زنده بود به او نشان دادم و او دستور داد برای او چنین کنم، فاطمه به من دستور داد که برای او چنین هودجی بسازم (۱) ابوبکر گفت: آنچه فاطمه به تو دستور داده انجام بده سپس برگشت.(۲)

زمانی که فاطمه از دنیا رفت تمام زنان پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلّم) در مراسم تعزیهٔ بنی هاشم شرکت نمودند مگر عایشه، که خود را به مریضی زده و در مراسم تغزیه شرکت نکرد و و کلامی نیز از عایشه به علی منتقل شد که حاکی از آن بود که عایشه از مرگ فاطمه خوشحال شده (۳).

غسل

و فاطمه را علی و أسماء غسل دادند و هیچکس دیگر در مراسم غسل و دفن فاطمه حاضر نبود.(۴)

پشیمانی ابی بکر دم مرگ

تا آنکه ابابکر دو سال و چند ماه حکومت کرد، و پانزده

---

۱ - ۳۳۷. عمر رضا کحاله در کتاب «اعلام النساء» جلد چهارم صفحه ۱۳۱ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴. * حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۲- ۳۳۸. حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳- ۳۳۹. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد نهم صفحه ۱۹۸ تحت عنوان «ماجرت بین فاطمه علیها السلام و علی و عایشه» با ذکر سند از قول شیخ ابی یعقوب ابن ابی الحدید در پایان کلام شیخ ابی یعقوب می گوید: این خلاصه ای از گفتار شیخ ابی یعقوب که خدیش رحمت کمند و بدانکه ابی یعقوب شیعه نبود بلکه سنی معتزلی متعصبی بود.

۴- ۳۴۰. حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

روز قبل از آنکه از دنیا برود مریض شـد (۱)، زمانی ابوبکر پسر أبی قحافه (۲) مریض شد (۳) در همان مرضی که مُرد، چون به حالت احتضار رسید (۴) ((عبد الرحمن بن عوف)) به عیادت او رفته (۵) و از او پرسید ای خلیفهٔ پیامبر! حالت چگونه است؟ ابوبکر بسـختی در بستر نشسـت (۶) عبـد الرحمن گویـد به او گفتم الحمـد لله حـالت خوب است (۷) ابوبکر گفت همانـا درد شدید بر من غلبه کرده است. بخدا قسم بر هیچ چیز دنیا تأسف نمی خورم مگر بر سه چیز که انجام دادم، و ای کاش آن سه را انجام نداده بودم.

ای کـاش خانـهٔ علی را بحال خود وا می گذاشـتم (۸)! ای کـاش قلّاده خلافت را به گردن نینـداخته بودم (۹)! ای کـاش خانهٔ فاطمه را تفتیش نکرده بودم(۱۰) و مورد هجوم آن عده قرار نداده بودم (۱۱) ای کاش به خانه فاطمه بی احترامی نکرده بودم (۱۲) ای کاش به خانه فاطمه حمله نشده بودم و آنجا را ترک می کردم (۱۳)

---

۱ – ۳۴۱. «أبوالحسن، علی بن حسـین بن علی مسـعودی» در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام «مروج الـذهب» چاپ مصـر جلد دوم صفحه ۱۹۴، تحت عنـوان ذکر نسبـه و لمع من اخبـاره و سیره «نسب ابی بکر و گـوشه هـایی از سیره و روش حکومتی و حوادث زمان وی» در قسمت مرض ابی بکر «مریضی ابوبکر».

۲ – ۳۴۲. ابوالقـاسم، سـلیمان بن احمـد بن ایوب بن مطیر لُخَمی شـامی طبرانی در گذشـته سال ۳۶۰ هجری در کتـاب معروف خود بنـام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی – جلـد اول صـفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقـل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصـری» و او از «سـعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلّی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

۳– ۳۴۳. یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت عنوان أیّام ابی بکر «دوران حکومتی ابوبکر».

۴ – ۳۴۴. «أبوالحسن، علی بن حسـین بن علی مسـعودی» در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام «مروج الـذهب» چاپ مصـر جلد دوم صفحه ۱۹۴، تحت عنـوان ذکر نسبـه و لمع من اخبـاره و سیره «نسب ابی بکر و گـوشه هـایی از سیره و روش حکومتی و حوادث زمان وی» در قسمت مرض ابی بکر «مریضی ابوبکر».

۵– ۳۴۵. یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت عنوان أیّام ابی بکر «دوران حکومتی ابوبکر».

۶ – ۳۴۶. ابوالقـاسم، سـلیمان بن احمـد بن ایوب بن مطیر لُخَمی شـامی طبرانی در گذشـته سال ۳۶۰ هجری در کتـاب معروف خود بنـام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی – جلـد اول صـفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقـل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصـری» و او از «سـعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلّی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

۷ – ۳۴۷. ابوالقـاسم، سـلیمان بن احمـد بن ایوب بن مطیر لُخَمی شـامی طبرانی در گذشـته سال ۳۶۰ هجری در کتـاب معروف خود بنـام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی – جلـد اول صـفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقـل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصـری» و او از «سـعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلّی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

۸- ۳۴۸. «محمد بن جریر طبری» در گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام «تاریخ الامم و الملوک» در حوادث سال ۱۳ هجری، در جلد دوم صفحه ۶۱۹، چاپ بیروت، تحت عنوان ذکر اسماء قضاته و کتّابه و عمّاله علی الصّدقات «گزارشی از اسامی قضات و حسابداران و رؤسای مالیاتی در زمان ابوبکر» به نقل از یونس بن عبدالاعلی و او از یحیی بن عبدالله بن بکیر و او از لیث بن سعد و او از صالح بن کیسان و او از عمر بن عبدالرحمن و او از پدرش عبدالرحمن بن عوف.

۹- ۳۴۹. یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت عنوان أیّام ابی بکر «دوران حکومتی ابوبکر».

۱۰- ۳۵۰. «أبوالحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی» در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام «مروج الذهب» چاپ مصر جلد دوم صفحه ۱۹۴، تحت عنوان ذکر نسبه و لمع من اخباره و سیره «نسب ابی بکر و گوشه هایی از سیره و روش حکومتی و حوادث زمان وی» در قسمت مرض ابی بکر «مریضی ابوبکر».

۱۱- ۳۵۱. «ابن أبی الحدید معتزلی» در شرح خود بر نهج البلاغه جلد هفدهم صفح ۱۶۸ تحت عنوان ذکر ما طعن به الشیعه فی امامه ابی بکر و الجواب عنها «در بیان آنچه شیعه به امامت ابی بکر اعتراض می کند و جواز از آنها» در اعتراض دوم شیعه، می نویسد: اما حدیث «حمله به خانه فاطمه»، را قبلاً ذکر کردیم، و ظاهر نزد من آن است که آنچه سید مرتضی (در کتاب شافی) و شیعه می گوید صحیح می باشد لکن نه هرچه آنها می گویند بلکه بعضی از آن، و ابوبکر هم حق داشت که از این کار اظهار ندامت و پشیمانی کند و از این کرده خود ناراحت باشد. لکن این ندامت و پشیمانی وی حاکی از محکم بودن دین وی و ترس وی از خدا می باشد!! پس این پشیمانی ابوبکر بهتر است جزو مناقب وی بشمار رود تا در مطاعن وی!!

۱۲- ۳۵۲. «محمد بن جریر طبری» در گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام «تاریخ الامم و الملوک» در حوادث سال ۱۳ هجری، در جلد دوم صفحه ۶۱۹، چاپ بیروت، تحت عنوان ذکر اسماء قضاته و کتّابه و عمّاله علی الصّدقات «گزارشی از اسامی قضات و حسابداران و رؤسای مالیاتی در زمان ابوبکر» به نقل از یونس بن عبدالاعلی و او از یحیی بن عبدالله بن بکیر و او از لیث بن سعد و او از صالح بن کیسان و او از عمر بن عبدالرحمن و او از پدرش عبدالرحمن بن عوف.

۱۳- ۳۵۳. ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُخَمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلّی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

اگر چه بر علیه من پیمان جنگ (۱) در آنجا بسته می شد (۲) و با من اعلان جنگ می کردند (۳).

استدراکات

(۴)

((عمر بن الخطاب! وقتی به حکومت رسید روزی بر منبر رفت و گفت:از حوادثی که زمان رحلت پیامبر(صلی الله علیه و اله و سلّم) رخ داد،آن بود که، ((علی)) و ((زبیر)) و عده ای با آندو از بیعت با ما سرپیچی کردن و در خانه فاطمه جمع شده بودند))(۵).

(۶)

در زمانی که عمر به حکومت رسید روزی بر منبر رفت و گفت: از اخباری که نزد ماست آن است که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) از دنیا علی و زبیر از بیعت با ما تخلف کرده و در خانهٔ فاطمه با عده ای جمع شده بودند(۷).

۱- ۳۵۴. علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملك بن قاضی خان «متقی هندی» تاوری شاذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام «کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال» چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف «خاء» الخلافه مع الاماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء - خلافت أبی بکر در جلد پنجم صفحه ۶۳۱ حدیث شماره ۱۴۱۱۳ با ذکر سند از عبدالرحمن بن عوف.

۲- ۳۵۵. ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُخَمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلّی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

۳- ۳۵۶. ابن قتیبه در کتاب «الامامه و السیاسه» جلد ۱ صفحه ۱۸ تحت عنوان ذکر السقیفه و ما جری فیها من القول «گزارشی از سقیفه و گفتارها درآن» با ذکر سند از عبدالله بن عبدالرحمن انصاری. *یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت عنوان أیّام ابی بکر «دوران حکومتی ابوبکر». * «محمد بن جریر طبری» در گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام «تاریخ الامم و الملوك» در حوادث سال ۱۳ هجری، در جلد دوم صفحه ۶۱۹، چاپ بیروت، تحت عنوان ذکر اسماء قضاته و کتّابه و عمّاله علی الصّدقات «گزارشی از اسامی قضات و حسابداران و رؤسای مالیاتی در زمان ابوبکر» به نقل از یونس بن عبدالاعلی و او از یحیی بن عبدالله بن بکیر و او از لیث بن سعد و او از صالح بن کیسان و او از عمر بن عبدالرحمن و او از پدرش عبدالرحمن بن عوف. * ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُخَمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلّی» و او از «صالح بن کیسان» و او از

«حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن. * ابن ابی الحدید معتزلی» در جلد دوم صفحه ۴۶ و ۴۷ شرح خود عیادت عبدالرحمن را با تمامی آنچه در این روایت هست را از و «احمد» و «مبرد» در کتاب «کامل» خود از «عبدالرحمن بن عوف» نقل کرده است. * همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۵۱ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از لیث بن سعد این روایت را نقل کرده است. * همچنین «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح خود بر نهج البلاغه جلد هفدهم صفحه ۱۶۴ این روایت را نقل کرده است. و پس از نقل این روایت می نویسد: این گفته ابوبکر دلالت بر صحیح بودن آنچه که روایت شده: از اقدامی که بر خانه فاطمه کرد - همان موقعی که «علی» و زبیر و غیر این دو در خانه (دست به مبارزه منفی زده۹ بودند - می کند. و همچنین دلالت براین مطلب دارد که ابوبکر حق را به غیر خود داده نه بخود!! * ولی الله بن مولی عبدالرحیم عمری أبو عبدالعزیز دهلوی هندی حنفی در گذشته سال ۱۱۷۶ هجری در کتاب خود بنام «إزاله الخفاء» چاپ لاهور ۱۳۹۶ هجری جلد دوم صفحه ۲۹ و همچنین در کتاب دیگر خود بنام «قره العینین» صفحه ۷۸ با ذکر سند از أسلم. * همچنین ولی الله بن مولوی عبدالرحیم عمری ابو عبدالعزیز دهلوی هندی حنفی در گذشته سال ۱۱۶۷ هجری در کتاب خود بنام «قره العینین» صفحه ۷۸ با ذکر سند از أسلم.

۴- ۱. در ادامه به اسناد و مدارک خواهیم پرداخت.

۵- ۳۵۷. طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۴۴۶ گوید: روایت کرد برایم «علی بن مسلم» که گفت: روایت کرد برای ما «عبادین عباد» که او گفت: روایت کرد برای ما «عبادین راشد» که او گفت: روایت کرد برای ما «زهوی» و او از «عبیدالله بن عتبه» و او از «ابن عباس».

۶- ۲. أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن ((ابن کثیر در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الّسیره النبویّه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۵ تحت عنوان قصّه الّسقیفه با ذکر سند از ((وهیب)).

۷- ۳۵۸. ابن أبی الحدید در جلد دوم شرح خود صفحه ۲۳ به نقل از ابوجعفر محمد بن جریر طبری در تاریخ خود از ابن عباس.

(۱)

زمانی که عمر به حکومت رسید روزی بر فراز منبر رفته و گفت: همانا علی و زبیر و کسانی که با آن دو بودند به همراه عده ای از انصار از ما تخلف کرده و در خانهٔ فاطمه رفتند و دست به مبارزهٔ منفی زدند.(۲).

(۳)

ابن أبی الحدید تحت عنوان ایراد کلام أبی المعالی الجوینی فی أمر الصّحابه و الرّد علیه ((نقل اعتراضات أبی المعالی جوینی در امور صحابه و رد بر آن)) به نقل از أبی المعالی جوینی می گوید (۴):

اگر گفته شود که:

خانهٔ فاطمه بخاطر((حفظ نظام اسلام)) و بخاطر جلوگیری از تفرقهٔ میان مسلمانان مورد هجوم واقع شد و صیانتش شکسته شد چرا که مسلمانان آن زمان از دین بر می گشتند و دست از اطاعت بر میداشتند.

ص: ۷۴

---

۱ - ۳. صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوفیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).
۲- ۳۵۹. عزّ الدّین ابی الحسن علی بن ابی الکرم، محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی معروف به «ابن کثیر» در گذشته سال ۶۳۰ هجری در کتاب خود بنام «الکامل فی التاریخ» چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحه ۳۲۷ با ذکر سند.
۳- ۴. طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریابن یحیی ضریر و او از أبوعوانه و او از داود بن عبدالله لاودی و او از حمید بن عبدالرحمن حمیری.
۴- ۳۶۰. ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۶ و ۱۷ تحت عنوان ایراد کلام أبی المعالی الجوینی فی امر الصّحابه و الرّد علیه «نقل اعتراضات ابی المعالی جوینی در امور صحابه و رد برآن» به نقل از أبی المعالی جوینی.

در جواب گفته می شود:

همین کلام و جواب را بدهید آنجا که: در جنگ جمل ((هودج عایشه)) مورد هتک واقع شد چرا که عایشه برعلیه خلیفهٔ اصلی مسلمانان قیام کرده و هودج او مورد حمله قرار گرفت تا آنکه ریسمان اطاعت پاره نشود و اجتماع مسلمین از هم نپاشد و خون مسلمانان بهدر نرود...

پس وقتی که جایز باشد حمله به خانهٔ فاطمه بخاطر امری که هنوز واقع نشده بود، بدون شک جایز است حمله به هودج عایشه بخاطر امری که قطعا واقع شده بود.

چگونه هتک حرمت از هودج عایشه از گناهان کبیره، آنهم از گناهان کبیره ای که موجب ورود ابدی در جهنم است می باشد، و باید از انجام دهندهٔ آن بیزاری جست و این بیزاری مهمترین ارکان ایمان بشمار می رود.

لکن حمله به خانه فاطمه و ورود وحشیانه در منزلش و جمع آوری هیزم، و تهدید به آتش زدن، از ارکان ایمان بشمار می رود؛ و خداوند بوسیلهٔ این کار به مسلمانان عزت بخشید! و وآتش فتنه و خونریزی با این کار خاتمه پیدا کرد !

چرا که اولا" این کار ستون های دین را محکم نکرد! و ثانیا" حرمت هر دو زن یکی بود! اگر نگوئیم که: حرمت فاطمه بیشتر و شأن و منزلت فاطمه بالاتر و صیانت او بخاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) مهمتر بود. چرا که فاطمه پاره ای از پیامبر بود و جزئی از گوشت و خون آن حضرت بود. و فاطمه مانند زن نسبت به شوهر، اجنبیه نبود چرا که بین زن و شوهر نسبتی نیست مگر وصله ای آن هم بطور عاریه، و عقدی که بجای عقد اجازهٔ منفعت جاری می شود...

نه! هرگز! چگونه عایشه یا غیر او، در منزلت با فاطمه یکسان باشد و حال آنکه تمام مسلمانان چه آنها که

فاطمه راد دوست دارند و چه آنکه فاطمه را دوست ندارند می دانند که فاطمه سیدهٔ زنان عالمیان می باشد ؟! در پایان ابن ابی الحدیـد می نویسـد: ابی المعـالی جوینی چنین گفته بـا وجود آنکه او سـنّی متعصّبی بود و هرگز احتمال شـیعه در او داده نمی شود!(۱)

(۲)

ابن أبی الحدید معتزلی می گوید: مسعودی (مورخ مشهور) در ضمن داستان زندگینامهٔ عبدالله بن زبیر گفته است:

سپس عبـدالله بـن زبیر، حسن بن محمـد بن حنفیّه رادر زنـدانی بسـیار تاریـک زنـدانی کرده و تصـمیم به قتـل او گرفت، لکن ((حسـن)) حیلـه ای بـه کـار زده و از زنـدان عبـدالله فرار کرده و به کـوه و بیابـان زد تـا آنکه به سـرزمین ((منـا))- که پـدرش ((محمدبن حنفیه)) در آنجا بود-رسید.

۱- ۳۶۱. ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۶ و ۱۷ تحت عنوان ایراد کلام أبی المعالی الجوینی فی امر الصّحابه و الرّد علیه «نقـل اعتراضات ابی المعالی جوینی در امور صـحابه و رد برآن» به نقل از أبی المعالی جوینی، وی پس از نقل کلام جوینی می نویسد: جوینی در حالی چنین گفته که از سنّیان بسیار متعصب بود.
۲- ۵. ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضربن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.

((عبدالله بن زبیر)) به قصد انتقام جویی، تمام بنی هاشم را در زندانی که شب و روز در آنجا بسیار سخت می گذشت زندانی کرده و سپس قصد سوزاندن آنها را کرد و دهانهٔ زندادن را مملو از هیزم کرد، لکن از طرفی ((مختار)) شخصی بنام ((اباعبدالله جُدلی)) با چهار هزار نفر به طرف عبدالله بن زبیر روانه کرد...تا آنکه به آن زندان حمله کرده و تمام بنی هاشم را از آنجا نجات داد.(۱)

مسعودی می نویسد: روزی ((عروه بن زبیر)) برادر ((عبدالله بن زبیر) از طرف وی در مورد زندان کردن بنی هاشم و جمع آوری هیزم برای آتش زدن آنها _عذر خواهی می کرد و می گفت: برادرم عبدالله بخاطر آنکه در میان مسلمانان تفرقه نیفتد و اجتماع مسلمانان از هم نپاشد و اینکه همه را تحت اطاعت در آورد تا وحدت کلمه! در میان انها ایجاد شود دست به چنین کاری زد همانطور که ((عمربن الخطاب)) با بنی هاشم_زمانی که

---

۱ - ۳۶۲. «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۴۶ تحت عنوان عبدالله بن زبیر و ذکر طرف من أخباره «نگاهی به زندگی عبدالله بن زبیر» به نقل از مسعودی می نویسد.

از بیعت با أبی بکر خود داری کردند_انجام داد و هیزم حاضر کرد تا خانه را بر آنها به آتش بکشد (۱).

(۲)

أبی الحسن علی بن حسین بن علی مسعودی می گوید: آنان در هجوم خود به خانهٔ فاطمه سیدهٔ زنان را در پشت درب چنان فشردند که ((محسن)) را سقط کرد!(۳)

(۴)

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه خود به نقل از محمد بن اسحاق می گوید:(۵)

چون که پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم)) اراده کرد که ابی العاص را آزاد کند با او شرط کرد که زینب را به مدینه بفرستد (۶) زمانی که ابی العاص به مکه رسید به زینب گفت: آماده شو تا به پدرت در مدینه ملحق شوی! زینب شروع به آماده شدن کرد! ابی العاص، برادرش ((کنانه بن ربیع)) را

---

۱ – ۳۶۳. «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۴۶ تحت عنوان عبدالله بن زبیر و ذکر طرف من أخباره «نگاهی به زندگی عبدالله بن زبیر» به نقل از مسعودی می نویسد.

۲– ۶. عزّ الّدین ابی الحسن علّی بن أبی الکرم، محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد شیبانی معروف به ابن اثیر در گذشتهٔ سال ۶۳۰ هجری در کتاب خود بنام الکامل فی التاریخ چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحهٔ ۳۲۷ با ذکر سند.

۳ – ۳۶۴. أبی الحسن علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام «اثبات الوصیه» صفحه ۱۴۲ تحت عنوان «حکایت السقیفه».

۴– ۷. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۵ – ۳۶۵. عبدالحمید بن هبه الله بن محمد بن محمد بن أبی الحدید عزّ الدّین مدائنی معتزلی معروف به «ابن أبی الحدید معتزلی» در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال ۱۴۰۷ هجری جلد چهاردمه صفحه ۱۹۲ به نقل از محمد بن اسحاق.

۶– ۳۶۶. أبی العاص (به نقل تواریخ اهل سنت) شوهر زینب یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که قبل از اسلام به ازدواج زینب درآمده بود وی دختر خواهر خدیجه بهترین همسر پیامبر بود. أبی العاص بعد از ظهور اسلام به پیامبر ایمان نیاورد و در جنگ بدر در گروه مشرکان به جنگ با پیامبر عازم شد. زمانی که مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند و عده زیادی از مشرکان اسیر گردیدند ابی العاص داماد پیامبر نیز جزو اسرا بود. وی را خدمت پیامبر آوردند. زمانی که اهل مکه برای آزادی اسراء خود اقدام نمودند (آنها در مقابل آزادی اسیر خود مقداری پول، طلا و ... بنام فدیه می پرداختند و با توافق مسلمانان اسیر آزاد می شد) فدیه أبی المعاصی که همسرش (دختر پیامبر) فرستاده بود گردنبندی بود که در شب عروسی او حضرت خدیجه (علیها السلام) به وی هدیه کرده بود. از آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علاقه

خاصی نسبت به خدیجه داشتند، به محض دیدن گردنبند بسیار ناراحت شده و به مسلمانان فرمود: اگر می خواهید، این اسیر را همراه با فـدیه او آزاد نمائیـد، مسـلمانان بزودی قبول کرده و أبی المعاصـی را به همراه گردنبند آزاد نمودند «أبی العاص» (که این گذشت را از مسـلمانان دید) به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وعده داده که به محض رسیدن به مکه دختر پیامبر، زینب را روانه مدینه خواهد کرد. به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد چهاردهم صفحه ۱۸۹ تا ۱۹۲ و همچنین به سیره ابن هشام جلد دوم صفحه ۲۹۷ و ۲۹۸ مراجعه کنید.

مأمور بردن زینب به مدینه کرد. زینب_دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) در هودجی که بر شتر بود نشسته و کنانه ریسمان شتر را گرفته و بطرف مدینه حرکت کردند. این خبر در میان مردان و زنان قریش در مکه پیچید و همه جا سخن از رفتن زینب _ آن هم به این صورت _ بود.

عده ای از مشرکین از جمله ((هباربن أسود بن عبدالمطلب بن أسدبن عبد العزی بن قصی)) به قصد اذیت کردن زینب، ناقهٔ او را تعقیب کردند، اول کسی از مشرکین به ناقه زینب رسید هباربن اسود بود. وی به محض رسیدن نیزه ای بطرف هودج زینب رها کرد زینب که حامله بود از این حمله ترسید چون که به مدینه رسید فرزندی را که در شکم داشت سقط کرده و بچه از شکم انداخت.

به همین خاطر روز فتح مکه وقتی مسلمانان مکه را فتح کردند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) دستور داد که هر کجا هباربن أسود

را دیدند آن را به قتل برسانند.

ابن ابی الحدیـد بعـد از نقل این خبر می گوید: این خبر را همچنین برای ((نقیب أبی جعفر)) که خدایش رحمت کند خواندم. ((نقیب)) گفت: وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم)) بخاطر ترساندن زینب و افتادن بچه از شکم او، خون ((هباربن أسود)) را مباح کرد، روشن است که اگر در زمان فاطمه زنـده بود بـدون شک، خون کسانی که فاطمه را ترسانـده تا بچه از شکمش انـداخت مباح می کرد. ابن ابی الحدیـد می گویـد به ((نقیب)) گفتم: آیا می توانم این خبر را که ((عده ای فاطمه را ترساندنـد تا اینکه فرزنـدش محسن را از شکم انداخت)) از شما نقل کنم؟ نقیب گفت: نه! از من نقل نکن و لکن بطلان این خبر را نیز از من نقل نکن چرا که من در مورد این خبر نظر و عقیده ای نمی دهم!!(۱)

(۲)

محب الدین طبری از لیث بن سعد روایت می کند که

۱- ۳۶۷. این کلام نقیب رساننـده این مطلب است که چقـدر این خبر دارای حساسیت بوده است بطوری که یـک عالم سنی جرأت نقل این خبر را نداشته است و جای تعجب نیست که این خبر در کتب اهل سنت مورد سانسور شدید قرار نگیرد!

۲- ۸. ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی الأسود.

گفت(۱):

علی فاطمه را به ازدواج خود در آورد برای او چند فرزند بنامهای ((حسن))، ((حسین))، ((محسن))، ((زینب))، ((آم کلثوم)) و ((رقیه)) بدنیا آورد که ((رقیه)) قبل از بلوغ از دنیا رفت.

دیگری (غیر از لیث می گوید: فاطمه برای او ((حسن)) ((حسین)) ((محسن)) را بدنیا آورد لکن ((محسن)) در کودکی به هلاکت رسید ((فهلك محسن صغیرا")).

(۲)

ذهبی مورخ مشهور می نویسد:

((بدون شک عمر چنان لگدی به فاطمه زد که ((محسن)) از او سقط شد)).(۳)

(۴)

صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی در گذشتهٔ سال

ص: ۸۲

۱– ۳۶۸. محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر محمد طبری در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ صفحه ۵۵ تحت عنوان: ذکر ولد فاطمه رضی الله عنها از لیث بن سعد.

۲– ۹. ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید عمر بن شبّه و او از ابو زید عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضربن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.

۳– ۳۶۹. ذهبی مورخ مشهور در گذشته سال ۷۴۸ هجری در کتاب خود بنام «لسان المیزان» جلد اول صفحه ۲۶۸ – شماره ۸۲۴ تحت عنوان «احمد» با ذکر سند به نقل از «محمد بن احمد حماد کوفی» (از حافظین حدیث اهل سنت).

۴– ۱۰. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوفیات)) چاپ بیروت ۱۴۰۱ هجری جلد ششم صفحه ۱۷ تحت عنوان ((حرف الالف))_ ابراهیم بن سیار_ شمارهٔ ۲۴۴۴_ به نقل از نظام معتزلی می گوید: نظام معتزلی معتقد است که: ((بدون شک عمر در روز بیعت چنان فاطمه را زد که ((محسن)) را از شکم انداخت)).

(۱)

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۹ با ذکر سند از داود بن مبارك نقل می کند که: نزد عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب رفتیم و در مورد ابی بکر و عمر از وی سوال کردیم.

وی گفت: جواب تو را آنچه جدم عبدالله بن حسن گفته می گویم و آن اینکه:

ص: ۸۳

۱- ۱۱. ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.

مـادر مـا دختر پیـامبر مرسـل زنی راسـتگو بود، وی از دنیا رفت در حالی که بر عـده ای غضـبناک بود. پس ما هم غضـبناکیم، بخاطر غضب او.

ابن ابی الحدید معتزلی بعد از نقل این خبر می گوید:

این مطلب را عـده ای از شـعراء طالبین حجاز به شـعر در آورده انـد که نقیب حلال الدین عبدالحمید بن محمد بن عبد الحمید علوی گفت: خود شاعر این شعر که نامش در ذهنم نیست برایم نقل کرد که:

یا ابا حفص الهوینی و ما***کنت ملیّا بذاک لولا الحمام

أتموت البتول غضبی و نرضی***ما کذا یصنع البنون الکرام

(۱)

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۸۶ می گوید:

آنچه که سیّد مرتضی به آن عقیده دارد و (در کتاب خود بنام شافی) گفته است_ که فاطمه در ابتدا برای

۱- ۱۲. عّز الّدین أبی الحسن علّی بن ابی الکرم، محمـد بن محمـد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شـیبانی معروف به ابن اثیر در گذشتهٔ خود سال ۶۳۰ هجری در کتـاب خود بنام الکامل فی التاریـخ چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحهٔ ۳۲۷ با ذکر سند.

گرفتن فدک ؛ ادعا کرد که پیامبر در زمان حیاتش فدک را به او بخشیده است_ نزد من نیز صحیح می باشد و اما پنهان کردن قبر کتمان خبر رحلت او و نماز نخواندن أبی بکر و همچنین تمام آنچه سید مرتضی گفته است (۱) واضح و و روشن است و اینگونه اخبار نزذ من قوی است چرا که روایاتی که حاکی از این مطلب اند بیشتر و صحیحتر از باقی است و همینطوردر مورد ناراحتی و غضب فاطمه عقیدهٔ من صحت و اعتباردر اینگونه روایات است.

(۲)

روزی عمر به علی برخورد کرد در حالی که ابن عباس نیز همراه علی بود. عمر به ابن عباس گفت: ای ابن عباس! همانا بخدا سوگند بدون شک و تردید کسی که همراه توست علی سزاوارترین مردم به خلافت بعد از وفات رسول خدا می باشد مگر آنکه ما بر دو چیز

ص: ۸۵

۱- ۳۷۰. آنچه که سید مرتضی ده در کتاب شافی خود گفته است و ابن ابی الحدید به آن اشاره می کند چند مطلب است که خود ابن ابی الحدید در شرحش آورده است. ۱- تکذیب روایه «نحن معاشر الانبیاء» «ما پیامبران از خود ارثی بجای نمی گذاریم». نگاه کنید به» شرح ابن ابی الحدید ۲۵۹/۱۶ – ۲۶۰. ۲- سکوت صحابه در مقابل ادعای ابوبکر که پیامبر گفت: «ما را ارثی نیست» دلیلی بر صحت گفته اش نیست چرا که همین سکوت در مقابل: ادعای فاطمه سلام الله علیها بر هدیه بودن فدك و بعد از آن ادعای ارث حکمفرما بود. نگاه کنید به شرح ابن ابی الحدید ۲۶۳/۱۶ – ۲۶۵. ۳- نفرین فاطمه به ابی بکر و اینکه آن حضرت ابی بکر را در هر نمازی نفرین می کند. نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۷۴/۱۶. ۴- شهادت دادن علی علیه السلام و ام ایمن به هدیه بودن فدك و اینکه ابوبکر شهاد این دو را باطل دانست. نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۱۶۸/۱۶. ۵- برگرداندن ابی بکر فدك را به فاطمه علیها السلام و گرفتن فدك از فاطمه علیها السلام توسط، عمر و آب دهان انداختن عمر در نامه فدك و پاره کردن آن. نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۷۴/۱۶. ۶- اینکه فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز خندان و شاد دیده نشد و اینکه عمر و ابی بکر خبر از رحت او نداشتند. نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۸۰/۱۶. ۷- اینکه فاطمه علیها السلام وصیت فرمود که در شب دفن شود تا آنکه عمر و ابوبکر در نماز وی حاضر نشوند و همچنین رد کردن درخواست ملاقات آندو و قبل از رحلت او و عهد بستن علی علیه السلام با او که آندو بر بدن شریفش نماز نگذارند و همچنین بر سر مزارش حاضر نشوند. نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۸۱/۱۶. ۸- اثبات حدیث «آتش کشیدن» چرا که سید مرتضی ره می گوید: و روشن است که غیر از شیعه نیز این مطلب را نقل کرده اند. نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۸۳/۱۶.

۲- ۱۳. ابن ابی الحدید معتزلی در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحهٔ ۵۰ به نقل از ابوبکر احمد بن عبدالعزیز و از ابوزید عمر بن شُبّه.

ترسیدیم. ابن عباس گفت پرسیدم آندو چیز کدامند؟ عمر گفت: کم سنی و جوانی علی و محبت وی به اولاد عبدالمطلب!(۱)

(۲)

پس از آنکه ابی بکر مرد و عمر بر اریکهٔ قدرت تکیه زد روزی علی به عمر برخورد نمود؛ سپس به وی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) تو را خلیفه و جانشین خود قرار داد؟عمر گفت: نه. علی فرمود: پس این چه کاری بود که تو و رفیقت ابوبکر انجام دادید؟ عمر گفت: اما رفیقم ابوبکر که از دنیا رفت دنبال کارش و اما من پس بزودی لباس خلافت را از خود می کنم و قلاده اش را از گردنم به گردنت می اندازم.(۳)

پایان نامه

جای بسیار تعجب است که عده ای خوش باور و ساده و جاهل از تاریخ به این انتظار نشسته اند که مسالهٔ ((حملهٔ عمر و یارانش به خانهٔ فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها)) در تاریخ بدون هیچ سانسوری ذکر شده باشد. باید گفت:افرادی که منتظرند مسألهٔ آتش کشیدن خانهٔ علی علیه السلام در این تاریخ مندرس و پاره پاره شده ذکر شده باشد، یا افرادی معاند و یا اشخاصی جاهل می باشند، چرا که این تاریخ از کانالها و گمرکات خلفات سه گانه و بعد از آنها از زیر نظر خلفای بنی امیه و بنی عباس و ... گذشته است، لذا هیچ امیدی برای نقل واقعیات در آن نیست. در نتیجه وقتی برای این حادثهٔ تاریخی کوچکترین اشاره ای یافتیم می توان با رجوع به اخبار و احادیث شیعه در مورد این حادثه به نتیجه مطلوب رسید، اینجاست که به جرات می توان گفت: تو

۱- ۳۷۱. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند از ابن عباس.

۲- ۱۴. طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریا بن یحیی ضریر و او از أبوعوانه و او از داود بن عبدالله لاودی و او از حمید بن عبد الرحمن حمیری. عبدالرحمن بن هبه الله بن محمد بن أبی الحدید عّز الّدین مدائنی معتزلی معروف به ابن أبی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهجج البلاغهٔ خود تحت عنوان:((حدیث الّسقیه)) یا جریان سقیفه، جلد دوم صفحهٔ ۲۱ یا تایید اینکه این مطلب مورد قبول عّده ای زیاد از محدّثین اهل سنّت می باشد. عمر رضا کحاله از علمای اهل سنّت ، معاصر، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴- قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله وسلّم) با ذکر سند.

۳- ۳۷۲. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد دوم صفحه ۵۸ با ذکر سند از عمروبن قتاده.

خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

بعنوان مثال در همین نوشتار از اهل سنت نقل می شود که:

۱ـوقتی عمر پشت درب خانهٔ فاطمه (علیهما السلام) واقع شد فریاد زد:یا خارج شوید برای بیعت و یا آنکه خانه شما را بر شما به آتش می کشم.

۲ـدر جایی دیگر هست که می گویند: علی و حامیانش از خانه خارج نشدند.

۳ـدر جایی دیگر هست که می گویند: ((وَ دَخَلَ عُمَرُ وَقامَ الخالِدُ الباب))، عمر داخل خانه شد و خالد در آستانه درب ایستاد.

۴ـو جایی دیگر که علی و زبیر را با بدترین صورت می کشیدند و...

آیا ذکر همین نکته های تاریخی آن هم در تاریخ اهل سنت جای تعجب نیست! آیا شما انتظاری داشتید با این سیر تاریخ در چنگالهای آنها بگویند:خانه را به آتش

کشیدند. با آنکه به این مطلب مسعودی در اثبات الوصیهٔ خود و دیگران اشاره نموده است و شواهد بسیاری دیگر که در کتب شیعه هست برای اثبات این مطلب کافی می باشد، که انشاء الله در جزوه ای جداگانه به ذکر و جمع آوری آن می پردازیم.

ص: ۸۹

پاورقی ها آدرسها منابع مورد استفاده

پاورقی ها و آدرسها:

۱- در ادامه به اسناد و مدارک خواهیم پرداخت.

۲- أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن ((ابن کثیر در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الّسیره النبویّه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۵ تحت عنوان قصّه الّسقیفه با ذکر سند از ((وهیب)).

۳- صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوفیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).

۴- طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریابن یحیی ضریر و او از أبوعوانه و او از داود بن عبدالله لاودی و او از حمید بن عبدالرحمن حمیری.

۵- ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضربن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.

۶- عّز الّدین ابی الحسن علّی بن أبی الکرم، محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد شیبانی معروف به ابن اثیر در گذشتهٔ سال ۶۳۰ هجری در کتاب خود بنام الکامل فی التاریخ چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحهٔ ۳۲۷ با ذکر سند.

ص: ۹۳

۷- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۸- ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی الأسود.

۹- ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید عمر بن شبّه و او از ابو زید عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضربن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.

۱۰- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۱۱- ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.

۱۲- عّز الّدین أبی الحسن علّی بن ابی الکرم، محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی معروف به ابن اثیر در گذشتهٔ خود سال ۶۳۰ هجری در کتاب خود بنام الکامل فی التاریخ چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحهٔ ۳۲۷ با ذکر سند.

۱۳- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد دوم شرح خود خود بر نهج البلاغه صفحهٔ ۵۰ به نقل از ابوبکر احمد بن عبدالعزیز و از ابوزید عمر بن شُبّه.

۱۴- طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریا بن یحیی ضریر و او از أبوعوانه و او از داود بن عبدالله لاودی و او از حمید بن عبد

الرحمن حمیری. عبدالرحمن بن هبه الله بن محمد بن أبی الحدید عزّ الدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن أبی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهجح البلاغهٔ خود تحت عنوان:((حدیث السّقیه)) یا جریان سقیفه، جلد دوم صفحهٔ ۲۱ یا تایید اینکه این مطلب مورد قبول عّده ای زیاد از محدّثین اهل سنّت می باشد. عمر رضا کحاله از علمای اهل سنّت ، معاصر، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴- قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله وسلّم) با ذکر سند.

۱۵- احمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقدالفرید)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامهٔ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند - در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحهٔ ۱۳ و ۱۴و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحهٔ ۶۴.

۱۶- احمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقدالفرید)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامهٔ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند- در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحهٔ ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحهٔ ۶۴.

چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلّم) با ذکر سند.

۱۷- محمد بن جریر طبری گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود را بنام ((تاریخ الأمم و الملوک)) جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت(حوادث سال ۱۱ هجری)به نقل از ابن حمید و او از جریر و او از مغیره و او از زیاد پسر کلیب.

۱۸- یعقوبی مورخ مشهور اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۱۲۳، چاپ بیروت.*عز الدّین ابی الحسن علی ابی کرم، محمدبن محمد بن عبدالکریم بن عبدالوحید شیبانی معروف به ابن اثیر در گذشتهٔ سال ۶۳۰ هجری در کتاب خود بنام ((الکامل فی التاریخ)) چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحهٔ ۳۲۷ با ذکر سند.

۱۹- عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۲۰- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن عبد العزیز ابی بکر جوهری.

۲۱- احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۷ حدیث شمارهٔ ۱۱۸۸ به نقل از ابی بکر بن هیثم و او از عبدالرزاق و او از معمر و او هم از کلبی و او از ابی صالحی و او از ابن عباس.

۲۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با

ذکر سند از ابوبکر جوهری و او از ابی السود.

۲۳-شهاب الدین ابو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشتۀ سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهایه الأرب فی الفنون الأدب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحۀ ۴۰ با ذکر سند از أسلم.

۲۴- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحۀ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری و او از ابی السود.

۲۵-علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملك بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتۀ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحۀ ۶۵۱ حدیث شمارۀ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۲۶- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و داشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحۀ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوك اثر طبری.

۲۷- أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتۀ سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقدالفرید)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامۀ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند - چاپ بیروت سال ۱۴۰۴در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحۀ ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحۀ ۶۴.

ص: ۹۷

۲۸- صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم))

۲۸- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری در روایتی دیگر.

۲۹- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن عبدالعزیز ابی بکر جوهری. و درجلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری در روایتی دیگر.

۳۰- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوک اثر طبری.

۳۱- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن عبدالعزیز ابی بکر جوهری.صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).شهاب الدین ابو العباس أحمدبن عبد الوهاب بکری نویری در گذشتهٔ سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهایه الأرب فی الفنون الأدب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحهٔ ۴۰ با ذکر سند از ((أسلم)).

۳۲- ابوعمر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر در گذشتهٔ سال ۴۶۳

هجری در کتـاب خود بنـام ((الستیعاب فی معرفه الاصـحاب)) چاپ دارالنّهضه در قاهره جلـد سوم صـفحهٔ ۹۷۵ با ذکر سـند از اسلم.

۳۳- علاء الـدین علی بن حسام الـدین عبـد الملک بن قاضـی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشـتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتـاب معروف خود بنـام ((کنز العمـال فی سـنن الاـقوال و الافعـال)) چـاپ حلب سـال ۱۳۹۰ هجری قسـمت حرف ((خـاء)) الخلاـفه مع الأمـاره من قسم الافعـال بـاب اول در خلاـفت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلـد پنجم صـفحهٔ ۶۵۱ حدیث شمارهٔ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۳۴- صـلاح الدین خلیل بن إیبک صـفدی در گذشـتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتـاب خود بنـام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).

۳۵- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری.

۳۶- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۱۲۳، چاپ بیروت.

۳۷- أبو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیه)) صفحهٔ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السّقیفه)) ((جریان سقیفه)).

۳۸- با عـده ای از بنی هاشم رجوع کنیـد به: شـرح ابی ألحدیـد معتزلی بر نهـج البلاغه جلـد دوم صـفحهٔ ۵۶ به نقـل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمربن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضربن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه

بن عبد الرحمن.

۳۹- عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱.

۴۰- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه سیزدهم تحت عنوان ((یوم السقیفه)) ((ماجرای روز سقیفه)) با اسناد خود از ابی بکر احمد بن عبدالعزیز جوهری از جعفر بن محمد بن علی (علیه السلام).

۴۱- أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الّسیره النبویّه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۵ تحت عنوان قصّه الّسقیفه با ذکر سند از ((وهیب)).

۴۲- عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۴۳- إبن ابی الحدید معتزلی)) در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۷ به نقل ازابوبکر جوهری از شعبی.

۴۴- ابوعمر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر در گذشتهٔ سال ۴۶۳ هجری در کتاب خود بنام ((الستیعاب فی معرفه الاصحاب)) چاپ دارالنّهضه در قاهره جلد سوم صفحهٔ ۹۷۵ با ذکر سند از أسلم.

۴۵- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام

((کنز العمـال فی سـنن الاـقوال و الافعـال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسـمت حرف ((خـاء)) الخلاـفه مع الأماره من قسـم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحهٔ ۶۵۱ حدیث شمارهٔ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۴۶- شهاب الدّین أبو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشتهٔ سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهایه الأرب فی الفنون الأدب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحهٔ ۴۰ با ذکر سند از أسلم.

۴۷- صـلاح الدین خلیل بن إیبک صـفدی در گذشـتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتـاب خود بنـام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).

۴۸- إبن ابی الحدیـد معتزلی در جلـد دوم شـرح خود بر نهج البلاغه صـفحهٔ ۵۰ به نقل از ابوبکر احمـد بن عبـد العزیز که می گفت:خبر داد به ما ابوزید، عمر بن شُبّه.

۴۹- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۵-۱۱۴.

۵۰- ابن قتیبه در الامه و السیاسه جلد اول صفحهٔ ۱۲ با ذکر سند.

۵۱- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ به نقل از ابوبکر جوهری از شعبی.

۵۲- عبـد الفتـاح عبـد المقصود از علمـا و دانشـمندان معاصـر اهل سـنت در کتاب خود بنام ((السـقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوک اثر طبری.

۵۳- اسـماعیل بن علی بن محمـد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک مویّد عماد الدین در گذشـتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی

أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۵۴- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۵۵- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوک اثر طبری.

۵۶- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۵۷- عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۵۸- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۵۹- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۷ به نقل ازابوبکر جوهری از شعبی.إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ به نقل از ابوبکر جوهری از شعبی.

۶۰- أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتاب

خود به نـام ((عقدالفریـد)) تحت عنوان کتـاب العسـجده الثـانیه فی الخلفـاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامـۀ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسـمت ((ایام خلافت أبی بکر)) قسـمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردنـد - چـاپ بیروت سـال ۱۴۰۴در چـاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صـفحۀ ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحۀ ۶۴.

۶۱- یعقـوبی مـورخ مشـهور اهـل سـنت در گذشـتۀ سـال ۲۸۴ هجری در کتـاب تاریـخ خـود جلـد دوم صــفحۀ ۱۲۳، چاپ بیروت..احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشـتۀ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشـراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۶ تحت عنوان ((امر السّـقیفه)) ((گزارشی از سقیفه)) حدیث شمارۀ ۱۱۸۴ می گوید: به نقل از((مدائنی)) و او از سلمه بن محارب، و او از سلیمان تیمی، و او از ابن عون.

۶۲- احمـد بن یحیی معروف به ((بلاـذری)) در گذشـتۀ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشـراف)) چاپ مصـر جلد اول صفحه ۵۸۷ حدیث شمارۀ ۱۱۸۸ به نقـل از ابی بکر بن هیثم و او از عبـدالرزاق و او از معمر و او هم از کلـبی و او از ابی صالحی و او از ابن عباس.

۶۳- اسـماعیل بن علی بن محمـد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک مویّد عماد الدین در گذشـتۀ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۶۴- احمـد بن محمـد عبد ربّه آندلسـی در گذشـتۀ سال ۳۲۸ هجری در کتـاب خود به نـام ((عقدالفریـد)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و

تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامۀ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند- در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحۀ ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحۀ ۶۴.

۶۵- إبن قتیبه در الامه و السیاسه جلد اول صفحۀ ۱۲ با ذکر سند..عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحۀ ۱۱۵-۱۱۴.

۶۶- ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحۀ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۶۷- عبد الفتاح عبد المقصود از علماء و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((الامام علی بن أبی طالب)) جلد اول صفحه ۱۹۰.

۶۸- عبد الفتاح عبد المقصود از علماء و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((الامام علی بن أبی طالب)) جلد اول صفحه ۱۹۰.

۶۹- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحۀ ۵۷ به نقل ازابوبکر جوهری از شعبی.

۷۰- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحۀ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمدبن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۷۱- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحۀ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوک اثر طبری.

۷۲- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۷ به نقل ازابوبکر جوهری از شعبی.

۷۳- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۷۴- همچنین ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۷۵- عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱.

۷۶- إبن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۷۷- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از سعد بن ابراهیم.

۷۸- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی ألاسود.

۷۹- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی ألاسود.

۸۰- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه صفحهٔ ۵۰ به

نقل از ابوبکر احمد بن عبدالعزیز و او از از ابوزید، عمربن شُبّه.

۸۱- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه صفحهٔ ۵۰ به نقل از ابوبکر جوهری با سندی دیگر.

۸۲- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه صفحهٔ ۵۱ به نقل از ابوبکر جوهری با سندی دیگر..إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از سعد بن ابراهیم نقل می کند که ((محمدبن مسلمه)) کسی بود که شمشیر ((زبیر)) را شکست.

۸۳- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۸۴- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعیدبن کثیر بن عفیر انصاری.

۸۵- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوک اثر طبری.

۸۶- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملک مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۸۷- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل ازاحمد بن عبدالعزیز ابی بکر جوهری .

۸۸- احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۶ تحت عنوان ((امر السّقیفه)) ((گزارشی از سقیفه)) حدیث شمارهٔ ۱۱۸۴ به نقل از مدائنی، و او از سلمه بن محارب، و او از سلیمان تیمی، و او از ابن عون..إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۷ به نقل ازابوبکر جوهری از شعبی.

۸۹- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۱۲۳، چاپ بیروت.

۹۰- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی ألاسود.

۹۱- إبن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۵۰ به نقل از ابوبکراحمد بن اعزیز به نقل از ابوزید، از عمر بن شبّه..همچنین ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه..عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۹۲- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری..اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملك مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۹۳- أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقدالفرید)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أيّامهم یا: یاقوت نامهٔ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند - چاپ بیروت سال ۱۴۰۴در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحهٔ ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحهٔ ۶۴..عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوک اثر طبری.

۹۴- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۹۵- إبن قتیبه دینوری در الامه و السیاسه جلد اول صفحهٔ ۱۲ با ذکر سند.

۹۶- در کتاب دبگر خود بنام ((الامام علی بن ابی طالب)) چاپ بیروت جلد اول صفحه ۱۹۰.

۹۷- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و و الملوک اثر طبری.

۹۸- محمد بن جریر طبری گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود را بنام ((تاریخ الأمم و الملوک)) جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت(حوادث سال ۱۱ هجری)به نقل از ابن حمید و او از جریر و او از مغیره و او از زیاد پسر کلیب.

۹۹- إبن قتیبه در الامه و السیاسه جلد اول صفحهٔ ۱۲ با ذکر سند.

۱۰۰- إبن قتیبه در الامه و السیاسه ج ۱ صفحه ۱۳ با ذکر سند./عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحۀ ۱۱۴-۱۱۵.

۱۰۱- إبن قتیبه در الامه و السیاسه جلد اول صفحۀ ۱۲ با ذکر سند..عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحۀ ۱۱۴-۱۱۵.

۱۰۲- شهاب الدین أبو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشتۀ سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهایه الارب فی الفنون الادب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحه ۴۰ با ذکر سند از ((أسلم)).

۱۰۳- صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتۀ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحۀ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).

۱۰۴- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحۀ ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.

۱۰۵- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحۀ ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.

۱۰۶- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتۀ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحۀ ۶۵۱ حدیث شمارۀ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۱۰۷- أبوعمر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر در گذشتۀ سال ۴۶۳

هجری در کتاب خود بنام ((الستیعاب فی معرفه الاصحاب)) چاپ دارالنّهضه در قاهره جلد سوم صفحهٔ ۹۷۵ با ذکر سند از أسلم با تفاوت اینکه ابن عبد البر برای سرپوش گذاشتن روی این جنایت خلیفهٔ خود و برای اثبات وفای خود به خلیفهٔ خود عبارت آتش می کشم را تعبیر به: ((.)) تبدیل کرده است.. همچنین صلاح الدین خلیل بن إیبک صفدی در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)) برای سرپوش گذاشتن روی این جنایت خلیفهٔ خود و برای اثبات وفای خود به خلیفهٔ خود عبارت آتش می کشم را تعبیر به: ((چنین و چنان خواهم کرد)) تبدیل کرده است.. علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملك بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحهٔ ۶۵۱ حدیث شمارهٔ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۱۰۸- محمد بن جریر طبری گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود را بنام ((تاریخ الأمم و الملوك)) جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت(حوادث سال ۱۱ هجری)به نقل از ابن حمید و او از جریر و او از مغیره و او از زیاد پسر کلیب..شهاب الدین أبو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشتهٔ سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهایه الارب فی الفنون الادب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحه ۴۰ با ذکر سند از ((أسلم)). با عبارت چنین و چنان

کرد.

۱۰۹- علاء الـدین علی بن حسام الـدین عبدالملک بن قاضـی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشـتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتـاب معروف خود بنـام ((کنز العمـال فی سـنن الاـقوال و الافعـال)) چـاپ حلب سـال ۱۳۹۰ هجری قسـمت حرف ((خـاء)) الخلاـفه مع الأمـاره من قسم الافعـال بـاب اول در خلاـفت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلـد پنجم صـفحهٔ ۶۵۱ حدیث شمارهٔ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۱۱۰- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.

۱۱۱- أبوعمر، یوسف بن عبـدالله بن محمـد بن عبد البر در گذشـتهٔ سال ۴۶۳ هجری در کتـاب خود بنام ((الستیعاب فی معرفه الاصـحاب)) چاپ دارالنّهضه در قاهره جلـد سوم صـفحهٔ ۹۷۵ با ذکر سـند از أسـلم با تفاوت اینکه ابن عبـد البر برای سـرپوش گذاشـتن روی این جنایت خلیفهٔ خود و برای اثبات وفای خود به خلیفهٔ خود عبارت آتش می کشم را تعبیر به: ((چنین و چنان خواهم کرد)) تبدیل کرده است..

۱۱۲- إبن هشام در گذشتهٔ ۲۱۸ هجری در کتاب خود بنام ((السیره النبویه)) جلد چهارم صفحهٔ ۳۰۶.

ابن أبی شـیبه ابوبکر، عبـدالله بن محمـد بن عثمان عبسـی معروف به ابن أبی شـیبه در گذشـتهٔ ۲۳۵ هجری در کتـاب خود بنام ((المصنّف)) جلد هفتم صفحهٔ ۴۳۲ روایت شمارهٔ ۳۷۰۴۵، چاپ اول بیروت، سال چاپ ۱۴۰۹ هجری با ذکر سند از أسلم.

ص: ۱۱۱

۱۱۳- علاء الـدين على بن حسام الـدين عبدالملك بن قاضـى خان ((متقى هندى)) تاورى شاذلى مدنى، در گذشـتهٔ سال ۹۷۵ هجرى در كتـاب معروف خود بنـام ((كنز العمـال فى سـنن الاـقوال و الافعـال)) چـاپ حلب سـال ۱۳۹۰ هجرى قسـمت حرف ((خـاء)) الخلاـفه مع الأمـاره من قسم الافعـال بـاب اول در خلاـفت خلفاء-خلافت ابى بكر در جلـد پنجم صـفحهٔ ۶۵۱ حديث شمارهٔ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۱۱۴- إبن ابى الحديد معتزلى در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن العزيز ابى بكر جوهرى.

۱۱۵- علاء الـدين على بن حسام الـدين عبدالملك بن قاضـى خان ((متقى هندى)) تاورى شاذلى مدنى، در گذشـتهٔ سال ۹۷۵ هجرى در كتـاب معروف خود بنـام ((كنز العمـال فى سـنن الاـقوال و الافعـال)) چـاپ حلب سـال ۱۳۹۰ هجرى قسـمت حرف ((خـاء)) الخلاـفه مع الأمـاره من قسم الافعـال بـاب اول در خلاـفت خلفاء-خلافت ابى بكر در جلـد پنجم صـفحهٔ ۶۵۱ حديث شمارهٔ ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۱۱۶- أبوعمر، يوسف بن عبـدالله بن محمـد بن عبد البر در گذشـتهٔ سال ۴۶۳ هجرى در كتـاب خود بنام ((الستيعاب فى معرفه الاصـحاب)) چاپ دارالنّهضه در قاهره جلـد سوم صـفحهٔ ۹۷۵ با ذكر سـند از أسلم..صـلاح الـدين خليل بن إيبك صـفدى در گذشتهٔ سال ۷۶۴ هجرى در كتـاب خود بنـام ((الوافى بالوافيـات)) چـاپ بيروت سال ۱۴۰۱ هجرى جلد هفدهم صـفحهٔ ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذكر سـند از ((أسـلم)) با عبارت چنين و چنان خواهم كرد و بخدا سوگند كه عمر بر قسم خود پايدار و استوار است!!..شهاب الدين أبو العباس أحمد بن عبد الوهاب بكرى نويرى در گذشتهٔ سال ۷۳۳ هجرى در كتاب خود بنام ((نهايه

ص: ۱۱۲

الارب فی الفنون الادب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحه ۴۰ با ذکر سند از ((أسلم)) . با عبارت چنین و چنان خواهم کرد.

۱۱۷- احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۶ تحت عنوان ((امر السّقیفه)) ((گزارشی از سقیفه)) حدیث شمارهٔ ۱۱۸۴ به نقل از مدائنی، و او از سلمه بن محارب، و او از سلیمان تیمی، و او از ابن عون..

۱۱۸- عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند..عبد الفتاح عبد المقصود در کتاب السقیفه و الخلافه صفحه ۱۵ به نقل از مورخین مهم و معتبر.

۱۱۹- عبدالرحمن بن هبه الله بن محمد بن أبی الحدید عّز الّدین مدائنی معتزلی معروف به ابن أبی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهحج البلاغهٔ خود تحت عنوان:((حدیث الّسقیه)) ((جریان سقیفه))، جلد دوم صفحه ۲۱ با تائید اینکه این مطلب مورد قبول عده ای زیاد از محدثین اهل سنّت می باشد.

۱۲۰- عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۱۲۱- با عبارت ((قسم به آنکه جانم در دست اوست)) همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۱۲۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحۀ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۱۲۳- با عبارت ((در غیر این صورت...)): ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحۀ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری ...از عمر بن شبّه.

۱۲۴- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحۀ ۱۴ به نقل از تاریخ الامم الملوک. و می نویسد شبیه این عبارت در کلنات مورخین بسیار دیده می شود.

۱۲۵- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحۀ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمدبن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن..عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحۀ ۱۴ به نقل از تاریخ الامم الملوک.

۱۲۶- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحۀ ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری..همچنین ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحۀ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه..عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند و...

۱۲۷- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب

خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل از تاریخ الامم الملوک.

۱۲۸- ابن قتیبه ابو محمد بن مسلم بن قتیبه دینوری (معروف به ابن قتیبه) در گذشتهٔ سال ۲۷۶ هجری، در کتاب خود بنام ((الامامه و السیاسه)) جلد اول صفحه ۱۲، چاپ سوم، چاپ مصر،۲ جلد در یک جلد، تحت عنوان:کیف کانت بیعه علیّ بن ابی طالب کرم الله وجهه ((علی کرّم الله وجهه چگونه بیعت کرد)) با ذکر سند از عبدالله بن عبد الرحمن انصاری..عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند..عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافه)) چاپ قاهره صفحهٔ ۱۴ به نقل از تاریخ الامم الملوک.

۱۲۹- محمد حافظ ابراهیم از شعاری معاصر و مهم اهل سنت در گذشتهٔ سال ۱۳۵۱ هجری گفتهٔ عمربن خطاب را - ((هر آینه خانه را بر شما به آتش می کشم))- مدح و ثناء بر او گرفته و در کتاب دیوان خود چاپ بیروت سال ۱۹۳۷ میلادی در جلد اول صفحهٔ در ((قصیدهٔ عمریه)) تحت عنوان: عمر و علی این شعر را سروده است.

۱۳۰- محمد حافظ ابراهیم این قصیدهٔ خود را در کنفرانس شعرای مصر که در اوائل سال ۱۹۱۸ میلادی در مصر برگزار شد مقابل تمام اهل سنت می خواند و همه او را مورد تشویق خود قرار می دهند و بزرگان از اهل سنت چون امین و احمد الزین و ابراهیم الابیاری و علی جارم و علی امین و خلیل مطران و

مصطفی الدمیاطی یک و غیر اینها همت به چاپ و شرح نویسی بر آن می گمارند و از شاعر،بسیار تعجید و قدرانی می کنند و دیوان او را بر چندمین بار،مورد قرار می دهند.نگاه کنید به: الغدیر ج ۷ ص ۸۶.

۱۳۱- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۱۳۲- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵

۱۳۳- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۱۳۴- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۱۳۵- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری در روایتی دیگر.

۱۳۶- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۱۲۳، چاپ بیروت

۱۳۷- عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۱۳۸- ابو الفتح محمد بن عبدالکریم بن أبی بکر، أحمد شهرستانی در گذشتهٔ سال ۵۴۸ هجری در کتاب معروف خود ((الملل و النّحل)) چاپ بیروت دارالمعرفه سال چاپ: ۱۴۰۲، جلد اول صفحه ۵۷ به نقل از نظام ابراهیم بن سیّار بن هانی معتزلی که از رؤسای مذهب معتزله در زمان خود بود و در سال ۲۳۱ هجری از دنیا رفته.

۱۳۹- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب

خود بنام ((علی بن ابی طالب)) جلد اول صفحه ۱۹۰.

۱۴۰- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((علی بن ابی طالب)) جلد اول صفحه ۱۹۰.

۱۴۱- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملك مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۱۴۲- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.

۱۴۳- أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقدالفرید)) تحت عنوان کتاب العسجده الثانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامهٔ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند - چاپ بیروت سال ۱۴۰۴در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحهٔ ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحهٔ ۶۴.

۱۴۴- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملك مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۱۴۵- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملك مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۱۴۶- احمـد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشـتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشـراف)) چاپ مصر جلـد اول صـفحه ۵۸۶ تحـت عنـوان ((امر السّـ قیفه)) ((گزارشـی از سـقیفه)) حـدیث شـمارهٔ ۱۱۸۴ میگویـد: ((روایـت کرده مدائنی))، که از از سلمه بن محارب، و او از سلیمان تیمی، و او از ابن عون.

۱۴۷- اسـماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملك مویّد عماد الدین در گذشتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۱۴۸- أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسـی در گذشـتهٔ سال ۳۲۸ هجری در کتـاب خود به نام ((عقدالفریـد)) تحت عنوان کتاب العسـجده الثـانیه فی الخلفاء و تواریخهم و أیّامهم یا: یاقوت نامـهٔ دوم در مورد خلفاء و تاریـخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت أبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت أبی بکر تخلف کردند - چاپ بیروت سال ۱۴۰۴در چـاپ بیروت سـال ۱۴۰۴ هجری جلـد پنجم صـفحهٔ ۱۳ و ۱۴ و در چـاپ مصـر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صـفحهٔ ۶۴..اسـماعیل بن علی بن محمـد بن محمـد بن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، ملك مویّد عماد الدین در گذشـتهٔ سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۱۴۹- أحمـد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشـتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشـراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۷ حدیث شمارهٔ ۱۱۸۸ به نقـل از ابی بکر بن هیثم و او از عبـدالرزاق و او از معمر و او هم از کلـبی و او از ابی صالحی و او از ابن عباس.

۱۵۰- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۱۵۱- عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱.

۱۵۲- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۱۵۳- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری در روایتی دیگر.

۱۵۴- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری.

۱۵۵- عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحهٔ ۵۷ با ذکر سند.

۱۵۶- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۱۵۷- طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریا بن یحیی ضریر و او از أبوعوانه و او از داود بن عبدالله لاوردی و او از حمید بن

عبدالرحمن حمیری.

۱۵۸- عبـد الحمیـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدیـد عزّالـدّین مـدائنی معـتزلی معروف به ((ابن ابی الحدیـد معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱.

۱۵۹- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۱۶۰- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۱۶۱- عبـد الحمیـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشـتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شـرح نهـج البلاـغه خود چـاپ بیروت دارالجیـل سـال چـاپ ۱۴۰۷ هجری جلـد دوم صــفحهٔ ۵۷ بـا ذکر سند..ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۱۶۲- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۱۶۳- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۱۶۴- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از

ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه و به نقل از نضر بن شمیل.

۱۶۵- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضـر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن..همچنین ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۱۶۶- عبارت: ((ابی بکر که بالای منبر بود فریاد کشـید شمشـیر...)) رجوع شود به: شرح ابن ابی الحدید معتزلی بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزیـد، عمربن شـبّه و او از احمـد بن معاویه و او از نضـربن شـمیا و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.

۱۶۷- عبـد الحمیـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشـتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱.

۱۶۸- عبـد الحمیـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشـتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱ و جلد ششم صفحهٔ ۴۸ بـا ذکر سـند از ابـوبکر جـوهری از عمر بن شـبّه می نویسـد:عمر خـودش شمشـیر را از دست زبیر گرفت و آن را به سنگ زد تا آنکه شکست!!

۱۶۹- طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۴۴۳ چاپ بیروت برای ما((زکریا بن یحیی ضریر)) که او گفت:روایت کرد برای ما ((أبوعوانه))

که او گفت: روایت کرد برای ما ((داودبن عبدالله لاوردی)) و او از ((عبدالرحمن حمیری)).

۱۷۰- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از از سعد بن ابراهیم نقل می کند که محمد بن مسلمه بود که شمشیر را از زبیر گرفت.

۱۷۱- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه وبه نقل از نضر بن شمیل.

۱۷۲- إبن أبی الحدید معتزلی در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۰ به نقل از ابوبکراحمد بن العزیز که می گفت: خبر داد به ما ((ابوزید))، عمر بن شبّه)).. إبن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد دوم صفحه ۵۱ به نقل از ابو بکر جوهری با سندی دیگر می نویسد: و روایت شده محمد بن مسلمه که در این روز همراه با مهاجرین از یاران عمر بود و او بود که شمشیر ((زبیر)) را شکست..إبن ابی الحدید معتزلی)) در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی الأسود.

۱۷۳- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.با عبارت ((عمرو بن حماس)).

۱۷۴- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحهٔ ۵۶ به نقل ازابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن می نویسد وی یکی از شاهدان بوده که می گوید من خودم شاهد بودم و این گفتهٔ او شاید اشاره

دارد که وی نیز یکی از یاران عمر در این روز بوده است.

۱۷۵- محمد بن جریر طبری گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود را بنام ((تاریخ الأمم و الملوك)) جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت(حوادث سال ۱۱ هجری) می گوید: ((روایت کرد برای ما ((ابن حمید)) و گفت: روایت کرد برای ما ((جریر)) از ((مغیره)) و او از ((زیاد)) پسر ((کلیب)).

۱۷۶- إبن أبی الحدید معتزلی در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۰ به نقل از ابوبکراحمد بن العزیز که می گفت: خبر داد به ما ((ابوزید))، عمر بن شبّه)).. إبن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی الأسود.

۱۷۷- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی الأسود.

۱۷۸- أبو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیه)) صفحهٔ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السّقیفه)) ((جریان سقیفه)).

۱۷۹- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۱۲۳، چاپ بیروت.

۱۸۰- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۱۸۱- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

ص: ۱۲۳

۱۸۲- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۱۸۳- إبن ابی الحدید معتزلی))در شرح خود جلد دوم صفحهٔ ۵۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی..إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی..

۱۸۴- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از((شهاب بن ثابت)).

۱۸۵- عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب السّقیفه و الخلافه صفحه ۱۵ به نقل از موّرخین مهم و معتبر.

۱۸۶- عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ یروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۱۸۷- عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود با ذکر سند.از ابوبکر جوهری از شعبی..ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه خود چاپ ببیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۱۸۸- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۱۸۹- عبـد الحميـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشـتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۱۹۰- عبـد الحميـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشـتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۱۹۱- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۱۹۲- عبـد الحميـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشـتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۱۹۳- عبـد الحميـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدیـد عزّالـدّین مـدائنی معـتزلی معروف به ((ابن ابی الحدیـد معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شـرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سـقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱ با تأئید اینکه این مطلی مورد قبول عدّه ای زیاد از محدّثین اهل سنت می باشد.

۱۹۴- عبـد الحميـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشـتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح

نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۱۹۵- عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب السّقیفه و الخلافه صفحه ۱۵ به نقل از مؤرخین مهم و معتبر.

۱۹۶- همچنین إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۱۹۷- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۱۹۸- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۱۲۶ تحت عنوان ((خبر سقیفه بنی ساعده)) ((گزارشی از سقیفه بنی ساعده)).

۱۹۹- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۲۰۰- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵..إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۲۰۱- عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب السّقیفه و الخلافه صفحه ۱۵ به نقل از مؤرخین مهم و معتبر.

۲۰۲- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبّه.

۲۰۳- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از

سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۲۰۴- عبـد الحمیـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشـتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۲۰۵-عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۲۰۶- عبـد الحمیـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشـتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۲۰۷- عبـد الحمیـد بن هبه الله بن محمـد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشـتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۲۰۸- إبن قتیبه دینوری درکتاب الامامه و السیاسه جلد اول صفحهٔ ۱۲ با ذکر سند..عمر رضا کحاله در همان اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۴-۱۱۵.

۲۰۹- شهرستانی به نقل از نظام: ابراهیم بن سیار بن هانی معتزلی که تاز رؤسای مذهب معتزله در زمان خود بشمار می رفت، وی در سال ۲۳۱ هجری از دنیا رفت.

۲۱۰- ذهبی مورخ مشهور در گذشتهٔ سال ۷۴۸ هجری در کتاب خود بنام ((لسان

المیزان)) جلد اول صفحۀ ۲۶۸-شمارل ۸۲۴ تحت عنوان ((احمـد)) با ذکر سـند به نقل از ((محمد بن احمد حماد کوفی)) (از حافظین حدیث اهل سنت).

۲۱۱- أبی الفتح محمد بن عبد الکریم بن أبی بکر احمد شهرسـتانی در گذشـتۀ سال ۵۴۸ هجری در کتاب خود بنام ((الملل و النحل)) چاپ بیروت ۱۴۰۲ هجری جلد اول صفحه ۵۷ گوید: نظام گفته است.

۲۱۲- صـلاح الدین خلیل بن إیبک صـفدی در گذشتۀ سال ۷۶۴ هجری در کتـاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد ششم صفحۀ ۱۷ تحت عنوان ((حرف الالف))- ابراهیم بن سیار- شمارۀ ۲۴۴۴- به نقل از نظام معتزلی.

۲۱۳- ابـن اشـهر آشـوب سروی در گذشـتۀ سـال ۵۸۸ هجری در کتـاب ((المنـاقب)) خـود جلـد سـوم صـفحه ۱۳۲ از کتـاب ((المعارف)) ابن قتیبۀ دینوری در گذشـتۀسال ۲۷۶ هجری در بیـان ذکر اولاـد فاطمه علیهما السـلام.در چاپهای امروزی کتاب معارف ابن قتیبه چنین آمـده است: پس علی دارای چنـد فرزند شد بنامهای: حسن وحسـین و محسن و ام کلثوم کبری و زینب کبری؛مادرشان فاطمه دختر رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله و سـلّم) بود لکن ((محسن بن علی)) در سن کوچکی به هلاکت رسـید!! اهل مطالعه و تحقیق مستحضـرند که تحریف و دسـتبرد در کتب، خصوصا" در کتب اهل سـنت آنقدر بسیار است که این مورد در میان آن می باشد.

۲۱۴- أبی الحسن، علی بن حسـین بن علی مسـعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصـیه)) صفحۀ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السّقیفه)).

۲۱۵- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۱۲۳، چاپ بیروت.

۲۱۶- لازم به یاد آوری است که تمام کسانی که نام ((محسن)) علیه السلام را در تعداد فرزندان حضرت علی علیه السلام ذکر کرده اند یاد آور شده اند که: در کوچکی از دنیا رفته است لکن هیچکدام از مورخین اشاره به روز تولد یا بدنیا آمدن حضرت ((محسن))علیه السلام را نکرده اند و این مطلب سری بسیار سنگین، در درون دارد آن اینکه: تولد وشهادت محسن علیه السلام در یک روز بوده است.

۲۱۷- أبو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیه)) صفحهٔ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السّقیفه)) ((جریان سقیفه)).

۲۱۸- بلاذری در گذشتهٔ سال ۲۷۹ در کتاب خود بنام ((انساب الشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحهٔ ۴۰۴ می گوید: فاطمه برای علی چند فرزند بدنیا آورد که عبارتند از: حسن با کنیهٔ أبا محمد، حسین با کنیهٔ أبا عبدالله و محسن که در کودکی از دنیا رفت!

۲۱۹- محب الدین أبو العباس أحمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر محمد طبری در گذشتهٔ سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام ((ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی)) چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ صفحهٔ ۵۵ تحت عنوان: ذکر ولد فاطمه علیها السلام ازلیث بن سعد.

۲۲۰- أبی الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری

در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیه)) صفحهٔ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السّقیفه)).

۲۲۱- بلاذری در گذشتهٔ سال ۲۷۹ در کتاب خود بنام ((انساب الشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحهٔ ۴۰۴.

۲۲۲-ابن شهر آشوب سروی در گذشتهٔ سال ۵۸۸ هجری در کتاب ((المناقب)) خود جلد سوم صفحهٔ ۱۳۲ از کتاب ((المعارف)) ابن قتیبهٔ دینوری در گذشتهٔ سال ۲۷۶ هجری در بیان ذکر اولاد فاطمه علیهما السلام..در چاپهای امروزی کتاب معارف ابن قتیبه چنین آمده است: پس علی دارای چند فرزند شد بنامهای: حسن وحسین و محسن و ام کلثوم کبری و زینب کبری؛مادرشان فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) بود لکن ((محسن بن علی)) در سن کوچکی به هلاکت رسید!! اهل مطالعه و تحقیق مستحضرند که تحریف و دستبرد در کتب، خصوصا" در کتب اهل سنت آنقدر بسیار است که این مورد در میان آن می باشد..محب الدین أبو العباس أحمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر محمد طبری در گذشتهٔ سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام ((ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی)) چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ صفحهٔ ۵۵ تحت عنوان: ذکر ولد فاطمه علیها السلام ازلیث بن سعد چنین نقل می کند فاطمه فرزندی بنام محسن داشت که در کودمی به هلاکت رسید!!

۲۲۳- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۲۲۴- شبلنجی در گذشتهٔ اوائل قرن چهاردهم در کتاب خود بنام ((نورالأبصار)) صفحهٔ ۴۷ چاپ مصر از أنس.

۲۲۵- شبلنجی در گذشتهٔ اوائل قرن چهاردهم در کتاب خود بنام ((نورالأبصار)) صفحهٔ ۴۷ چاپ مصر از أنس.

۲۲۶- ((أبوالحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی)) در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصّیه)) صفحهٔ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه الّسقیفه)) ((جریان سقیفه)).. أبی الفدا اسماعیل بن کثیر معروف به ((ابن کثیر)) در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الّسیره النبویّه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۵ تحت عنوان ((قصّه السّقیفه)) با ذکر سند از ((وهیب)).

۲۲۷- ابن أبی الحدید معتزلی)) در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحهٔ ۵۰ به نقل از ابوبکر احمدبن عبدلاعزیز)) به نقل از ابوزید، عمر بن شبّه.

۲۲۸- عبدالحمید بن هبهالله بن محمد بن أبی الحدید عزّ الّدین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن أبی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیف)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱ با تأیید اینکه این مطلب مورد فبول عدّه ای زیاد از محدثین اهل سنت می باشد و از این گونه روایات ((محمد بن جریر طبری زیاد نقل کرده است.

۲۲۹- عبدالحمید بن هبه الله بن محمد بن أبی الحدید عّز الّدین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن أبی الحدید معتزلی)) در گذشتهٔ سال۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغهٔ خود تحت عنوان : ((حدیث الّسقیفه))((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحه ۲۱ ابن أبی الحدید معتزلی)) در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحهٔ ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی الاسود.

۲۳۰- إبن أبی الحدید معتزلی در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۰ به نقل از ابوبکراحمد بن العزیز و از ابوزید، عمربن شبّه.

۲۳۱- عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحهٔ ۲۱ با تأئید اینکه این مطلب مورد قبول عدّه ای زیاد از محدّثین اهل سنت می باشد..أبی الفدا اسماعیل بن کثیر معروف به ((ابن کثیر)) در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الّسیره النبویّه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۵ تحت عنوان ((قصّه السّقیفه)) با ذکر سند از ((وهیب)).

۲۳۲- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۲۳۳- طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحهٔ ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریا بن یحیی ضریر و او از أبوعوانه و از داودبن عبدالله لاوردی و از از حمید بن عبد الرحمن حمیری.

۲۳۴- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۲۳۵- إبن قتیبه دینوری درکتاب الامامه و السیاسه ج ۱ص ۱۳ با ذکر سند.

۲۳۶- أبوالحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصّیِه)) صفحهٔ ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه الّسقیفه)) ((جریان سقیفه))..عبد الحمید بن هبه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین

مـدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدیـد معتزلی در گذشـتهٔ سـال ۶۵۵ هجری در شـرح نهـج البلاغه تحت عنوان: ((حـدیث السّـقیفه)) ((جریان سـقیفه)) جلد دوم صـفحهٔ ۲۱ می نویسـد: تـا اینکه بالاـخره تمـام آنهـا بـا ابوبکر بیعت کردنـد مگر علی به تنهایی!در این هنگام علی به خانـهٔ فاطمه سـلام الله علیها پناه برد (و آنجا را پناهگاه خویش قرار داد) لکن به خانـهٔ فاطمه حمله ور شدنـد و با زور و بـدترین صورت علی را از خانه خارج ساختند.در این موقع فاطمه علیه سـلام درب خانه ایسـتاده بود؛ پس هجوم آورندگان متفرق شده و گفتند: علی به تنهایی ضـرری به حال آنها ندارد..إبن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صـفحه ۲۲ می نویسـد: امـا آنچه اکثر محـدثین و بزگان آنها گفته انـد آن است که: همانا علی از بیعت با ابی بکر تا ششـماه خودداری کرد و در خانه نشـست و بیعت نکرد تا آنکه فاطمه از دنیا رفت..همچنین ابن اثیر در جلـد دوم کتاب ((الکامل فی التاریخ)) صـفحهٔ ۳۳۱ به نقـل از زهری می نویسـد: علی و بنی هاشم وزبیر تا شـش ماه با ابوبکر بیعت نکردنـد تا آنکه فاطمه رضی الله عنها از دنیا رفت.

۲۳۷- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۲۳۸- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحهٔ ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۲۳۹- إبن ابی الحدیـد معتزلی در شـرح خود جلـد نهم صـفحهٔ ۱۹۸ تحت عنوان ((مـاجرت بین فـاطمه علیهـا السـلام و علی و عایشه)) با ذکر سند از قول شیخ ابی

یعقوب ابن ابی الحدید در پایان کلام شیخ ابی یعقوب می گوید: این خلاصه ای از گفتار شیخ ابی یعقوب که خدایش رحمت کند و بدانکه ابی یعقوب شیعه نبود بلکه سنّی معتزلی متعصبی بود.

۲۴۰- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۹ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ به نقل از فتوح البلدان بلاذری.

۲۴۱- أبی الحسن احمدبن یحیی بن جابر بن داود بغدادی بلاذری در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((فتوح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحهٔ ۴۴ با ذکر سند از جعفر بن محمد (علیهما السلام).

۲۴۲- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۹ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ به نقل از فتوح البلدان بلاذری.

۲۴۳- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۹ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ به نقل از فتوح البلدان بلاذری..إبن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۳ تحت عنوان ((ذکر ما ورد من السّیر فی اخبار فدک)) به نقل از ابوبکر جوهری.

۲۴۴- أبی الحسن احمدبن یحیی بن جابر بن داود بغدادی بلاذری در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((فتوح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحهٔ ۴۴ با ذکر سند از جعفر بن محمد (علیهما السلام).

۲۴۵- أبی الحسن احمدبن یحیی بن جابر بن داود بغدادی بلاذری در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((فتوح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحهٔ ۴۴ با ذکر سند از جعفر بن محمد (علیهما السلام).

ص: ۱۳۴

۲۴۶- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحهٔ ۱۹ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ به نقل از فتوح البلدان بلاذری.

۲۴۷- أبی الحسن احمدبن یحیی بن جابر بن داود بغدادی بلاذری در گذشتهٔ سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((فتح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحهٔ ۴۴ با ذکر سند از جعفر بن محمد (علیهما السلام).

۲۴۸- إبن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۳ تحت عنوان ((ذکر ما ورد من السّیر فی اخبار فدک)) به نقل از ابوبکر جوهری.

۲۴۹- بلاذری در کتاب خود بنام ((فتوح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحهٔ ۴۵ با ذکر سند از((اُم هانی))

۲۵۰- إبن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۳ تحت عنوان ((ذکر ما ورد من السّیر فی اخبار فدک)) به نقل از ابوبکر جوهری.

۲۵۱- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحهٔ ۶۲۲ حدیث شمارهٔ ۱۴۰۹۷ با ذکر سند عمربن الخطاب.

۲۵۲- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت

حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحهٔ ۶۲۲ حدیث شمارهٔ ۱۴۰۹۷ با ذکر سند از عمربن الخطاب..صاحب کنزالعمال در جلد پنجم صفحهٔ ۶۳۶ حدیث شمارهٔ ۱۴۱۲۰ از ابی هریره.

۲۵۳- عمررضا کحاله از علمای اهل سنت در کتاب معروف خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۹.

۲۵۴- إبن ابی الحدید معتزلی درشرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۱ تحت عنوان :ذکر ما ورد من السّیر فی اخبار فدک (گزارشی از تاریخ دربارهٔ فدک) با ذکر سند از چند تن از راویان حدیث و تاریخ اهل سنت نقل می کند.

۲۵۵- مائده آیه ۵۰.

۲۵۶- آل عمران:۱۴۴.

۲۵۷- شعراء:آیه ۲۲۷.إبن ابی الحدید معتزلی درشرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۱ تحت عنوان :ذکر ما ورد من السّیر فی اخبار فدک (گزارشی از تاریخ دربارهٔ فدک) با ذکر سند از چند تن از راویان حدیث و تاریخ اهل سنت نقل می کند..همچنین عمر رضا کحاله در همان کتاب جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۶ تا ۱۲۴ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ خطبهٔ حضرت زهرا سلام الله علیها را با اختلاف بسیار کم با خطبه ای که ابن ابی الحدید نقل کرده و ما آنرا در صفحهٔ ۱۰۵ تا ۱۰۸ آوردیم نقل نموده است.

۲۵۸- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۴ و ۲۱۵ با ذکر سند .

۲۵۹- ام طحال: ام طحال زنی بدکاره در مزان جاهلیت بود که پرچم بدکارگی بر فراز خانه اش نصب نموده بود و لذا به بدکارگی ضرب المثل شد. ابن ابی الحدید ۲۱۵/۱۶.

۲۶۰- ابن ابی الحدید می گوید: این سخن را برای ((نقیب ابی یحیی جعفر بن ابی یحیی بن ابی یزید بصری)) خواندم و به او گفتم ابو بکر به چه کسی اینگونه کنایه و گوشه می زند؟ ((نقیب)) گفت: بلکه بگو به چه کسی چنین تصریح و بی پرده سخن می گوید: گفتم: اگر ابوبکر تصریح می کرد لازم نبود که از تو سوال کنم که مقصودش که بوده؟ نقیب خندید و گفت: مقصود ابوبکر ((علی بن ابی طالب)) است. گفتم آیا تمام آنچه ابوبکر گفته خطاب به علی بن ابی طالب است؟ نقیب گفت: آری فرزندم! بحث، بحث خلافت و حکومت است. گفتم: در میان انصار چه گفتند؟ گفت آنان نیز گفتند: علی ترسیده که در میان مردم اضطراب و اختلاف ایجاد شود و لذا مردم از هرگونه اقدامی برحذر داشته اشت.

۲۶۱- إبن ابی الحدید معتزلی درشرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۱ تحت عنوان :ذکر ما ورد من السّیر فی اخبار فدک (گزارشی از تاریخ دربارهٔ فدک) با ذکر سند از چند تن از راویان حدیث و تاریخ اهل سنت نقل می کند.

۲۶۲- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۶ با ذکر سند.

۲۶۳- ابن دیبع در جلد چهارم تیسیر الوصول خود صفحهٔ ۱۱ و ۱۲، حدیث اول در قسمت کتاب فرائض فصل سوم در ((میراث رسول الله و آنچه از خود باقی گذاشت)). باعبارت: پس فاطمه سخت در غضب شده و ابوبکر را ترک کرد و این

غضب و متارکه ادامه داشت تا آنکه فاطمه از دنیا رفت.ابن دیبع پس از نقل این عبارت می نویسد: این روایت را صحاح خمسه ترمذی آورده اند ولفظ و عبارت بخاری مختصرین عبارت می باشد.

۲۶۴- ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)۹ جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۲۶۵- ابو السّعادت ابن اثیر جزری در گذشتهٔ سال ۶۰۶ در کتاب خود بنام ((جامع الاصول الرسول)) چاپ دوم بیروت سال ۱۴۰۰ هجری در قسمت ((حرف خاء))-کتاب چهارم-کتاب خلافت و امارت تحت عنوان ((ذکر خلفاء راشدین و بیعت آنان)) جلد چهارم صفحهٔ ۴۸۲ حدیث شمارهٔ ۲۰۷۹ به نقل از مسلم از عایشه با عبارت ((فاطمه و عباس...)...ا

ی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۹۹۵ تحت

عنوان طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ابیها به نقل از کتاب صحیح از عروه پسر زبیر از عایشه.

۲۶۷- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند .* ابی الفداء اسماعیل بن کثیر در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الدایه و النهایه)) چاپ ششم بیروت در جلد پنجم صفحهٔ ۲۸۵ به نقل از ((بخاری)) در صحیح خود باب گفتهٔ پیامبر ((ما را ارثی نیست آنچه از ما باقی بماند صدقه است)) با ذکر سند از عایشه.

۲۶۸- بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحهٔ ۳ با ذکر سند از عایشه گوید: فاطمه و ((عباس)) نزد دبی بکر آمده و از او در خواست ارث خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)) را، کردند. همچنین محمد بن جریر طبری در گذشتهٔ سال ۳۱۰ هجری در متاب خود بنام ((تاریخ الامم و الملوک)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۴۴۸ در ضمن حوادث سال ۱۱ هجری با ذکر سند از عایشه گوید: فاطمه و ((عباس)) نزد دبی بکر آمده و از او در خواست ارث خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)) را، کردند.همچنین ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)۹ جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه با عبارت فاطمه و عباس.* إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند با عبارت فاطمه و عباس.

۲۶۹- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن

الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری در حلب حرف الخاء کتاب الخلافه مع الاماره-باب اول-خلافت ابی بکر در جلد پنجم ص ۵۸۴ حدیث شماره ۱۴۰۶۹ با ذکر سند از عایشه.

۲۷۰- محمد بن اسماعیل بخاری در گذشتهٔ سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوهٔ خیبر حدیث شمارهٔ ۳۸ جلد پنجم صفحهٔ ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه.

۲۷۱- ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء راشدین صفحهٔ ۲۱ با ذکر سند از عایشه.

۲۷۲- أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الّسیره النبویّه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۵ گوید: احمد بن حنبل نیزاین حدیث را همینطور نقل کرده است با تفاوت اینکه در رجال سند روایت یک اختلاف وجود دارد سپس ((احمد)) این روایت را نیز از یعقوب بن ابراهیم از پدرش و او از عروه عایشه -با اختلاف کم- آورده است.

۲۷۳- ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۲۷۴- ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

ص: ۱۰۴

۲۷۵- محمد بن اسماعیل بخاری در گذشتهٔ سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوهٔ خیبر حدیث شمارهٔ ۳۸ جلد پنجم صفحهٔ ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه.

۲۷۶- ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۲۷۷- أبی جعفر طحاوی در گذشتهٔ سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الاثار)) جلد اول صفحهٔ ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه.* ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه./ شیخ حسین بن محمدبن دیار بکری در گذشتهٔ سال ۹۶۶ هجری در کتاب خود بنام ((تاریخ الخمیس)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۱۷۳ با ذکر سند از أبی هریره.

۲۷۸- ((ابن اثیر)) در جلد دهم ((جامع الاصول)) صفحهٔ ۳۸۸ حدیث شمارهٔ ۷۴۱۸ از ((ترمذی)) از ابی هریره.*شیخ حسین بن محمد بن دیار بکری در گذشتهٔ سال ۹۶۶ در کتاب خود بنام ((تاریخ الخمیس)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۱۷۳ با ذکر سند از أبی هریره.

۲۷۹- ابوزید عمر بن شبّه نمیری بصری در گذشتهٔ سال ۲۶۲ هجری در کتاب

خود بنام ((تاریخ المدینه المنوره)) چاپ ۱۴۱۰ هجری در جلد اول ص ۱۹۸ با ذکر سند از ((أبی سلمه)) نقل می کند که می گفت: همان فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد ابی بکر آمده و این مطلب را به یاد ابی بکر آورد که: ((فدک را پیامبر به وی بخشیده چرا که فدک ملکی بود که خداوند به پیامبر اختصاص داده بود.)) لکن ابوبکر گفت: من از پیامبر شنیدم که گفت: ((پیامبران را ارثی نیست)) فاطمه در جواب وی گفت: ای ابابکر! آیا دختران تو از تو ارث ببرند و دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلّم) از وی ارث نبرند؟ ابوبکر گفت: آری چنین است!

۲۸۰- نور الدین علی بن احمد سمهودی در گذشتهٔ سال ۹۱۱ هجری در کتاب خود بنام ((وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۹۹۵ تحت عنوان ((طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ابیها))به نقل از کتاب صحیح از عروه پسر زبیر از عایشه.

۲۸۱- ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۲۸۲- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند .

۲۸۳- ((ابن اثیر)) در جلد دهم ((جامع الاصول)) صفحهٔ ۳۸۶ تحت عنوان احکام الفرائض و ذکر الوارثین- فصل سوم در میراث رسول الله حدیث شمارهٔ ۷۴۱۷ از مسلم در صحیح و أبی داود و نسائی در سنن آنها به نقل از عایشه.* ابو عبدالله عبدالرحمن ابن دیبع شیبانی در گذشتهٔ سال ۹۴۴ هجری در کتاب

خود بنـام ((تیسـیر الوصول الی جامع الاصول من حـدیث الرسول)) چاپ مصـر سال ۱۳۴۶ هجری جلد دوم صـفحهٔ ۴۶ قسمت ((کتاب الخلافه و الاماره)) از عایشه.

۲۸۴- ابو السّعادت ابن اثیر جزری در گذشـتهٔ سال ۶۰۶ در کتـاب خود بنـام ((جامع الاصول الرسول)) چاپ دوم بیروت سال ۱۴۰۰ هجری در قسـمت ((حرف خـاء))-کتـاب چهـارم-کتـاب خلافـت و امـارت تحت عنوان ((ذکر خلفاء راشـدین و بیعت آنان)) جلـد چهارم صـفحهٔ ۴۸۲ حدیث شـمارهٔ ۲۰۷۹ به نقـل از مسـلم از عـایشه.* ذهـبی در کتـاب دیگر خود بنـام ((تـاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء راشدین صفحهٔ ۲۱ با ذکر سند از عایشه.

۲۸۵- محمد بن جریر طبری در گذشـتهٔ سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام ((تاریـخ الامم و الملوک)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۴۴۸ در ضمن حوادث سال ۱۱ هجری با ذکر سند از عایشه *ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سند دیگر از عایشه.

۲۸۶- أبی جعفر طحـاوی در گذشـتهٔ سال ۳۲۱ هجری در کتـاب خود بنام ((مشـکل الاثار)) جلـد اول صـفحهٔ ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه.

۲۸۷- بخـاری در کتـاب ((صـحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صـلی الله علیه و آله و سـلّم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحهٔ ۳ با ذکر سند از عایشه.

ص: ۱۴۳

۲۸۸- ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء راشدین صفحهٔ ۲۱ با ذکر سند از عایشه.

۲۸۹- محمد بن اسماعیل بخاری در گذشتهٔ سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوهٔ خیبر حدیث شمارهٔ ۳۸ جلد پنجم صفحهٔ ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه.

۲۹۰- ((احمد حنبل)) در صفحهٔ ۱۰ از کتاب خود با ذکر سندی دیگر*ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.* أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الدایه والنهایه)) چاپ ششم بیروت در جلد پنجم صفحهٔ ۲۸۵ به نقل از بخاری در صحیح خود باب گفتهٔ پیامبر ((ما را ارثی نیست آنچه از ما باقی بماند صدقه است)). با ذکر سند از عایشه.

۲۹۱- أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الدایه والنهایه)) چاپ ششم بیروت در جلد پنجم صفحهٔ ۲۸۵ به نقل از بخاری در صحیح خود باب گفتهٔ پیامبر ((ما را ارثی نیست آنچه از ما باقی بماند صدقه است)). با ذکر سند از عایشه.

۲۹۲- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند .

۲۹۳- بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحهٔ ۳ با ذکر سند از عایشه.

۲۹۴- إبن أبی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود جلد ششم صفحهٔ ۴۶ تحت عنوان ((ما رُوِیَ من امر فاطمه مع أبی بکر)) به نقل از ((بخاری)) و ((مسلم)) در صحیح خود با ذکر سند از عایشه.

۲۹۵- ((احمد حنبل)) در صفحهٔ ۱۰ از کتاب خود با ذکر سندی دیگر* أبی جعفر طحاوی در گذشتهٔ سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الاثار)) جلد اول صفحهٔ ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه.* ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه می گوید: و این روایت را نیز از بخاری در صحیح خود از أبی الیمان آورده است.

۲۹۶- ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.*ابو السّعادت ابن اثیر جزری در گذشتهٔ سال ۶۰۶ در کتاب خود بنام ((جامع الاصول لاحادیث الرسول)) چاپ دوم بیروت سال ۱۴۰۰ هجری در قسمت ((حرف خاء))-کتاب چهارم-کتاب خلافت و امارت تحت عنوان ((ذکر خلفاء راشدین و بیعت آنان)) جلد چهارم صفحهٔ ۴۸۲ حدیث شمارهٔ ۲۰۷۹ به نقل از مسلم از عایشه.* إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند.* ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء راشدین صفحهٔ ۲۱ با ذکر سند از عایشه.*علاء الدین علی بن حسام الدین

ص: ۱۴۵

عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشتهٔ سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافه مع الأماره - باب اول -خلافت ابی بکر درجلد پنجم صفحهٔ ۵۸۴ حدیث شمارهٔ ۱۴۰۶۹ با ذکر سند از عایشه.*ور الدین علی بن احمد سمهودی در گذشتهٔ سال ۹۱۱ هجری در کتاب خود بنام ((وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۹۹۵ تحت عنوان ((طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ابیها)) به نقل از کتاب صحیح از عروه پسر زبیر از عایشه.

۲۹۷- محمد بن اسماعیل بخاری در گذشتهٔ سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوهٔ خیبر حدیث شمارهٔ ۳۸ جلد پنجم صفحهٔ ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه نکتهٔ جالب توجه آنکه همین بخاری در همین کتاب خود روایتی از پیلمبر با چند طریق نقل می کند که پیامبر فرمود: فاطمه پارهٔ تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده و به غضب در آورده است و در قرآن کریم چنین آمده که ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعدلهم عذابا مهینا یعنی کسانی که خدا و رسول را اذیت کنند خداوند آنان را در دنیا و آخرت لعنت می کند و برای آنان عذابی دردناک مهیا نموده است!!*ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.* أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ((ابن کثیر))

در گذشتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((السّیره النبوه) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۵ گوید: احمد حنبل نیز این حدیث را همینطور نقل کرده است با تفاوت اینکه در رجال سند یک اختلاف وجود دارد سپس ((احمد)) این روایت را نیز از یعقوب بن ابراهیم از پدرش... از عروه از عایشه-با اختلاف کم- آورده است.

۲۹۸- إبن أبی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود جلد ششم صفحهٔ ۴۶ تحت عنوان ((ما رُوِیَ من امر فاطمه مع أبی بکر)) به نقل از ((بخاری)) و ((مسلم)) در صحیح خود با ذکر سند از عایشه.

۲۹۹- بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحهٔ ۳ با ذکر سند از عایشه.* إبن أبی الحدید معتزلی در گذشتهٔ سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود جلد ششم صفحهٔ ۴۶ تحت عنوان ((ما رُوِیَ من امر فاطمه مع أبی بکر)) به نقل از ((بخاری)) و ((مسلم)) در صحیح خود با ذکر سند از عایشه.

۳۰۰- محمد بن جریر طبری در گذشتهٔ سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام ((تاریخ الامم و الملوک)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۴۴۸ در ضمن حوادث سال ۱۱ هجری با ذکر سند از عایشه.

۳۰۱- بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحهٔ ۳ با ذکر سند از عایشه.

۳۰۲- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند .

ص: ۱۴۷

۳۰۳- ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری))جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۳۰۴-نور الدین علی بن احمد سمهودی در گذشتهٔ سال ۹۱۱ هجری در کتاب خود بنام ((وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۹۹۵ تحت عنوان طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ابیها به نقل از کتاب صحیح از عروه پسر زبیر از عایشه.

۳۰۵- إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند.نظریهٔ شش ماه از اهل سنت نقل شده است ولی شیعه معتقد است که آنحضرت بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بین ۴۵ روز یا ۷۵ روز یا ۹۵ روز بیشتر زنده نبود.

۳۰۶- أبی جعفر طحاوی در گذشتهٔ سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الاثار)) جلد اول صفحهٔ ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه.* ابو عبدالله عبد الرحمن ابن دیبع شیبانی در گذشتهٔ سال ۹۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول)) چاپ مصر سال ۱۳۴۶ هجری جلد دوم صفحهٔ ۴۶ قسمت ((کتاب الخلافه و الاماره)) از عایشه.

۳۰۷- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشتهٔ سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۱۱۵ تحت عنوان ((الوفاه)) وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند می نویسد: و پیامبر فرزندی از خود باقی نگذاشت مگر فاطمه و فاطمه

هم بعد از رحلت پیامبر چهل شب بیشتر زنده نماند.

۳۰۸- محمد بن اسماعیل بخاری در گذشتهٔ سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوهٔ خیبر حدیث شمارهٔ ۳۸ جلد پنجم صفحهٔ ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه.

۳۰۹- بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحهٔ ۳ با ذکر سند از عایشه.

۳۱۰- احمد بن حنبل امام حنابله در گذشتهٔ سال ۲۴۱ هجری در کتاب خود بنام ((المسند)) چاپ بیروت(در حاشیه کتاب منتخب کنز العمال) جلد اول صفحه ۹ و ۱۰ وبا ذکر سند از عروه پسر زبیر.* ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۳۱۱- ابو السّعادت ابن اثیر جزری در گذشتهٔ سال ۶۰۶ در کتاب خود بنام ((جامع الاصول الرسول)) چاپ دوم بیروت سال ۱۴۰۰ هجری در قسمت ((حرف خاء))-کتاب چهارم-کتاب خلافت و امارت تحت عنوان ((ذکر خلفاء راشدین و بیعت آنان)) جلد چهارم صفحهٔ ۴۸۲ حدیث شمارهٔ ۲۰۷۹ به نقل از مسلم از عایشه.

۳۱۲- أبی جعفر طحاوی در گذشتهٔ سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الاثار)) جلد اول صفحهٔ ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه.*إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم

صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند.* ابو عبدالله عبد الرحمن ابن دیبع شیبانی در گذشتهٔ سال ۹۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول)) چاپ مصر سال ۱۳۴۶ هجری جلد دوم صفحهٔ ۴۶ قسمت ((کتاب الخلافه و الاماره)) از عایشه.

۳۱۳- ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سند دیگر از عایشه و گوید: این حدیث را بخاری در صحیح خود از اویسی و همچنین مسلم در صحیح خود از طریق دیگر نیز نقل کرده اند.

۳۱۴- أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در کتاب دیگر خود بنام ((السیره النبویه)) جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۶ تحت عنوان ((قصهٔ سقیفه)) می گوید: آری! فاطمه زنی مانند زنان بنی آدم بود!!وی سخت غضبناک شد و هرگز تا زنده بود با ابوبکر صدیق! صحبت نکرد.

۳۱۵- ((ابن اثیر)) در جلد دهم ((جامع الاصول)۹ خود صفحهٔ ۳۸۶ تحت عنوان احکام الفرائض و ذکر الوارثین- فصل سوم در میراث رسول الله حدیث شمارهٔ ۷۴۱۷ از مسلم در صحیح و أبی داود و نسائی در سنن آنها به نقل از عایشه.

۳۱۶- ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشتهٔ سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحهٔ ۳۰۰ با ذکر سند دیگر از عایشه.* إبن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحهٔ ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند .* ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء

راشدین صفحهٔ ۲۱ بـا ذکر سـند از عایشه.* أبی الفـداء اسـماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشـتهٔ سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((السیره النبویه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحهٔ ۴۹۵ گوید: احمد حنبل نیز این حدیث را همینطور نقل کرده است با تفاوت اینکه در رجال سند روایت یک اختلاف وجود دارد سپس ((احمد)) این روایت را نیز از یعقوب بن ابراهیم از پـدرش از عروه از عـایشه -با اختلاف کم- آورده است.و این روایت را تحقیقا" بخاری در کتاب مغازی صحیح خود آورده با اضافهٔ اینکه: چون که فاطمه از دنیا رفت علی او را شبانه به خاک سپرد و ابوبکر را برای حضور اذن نداد و خود علی بر فاطمه نماز خواند.*شیخ حسین بن محمد بن دیار بکری در گذشتهٔ سال ۹۶۶ هجری در کتاب خود بنام ((تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول)) چاپ مصـر سال ۱۳۴۶ هجری جلد دوم صفحه ۴۶ قسمت ((کتاب الخلافه و الاماره)) از عایشه.ابن دیبع پس از نقل این روایت می نویسد: اینم روایت را مسـلم و بخاری اورده اند و عبارت از مسلم آورده است.

۳۱۷- نور الدین علی بن احمد سـمهودی در گذشـتهٔ سال ۹۱۱ هجری در کتاب خود بنام ((وفاء الوفاء بأخبار دار المصـطفی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحهٔ ۹۹۵ تحت عنوان طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ابیها به نقل از کتاب صـحیح از عروه پسر زبیر از عایشه.سمهودی پس از نقل این روایت می نویسد: این روایت را ((ابن

شبّه» نیز نقل کرده است و لفظش اینگونه است: همانا فاطمه که خداوند تعالی از او راضی باشد کسی را نزد ابوبکر فرستاد و از او خواست که میراثش از پیامبر را به او باز گرداند پس ابوبکر از پرداخت هر گونه چیزی به فاطمه خودداری کرد به همین خاطر فاطمه بر أبی بکر سخت غضبناک شد و او را ترک کرده و با او هرگز سخن نگفت تا از دنیا رفت. همچنین سمهودی در صفحه ۹۹۶ همان کتاب می گوید: و در روایتی دیگر از «ابن شبّه» آمده است که: فاطمه و عباس نزد أبی بکر آمدند چنانچه در روایت صحیح بخاری نیز آمده است و در آن روایت آمده است که: «پس فاطمه ابوبکر را ترک کرد و با او هرگز صحبت نکرد تا از دنیا رفت.»

۳۱۸- ابن أبی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۵۳ چنین می گوید: آنچه که سید مرتضی (بعنوان اثبات غضب فاطمه بر أبی بکر) آورده است دلالت نمی کند مگر آنکه فقط زمان ملاقات (فاطمه با ابی بکر) این غضب از فاطمه بر ابوبکر حاصل شده است و این اخبار دلالت برآن ندارد که بعد از آنکه فاطمه از نزد ابوبکر خارج شد هنوز هم غضبناک بوده لکن من اعتقاد ندارم که فاطمه با رضایت از نزد ابوبکر خارج شده باشد - چنانچه قاضی القضاه گفته است - بلکه به من ثابت شده و می دانم که فاطمه با غضب از نزد ابوبکر خارج شد و از دنیا رفت در حالی که بر ابوبکر غضبناک بود لکن نه از این خبر بلکه از اخبار دیگر و بر سید مرتضی هم سزاوار بود که به آن روایات استدلال کند که مستقیماً دلالت بر خارج شدن و غضبناک بودن فاطمه از نزد ابوبکر می کند.

۳۱۹- ابن کثیر در گوید: احمد حنبل نیز این حدیث را همینطور نقل کرده است با

تفاوت اینکه در رجال سند روایت یک اختلاف وجود دارد سپس «احمد» این روایت را نیز از یعقوب بن ابراهیم از پدرش از عروه از عایشه - با اختلاف کم - آورده است.

۳۲۰- همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۶۴ از ابوعثمان جاحظ نقل می کند که گفته است: و این مطلب واضح و روشن است که فاطمه سخت غضبناک بود واین غضب فاطمه به حدی رسید بود که وصیت نمود که ابوبکر بر او نماز نخواند.

۳۲۱- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد ششم شرح خود صفحه ۵۰ و می گوید: این مطلب نزد من صحیح و ثابت است.

۳۲۲- ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری در گذشته سال ۲۷۶ هجری در کتاب خود بنام «الامامه و السیاسه» چاپ سوم مصر سال چاپ ۱۳۸۲ (در دو جلد در یک جلد) - جلد ۱ صفحه ۱۳ با ذکر سند.

۳۲۳- عمر رضا کحاله از علمای اهل سنت، معاصر، در کتاب خود بنام «اعلام النساء» چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴ - قسمت حرف «فاء» فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۳۲۴- عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب الامام علی بن ابی طالب جلد اول صفحه ۱۹۲.

۳۲۵- عبد الفتاح عبدالمقصود در کتاب الامام علی بن ابی طالب جلد اول صفحه ۱۹۲.

۳۲۶- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت درگذشته سال ۲۸۴ هجری در تاریخ

ص: ۱۵۳

خود چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۱۱۵ تحت عنوان «الوفاه» وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ذکر سند.

۳۲۷- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشته سال ۲۸۴ هجری در تاریخ خود چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۱۱۵ تحت عنوان «الوفاه» وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ذکر سند.

۳۲۸- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۶۴ از ابوعثمان جاحظ.

۳۲۹- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۱۳ تحت عنوان «ذکر ما ورد من السیر فی اخبار فدک» به نقل از ابوبکر جوهری.

۳۳۰- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد ششم شرح خود صفحه ۵۰ و می گوید: این مطلب نزد من صحیح و ثابت است.

۳۳۱- حافظ محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۲- حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۳- حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب

ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۴- شبلنجی در گذشته اوئل قرن چهاردهم در کتاب خود بنام «نور الأبصار» صفحه ۴۷ چاپ مصر از أنس.

۳۳۵- حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۶- حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۷- عمر رضا کحاله در کتاب «اعلام النساء» جلد چهارم صفحه ۱۳۱ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴. * حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۸- حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها

الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۹- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد نهم صفحه ۱۹۸ تحت عنوان «ماجرت بین فاطمه علیها السلام و علی و عایشه» با ذکر سند از قول شیخ ابی یعقوب ابن ابی الحدید در پایان کلام شیخ ابی یعقوب می گوید: این خلاصه ای از گفتار شیخ ابی یعقوب که خدیش رحمت کمند و بدانکه ابی یعقوب شیعه نبود بلکه سنی معتزلی متعصبی بود.

۳۴۰- حافظ محب الدین ابوالعباس احمدبن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۴۱- «أبوالحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی» در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام «مروج الذهب» چاپ مصر جلد دوم صفحه ۱۹۴، تحت عنوان ذکر نسبه و لمع من اخباره و سیره «نسب ابی بکر و گوشه هایی از سیره و روش حکومتی و حوادث زمان وی» در قسمت مرض ابی بکر «مریضی ابوبکر».

۳۴۲- ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُخَمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلّی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

ص: ۱۵۶

۳۴۳- یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت عنوان أیّام ابی بکر «دوران حکومتی ابوبکر».

۳۴۴- «أبوالحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی» در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام «مروج الذهب» چاپ مصر جلد دوم صفحه ۱۹۴، تحت عنوان ذکر نسبه و لمع من اخباره و سیره «نسب ابی بکر و گوشه هایی از سیره و روش حکومتی و حوادث زمان وی» در قسمت مرض ابی بکر «مریضی ابوبکر».

۳۴۵- یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت عنوان أیّام ابی بکر «دوران حکومتی ابوبکر».

۳۴۶- ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُخَمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلّی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

۳۴۷- ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُخَمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلّی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

ص: ۱۵۷

۳۴۸- «محمد بن جریر طبری» در گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام «تاریخ الامم و الملوک» در حوادث سال ۱۳ هجری، در جلد دوم صفحه ۶۱۹، چاپ بیروت، تحت عنوان ذکر اسماء قضاته و کتّابه و عمّاله علی الصّدقات «گزارشی از اسامی قضات و حسابداران و رؤسای مالیاتی در زمان ابوبکر» به نقل از یونس بن عبدالاعلی و او از یحیی بن عبدالله بن بکیر و او از لیث بن سعد و او از صالح بن کیسان و او از عمر بن عبدالرحمن و او از پدرش عبدالرحمن بن عوف.

۳۴۹- یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت عنوان أیّام ابی بکر «دوران حکومتی ابوبکر».

۳۵۰- «أبوالحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی» در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام «مروج الذهب» چاپ مصر جلد دوم صفحه ۱۹۴، تحت عنوان ذکر نسبه و لمع من اخباره و سیره «نسب ابی بکر و گوشه هایی از سیره و روش حکومتی و حوادث زمان وی» در قسمت مرض ابی بکر «مریضی ابوبکر».

۳۵۱- «ابن أبی الحدید معتزلی» در شرح خود بر نهج البلاغه جلد هفدهم صفح ۱۶۸ تحت عنوان ذکر ما طعن به الشیعه فی امامه ابی بکر و الجواب عنها «در بیان آنچه شیعه به امامت ابی بکر اعتراض می کند و جواز از آنها» در اعتراض دوم شیعه، می نویسد: اما حدیث «حمله به خانه فاطمه»، را قبلاً ذکر کردیم، و ظاهر نزد من آن است که آنچه سید مرتضی (در کتاب شافی) و شیعه می گوید صحیح می باشد لکن نه هرچه آنها می گویند بلکه بعضی از آن، و ابوبکر هم حق داشت که از این کار اظهار ندامت و پشیمانی کند و از این کرده خود ناراحت

باشـد. لکن این نـدامت و پشـیمانی وی حاکی از محکم بودن دین وی و ترس وی از خدا می باشد!! پس این پشـیمانی ابوبکر بهتر است جزو مناقب وی بشمار رود تا در مطاعن وی!!

۳۵۲- «محمـد بن جریر طبری» در گذشـته سال ۳۱۰ هجری در کتـاب خود بنـام «تاریـخ الامم و الملوک» در حوادث سال ۱۳ هجری، در جلد دوم صـفحه ۶۱۹، چـاپ بیروت، تحت عنوان ذکر اسـماء قضـاته و کتّابه و عمّاله علی الصّدقات «گزارشـی از اسامی قضات و حسابداران و رؤسای مالیاتی در زمان ابوبکر» به نقل از یونس بن عبدالاعلی و او از یحیی بن عبدالله بن بکیر و او از لیث بن سعد و او از صالح بن کیسان و او از عمر بن عبدالرحمن و او از پدرش عبدالرحمن بن عوف.

۳۵۳- ابوالقاسم، سـلیمان بن احمـد بن ایوب بن مطیر لُخَمی شامی طبرانی در گذشـته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنـام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی - جلـد اول صـفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقـل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصـری» و او از «سـعید بـن عفیر» و او از «علـوان بـن داود بجلّی» و او از «صالـح بن کیسـان» و او از «حمیـد بن عبـدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

۳۵۴- علاء الـدین علی بن حسام الـدین عبـدالملک بن قاضـی خان «متقی هنـدی» تاوری شاذلی مـدنی، در گذشـته سال ۹۷۵ هجری در کتـاب معروف خود بنـام «کنزالعمـال فی سـنن الاقوال و الافعال» چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسـمت حرف «خاء» الخلافه مع الاماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء -

ص: ۱۵۹

خلافت أبی بکر در جلد پنجم صفحه ۶۳۱ حدیث شماره ۱۴۱۱۳ با ذکر سند از عبدالرحمن بن عوف.

۳۵۵- ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُخَمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلّی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

۳۵۶- ابن قتیبه در کتاب «الامامه و السیاسه» جلد ۱ صفحه ۱۸ تحت عنوان ذکر السقیفه و ما جری فیها من القول «گزارشی از سقیفه و گفتارها درآن» با ذکر سند از عبدالله بن عبدالرحمن انصاری. *یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت عنوان أیّام ابی بکر «دوران حکومتی ابوبکر». * «محمد بن جریر طبری» در گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام «تاریخ الامم و الملوک» در حوادث سال ۱۳ هجری، در جلد دوم صفحه ۶۱۹، چاپ بیروت، تحت عنوان ذکر اسماء قضاته و کتّابه و عمّاله علی الصّدقات «گزارشی از اسامی قضات و حسابداران و رؤسای مالیاتی در زمان ابوبکر» به نقل از یونس بن عبدالاعلی و او از یحیی بن عبدالله بن بکیر و او از لیث بن سعد و او از صالح بن کیسان و او از عمر بن عبدالرحمن و او از پدرش عبدالرحمن بن عوف. * ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُخَمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء ص: ۱۶۰

التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلّی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن. * ابن ابی الحدید معتزلی» در جلد دوم صفحه ۴۶ و ۴۷ شرح خود عیادت عبدالرحمن را با تمامی آنچه در این روایت هست را از و «احمد» و «مبرد» در کتاب «کامل» خود از «عبدالرحمن بن عوف» نقل کرده است. * همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۵۱ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از لیث بن سعد این روایت را نقل کرده است. * همچنین «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح خود بر نهج البلاغه جلد هفدهم صفحه ۱۶۴ این روایت را نقل کرده است. و پس از نقل این روایت می نویسد: این گفته ابوبکر دلالت بر صحیح بودن آنچه که روایت شده: از اقدامی که بر خانه فاطمه کرد - همان موقعی که «علی» و زبیر و غیر این دو در خانه (دست به مبارزه منفی زده۹ بودند - می کند. و همچنین دلالت براین مطلب دارد که ابوبکر حق را به غیر خود داده نه بخود!! * ولی الله بن مولی عبدالرحیم عمری أبو عبدالعزیز دهلوی هندی حنفی در گذشته سال ۱۱۷۶ هجری در کتاب خود بنام «إزاله الخفاء» چاپ لاهور ۱۳۹۶ هجری جلد دوم صفحه ۲۹ و همچنین در کتاب دیگر خود بنام «قره العینین» صفحه ۷۸ با ذکر سند از أسلم. * همچنین ولی الله بن مولوی عبدالرحیم عمری ابو عبدالعزیز دهلوی هندی حنفی در گذشته سال ۱۱۶۷ هجری در کتاب خود بنام «قره العینین» صفحه ۷۸ با ذکر سند از أسلم.

۳۵۷- طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۴۴۶ گوید: روایت کرد برایم «علی بن

مسلم» که گفت: روایت کرد برای ما «عبادین عباد» که او گفت: روایت کرد برای ما «عبادین راشد» که او گفت: روایت کرد برای ما «زهوی» و او از «عبیدالله بن عتبه» و او از «ابن عباس».

۳۵۸- ابن أبی الحدید در جلد دوم شرح خود صفحه ۲۳ به نقل از ابوجعفر محمد بن جریر طبری در تاریخ خود از ابن عباس.

۳۵۹- عزّ الدّین ابی الحسن علی بن ابی الکرم، محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی معروف به «ابن کثیر» در گذشته سال ۶۳۰ هجری در کتاب خود بنام «الکامل فی التاریخ» چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحه ۳۲۷ با ذکر سند.

۳۶۰- ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۶ و ۱۷ تحت عنوان ایراد کلام أبی المعالی الجوینی فی امر الصّحابه و الرّد علیه «نقل اعتراضات ابی المعالی جوینی در امور صحابه و رد برآن» به نقل از أبی المعالی جوینی.

۳۶۱- ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۶ و ۱۷ تحت عنوان ایراد کلام أبی المعالی الجوینی فی امر الصّحابه و الرّد علیه «نقل اعتراضات ابی المعالی جوینی در امور صحابه و رد برآن» به نقل از أبی المعالی جوینی، وی پس از نقل کلام جوینی می نویسد: جوینی در حالی چنین گفته که از سنّیان بسیار متعصب بود.

۳۶۲- «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۴۶ تحت عنوان عبدالله بن زبیر و ذکر طرف من أخباره «نگاهی به زندگی عبدالله بن زبیر» به

نقل از مسعودی می نویسد.

۳۶۳- «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۴۶ تحت عنوان عبدالله بن زبیر و ذکر طرف من أخباره «نگاهی به زندگی عبدالله بن زبیر» به نقل از مسعودی می نویسد.

۳۶۴- أبی الحسن علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام «اثبات الوصیه» صفحه ۱۴۲ تحت عنوان «حکایت السقیفه».

۳۶۵- عبدالحمید بن هبه الله بن محمد بن محمد بن أبی الحدید عزّ الدّین مدائنی معتزلی معروف به «ابن أبی الحدید معتزلی» در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجیل سال ۱۴۰۷ هجری جلد چهاردمه صفحه ۱۹۲ به نقل از محمد بن اسحاق.

۳۶۶- أبی العاص (به نقل تواریخ اهل سنت) شوهر زینب یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که قبل از اسلام به ازدواج زینب درآمده بود وی دختر خواهر خدیجه بهترین همسر پیامبر بود. أبی العاص بعد از ظهور اسلام به پیامبر ایمان نیاورد و در جنگ بدر در گروه مشرکان به جنگ با پیامبر عازم شد. زمانی که مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند و عده زیادی از مشرکان اسیر گردیدند ابی العاص داماد پیامبر نیز جزو اسرا بود. وی را خدمت پیامبر آوردند. زمانی که اهل مکه برای آزادی اسراء خود اقدام نمودند (آنها در مقابل آزادی اسیر خود مقداری پول، طلا و ... بنام فدیه می پرداختند و با توافق مسلمانان اسیر آزاد می شد) فدیه أبی المعاصی که همسرش (دختر پیامبر) فرستاده بود گردنبندی بود که در شب عروسی او حضرت خدیجه (علیها السلام) به وی هدیه کرده بود. از

آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علاقه خاصی نسبت به خدیجه داشتند، به محض دیدن گردنبند بسیار ناراحت شده و به مسلمانان فرمود: اگر می خواهید، این اسیر را همراه با فدیه او آزاد نمائید، مسلمانان بزودی قبول کرده و أبی المعاصی را به همراه گردنبند آزاد نمودند «أبی العاص» (که این گذشت را از مسلمانان دید) به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وعده داده که به محض رسیدن به مکه دختر پیامبر، زینب را روانه مدینه خواهد کرد. به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد چهاردهم صفحه ۱۸۹ تا ۱۹۲ و همچنین به سیره ابن هشام جلد دوم صفحه ۲۹۷ و ۲۹۸ مراجعه کنید.

۳۶۷- این کلام نقیب رساننده این مطلب است که چقدر این خبر دارای حساسیت بوده است بطوری که یک عالم سنی جرأت نقل این خبر را نداشته است و جای تعجب نیست که این خبر در کتب اهل سنت مورد سانسور شدید قرار نگیرد!

۳۶۸- محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر محمد طبری در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ صفحه ۵۵ تحت عنوان: ذکر ولد فاطمه رضی الله عنها از لیث بن سعد.

۳۶۹- ذهبی مورخ مشهور در گذشته سال ۷۴۸ هجری در کتاب خود بنام «لسان المیزان» جلد اول صفحه ۲۶۸ - شماره ۸۲۴ تحت عنوان «احمد» با ذکر سند به نقل از «محمد بن احمد حماد کوفی» (از حافظین حدیث اهل سنت).

۳۷۰- آنچه که سید مرتضی ده در کتاب شافی خود گفته است و ابن ابی الحدید به آن اشاره می کند چند مطلب است که خود ابن ابی الحدید در شرحش آورده

است.

۱- تکذیب روایه «نحن معاشر الانبیاء» «ما پیامبران از خود ارثی بجای نمی گذاریم».

نگاه کنید به» شرح ابن ابی الحدید ۲۵۹/۱۶ - ۲۶۰.

۲- سکوت صحابه در مقابل ادعای ابوبکر که پیامبر گفت: «ما را ارثی نیست» دلیلی بر صحت گفته اش نیست چرا که همین سکوت در مقابل: ادعای فاطمه سلام الله علیها بر هدیه بودن فدک و بعد از آن ادعای ارث حکمفرما بود.

نگاه کنید به شرح ابن ابی الحدید ۲۶۳/۱۶ - ۲۶۵.

۳- نفرین فاطمه به ابی بکر و اینکه آن حضرت ابی بکر را در هر نمازی نفرین می کند.

نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۷۴/۱۶.

۴- شهادت دادن علی علیه السلام و ام ایمن به هدیه بودن فدک و اینکه ابوبکر شهاد این دو را باطل دانست.

نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۱۶۸/۱۶.

۵- برگرداندن ابی بکر فدک را به فاطمه علیها السلام و گرفتن فدک از فاطمه علیها السلام توسط، عمر و آب دهان انداختن عمر در نامه فدک و پاره کردن آن.

نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۷۴/۱۶.

۶- اینکه فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز خندان و شاد دیده نشد و اینکه عمر و ابی بکر خبر از رحت او نداشتند.

نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۸۰/۱۶.

ص: ۱۶۵

۷- اینکه فاطمه علیها السلام وصیت فرمود که در شب دفن شود تا آنکه عمر و ابوبکر در نماز وی حاضر نشوند و همچنین رد کردن درخواست ملاقات آندو و قبل از رحلت او و عهد بستن علی علیه السلام با او که آندو بر بدن شریفش نماز نگذارند و همچنین بر سر مزارش حاضر نشوند.

نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۸۱/۱۶.

۸- اثبات حدیث «آتش کشیدن» چرا که سید مرتضی ره می گوید: و روشن است که غیر از شیعه نیز این مطلب را نقل کرده اند. نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۸۳/۱۶.

۳۷۱- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند از ابن عباس.

۳۷۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد دوم صفحه ۵۸ با ذکر سند از عمروبن قتاده.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹